

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رویکرد ایرانی به مطالعات منطقه‌ای

برگزارکننده:	گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
دبیر علمی:	دکتر احمد دوست محمدی، مدیر گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
کمیته علمی:	دکتر اصغر افتخاری، دکتر الهه کولایی، دکتر جلال درخشه، دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی، دکتر سید داود آقایی، دکتر صادق کوشکی، دکتر علی صباغیان، دکتر عنایت الله یزدانی، دکتر محمدرضا حاتمی، دکتر محمدرضا مجیدی.
مشارکت‌کنندگان:	معاونت فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، معاونت آموزش و پژوهش وزارت امور خارجه، معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، معاونت پژوهشی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بنیاد فرهنگی مصلی نژاد.
دبیر اجرایی:	دکتر سید داوود آقایی
کادر اجرایی:	عبدالعظیم غبیشی، میثم ابوالقاسمی، زهرا اخترمنش، امیر جعفری



چکیده مقالات همایش ملی رویکرد ایرانی به مطالعات منطقه‌ای
برگزارکننده: گروه مطالعات منطقه‌ای
دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

چاپ، لیتوگرافی و صحافی: ساغر مهر
گردآوری، حروف‌نگاری و تنظیم چکیده مقالات: عبدالعظیم غیبی
صفحه‌آرا: سعید احمدی
طراح جلد: محسن ذاکری، سروناز فهیمی
ناظر چاپ: عباس زارع
زمان انتشار: پاییز ۱۳۸۹
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی،
ساختمان جدید، دبیرخانه دائمی همایش گروه مطالعات منطقه‌ای
تلفن: ۶۶۹۵۴۰۴۶
وبسایت: www.rsutac.net

فهرست مطالب

۱۳	گزیده‌ای از سخنان مقام معظم رهبری در مورد اسلامی کردن علوم انسانی
۱۵	مقدمه
۲۱	اهداف و ضرورت‌های برگزاری همایش
۲۹	۱. نقد مبانی نظری مطالعات منطقه‌ای
۲۹-۱	۱-۱. ضرورت‌ها و الزامات
۲۹	ضرورت توجه به ژئوپلیتیک در مطالعات منطقه‌ای / دکتر عبد الرضا فرجی‌راد، سید هادی ساداتی
۳۱	فروپاشی شوروی، تغییرات ژئوپولتیک ایران و ضرورت توجه به منطقه‌گرایی / دکتر عبدالله رمضان‌زاده، اردشیر پشنگ، شهراد شهوند
۳۲	تحولات آینده جهانی و لزوم بازتعریف منطقه / دکتر صفر قائدرحمتی
۳۳	کاربست نظریه موازنه قوا در مطالعات منطقه‌ای در دوره نوین بعد از جنگ سرد / دکتر فرهاد قاسمی
۳۴	۲-۱. ملاکها و معیار
۳۴	بایسته‌های سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران / دکتر محمدرضا دهشیری
۳۸	۳-۱. نظریه پردازی ایرانی
	تأملی انتقادی در منطق تعریف مناطق و رویکردهای مرسوم در مطالعات منطقه‌ای؛ مطالعه موردی:
۳۸	خاورمیانه / دکتر محمد رضا مجیدی، محمد مهدی صادقی
	کاربرد منطق و نقشه‌های شناختی نظریه فازی در مباحث مطالعات منطقه‌ای / دکتر احمد دوست محمدی،
۴۰	عبدالعظیم غبیشی

- ۴-۱. تحول مفاهیم؛ رویکرد ایرانی..... ۴۲
- امام خمینی (ره) و تحول در مفاهیم مطالعات منطقه‌ای / دکتر محمد صادق کوشکی..... ۴۲
- ۵-۱. نقد نظریه‌های موجود..... ۴۳
- بازاندیشی در الگوهای مطالعات منطقه‌ای / دکتر اصغر افتخاری..... ۴۳
- نقد رهیافتهای موجود و ضرورت جهت‌گیریهای جدید در مطالعات منطقه‌ای / دکتر سجاد ستاری..... ۴۴
- ۶-۱. تعریف مناطق از منظر سازمانهای بین‌المللی..... ۴۶
- معیارهای سنجش مناطق از منظر سازمانهای بین‌المللی؛ مطالعه موردی سازمان ملل /
دکتر سید داوود آقایی..... ۴۶
- تعریف مناطق از منظر سازمانهای بین‌المللی / فروغ کریم‌زاده، سمانه خسروانی..... ۴۸
۲. بازنگری در رشته مطالعات منطقه با رویکردی ایرانی..... ۴۹
- ۱-۲. باز تعریف مناطق مطالعاتی از دیدگاه ایران؛ امکان و امتناع..... ۴۹
- رویکرد ایرانی به مطالعات منطقه‌ای؛ امکان یا امتناع / دکتر محمدرضا مجیدی..... ۴۹
- چرایی ضرورت بازتعریف منطقه خاورمیانه / دکتر احمد دوست محمدی، عبدالعظیم غبیشی،
مهدی محمودی..... ۵۲
- ۲-۲. نقد اروپا محوری در تعریف مناطق مطالعاتی..... ۵۳
- عناصر معرفت‌شناختی اروپامحوری در تقسیم مناطق مطالعاتی / دکتر محمد رضا مجیدی،
حسین زحمتکش..... ۵۳
- سنت آمریکایی مطالعات منطقه‌ای / دکتر علی صباغیان..... ۵۵
- مطالعات منطقه‌ای و اسطوره اروپا - مرکزی شالوده‌شکنی از ساختار نظام بین‌المللی / دکتر مهدی عابدی..... ۵۶
- ۳-۲. ضرورت طراحی گرایشهای جدید در مطالعات منطقه‌ای..... ۵۸
- ضرورت ایجاد گرایش مطالعات خلیج فارس / دکتر احمد دوست محمدی، امیر جعفری، میثم ابوالقاسمی..... ۵۸
- ضرورت طراحی گرایشهای جدید در مطالعات منطقه‌ای / دکتر احمد دوست محمدی، سید صاحب صادقی،
زکویه یزدان شناس..... ۶۰
- ضرورت راه‌اندازی رشته مطالعات منطقه‌ای با گرایش جنبشهای اسلامی / دکتر عباس کشاورز، دکتر زاهد
غفاری هشجین..... ۶۲

۶۳	۲-۴. آسیب شناسی مطالعات منطقه‌ای در ایران.....
۶۳	بررسی رویکرد ایران در منطقه خلیج فارس / دکتر محمد جعفر چمنکار.....
۶۵	آسیب‌شناسی مطالعات اوراسیای مرکزی در ایران / دکتر الهه کولایی.....
	بررسی تطبیقی رشته مطالعات آمریکای لاتین در دانشگاه مرکزی ونزوئلا و دانشگاه جورج تاون آمریکا: طرحی برای راه‌اندازی رشته مطالعات آمریکای لاتین در دانشگاه‌های ایران (رویکردی ایرانی) /
۶۷	شمس‌الله عظیمی.....
	بازنگری در سرفصل دروس رشته‌ی مطالعات منطقه‌ای با تأکید بر رویکرد بین رشته‌ای: ضرورتها، چالشها و راهکارها / سهراب سعدالدین، سعید اخوان.....
۶۹
۷۰	۳. مناطق فرهنگی از نگاه ایران.....
۷۰	۳-۱. ایران فرهنگی (زبان و تمدن ایرانی).....
۷۰	منطقه خراسان / دکتر فیروز مهجور.....
۷۲	جهانی‌شدن و زبان فارسی در منطقه خلیج فارس؛ از تعامل تا تقابل / سیما ارمی اول.....
	جهانی‌شدن اقتصاد و آسیب‌شناسی نگاه ایران در رویکردهای منطقه‌ای / دکتر سعید وثوقی، مهدی کریمی.....
۷۳
۷۵	۳-۲. رویکرد اسلامی و شیعی.....
۷۵	جایگاه نظری ژئوپولیتیک اهل بیت در مطالعات منطقه‌ای / دکتر احمد دوست محمدی، حسین زحمتکش.....
۷۷	ژئوپولیتیک شیعه و فرصتهای منطقه‌ای ایران / جواد حق‌گو.....
۷۹	۳-۳. نگاه آسیایی.....
۷۹	بررسی ظرفیتهای فرهنگی سیاست «نگاه آسیایی» ایران / دکتر ماندانا تیشه یار.....
۸۱	آسیای مرکزی - ایران: چشم‌انداز شکل‌گیری یک مجموعه فرهنگی منطقه‌ای / سید علی منوری.....
۸۳	همگرایی فرهنگی بین ایران و آسیای مرکزی / احسان تقوایی‌نیا، ولی حجتی.....
۸۴	ایران فرهنگی و گسترش همکاری ایران با آسیای مرکزی و قفقاز / جواد حق‌گو.....
۸۶	۳-۴. منطقه نوروز.....
۸۶	جایگاه نوروز در سیاست خارجی ج.ا.ا؛ فرصتها و چالشها / دکتر محمد جواد رنجکش.....
	اشتراکات آئینی، بستری برای همگرایی فرهنگی در آسیای مرکزی؛ مطالعه موردی آئین نوروز / دکتر بهاره سازمند.....
۸۸

- کارکردهای نوروز در حفظ صلح جهانی / سید عبدالمجید زواری ۹۰
 بررسی نقش همبستگی اجتماعی در منطقه نوروز و نقش آن در همگرایی - واگرایی کشورهای عضو /
 سمیه حمیدی ۹۱
 آیین نوروز؛ عامل پیوند دهنده ملل منطقه / فائزه رحمانی پور ۹۲
 امکان سنجی شکل‌گیری سامانه‌ی منطقه‌ای «اتحادیه نوروز» / حمیدرضا عزیزی، حسن شکاری ۹۳
 مناطق فرهنگی از نگاه ایران؛ منطقه نوروز / هاله بختیاری ۹۵
- ۴. سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ۹۷**
- ۴-۱. آسیب شناسی رویکرد ج.ا.ا به پیمانهای منطقه ای ۹۷**
 آسیب‌شناسی سیاست چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای ایران / دکترسید جلال دهقانی فیروز آبادی ۹۷
 آسیب‌شناسی رویکرد جمهوری اسلامی ایران به پیمانهای منطقه‌ای / نرگس حاجی رفیعی ۹۹
 ایران و همگرایی منطقه‌ای: رویکرد همگرایانه، ادراک هژمونی‌طلبانه / حیدرعلی مسعودی،
 سمانه خان بیگی ۱۰۱
 فعالیت موثر ایران در پیمانهای منطقه‌ای؛ راهی برای خروج از انزوا در سیاست خارجی / لادن اکبری ۱۰۲
 نگاه ایران به فرآیند شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خرز / محسن جان‌پرور، اسماعیل پارسایی ۱۰۳
 ایرانی‌سازی پیمانهای منطقه‌ای / حمید حکیم ۱۰۴
- ۴-۲. سیاست نگاه به شرق؛ فرصتها و چالشها ۱۰۵**
 سیاست نگاه به شرق؛ فرصتها و چالشهای پیش‌روی ج.ا.ا / فرهاد نوایی ۱۰۵
 هویت جمهوری اسلامی ایران و نگاه به شرق / دکتر عبدالله رمضان‌زاده، ولی حجتی ۱۰۷
 جایگاه افغانستان در سیاست خارجی منطقه‌ای ج.ا.ا ایران / دکتر محمد جعفر جوادی ارجمند ۱۰۹
 سیاست نگاه به شرق؛ واقعیتها، مشکلات و راهکارها / دکتر جهانگیر کرمی ۱۱۰
 بررسی و مقایسه رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران و ترکیه / مریم نظامی ۱۱۲
 الزامات جایگاه‌یابی ژاپن در سیاست نگاه به شرق جمهوری اسلامی ایران / ناهید کیانی ۱۱۴
 سیاست خارجی تهدیدمحور و کم‌توجهی به حوزه شرق / طیبه واعظی ۱۱۶
- ۴-۳. سیاست نگاه به جهان اسلام؛ فرصتها و چالشها ۱۱۷**
 سیاست نگاه به جهان اسلام؛ فرصتها و چالشهای پیش‌روی ج.ا.ا / دکتر احمد دوست محمدی،
 عبدالعظیم غبیشی، مهدی محمودی ۱۱۷
 سیاست خارجی احمدی‌نژاد در خاورمیانه: تداوم یا تغییر / مهناز گودرزی، دیان جانباز ۱۱۹

۱۲۱	بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران و شورای همکاری خلیج فارس / حسن احمدیان
۱۲۲	جایگاه شورای همکاری خلیج فارس در سیاست منطقه‌ای ایران / سهیل جان نثاری، علیرضا ثمودی
۱۲۴	۴-۴. سیاست نگاه به آفریقا
۱۲۴	بررسی رویکردهای سیاست منطقه‌ای ایران نسبت به قاره آفریقا / دکتر احمد بخشی
۱۲۶	اهداف سیاست منطقه‌ای ایران در آفریقا / دکتر محمد علی بصیری
۱۲۷	جایگاه آفریقا در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ فرصتها و تهدیدها / اعظم شیبانی
۱۲۸	بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی ایران، ترکیه و برزیل در آفریقا / هادی زرگری
۱۲۹	رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به قاره آفریقا در دولت‌های نهم و دهم: فرصتهای پیش‌رو / فهیمه قربانی
۱۳۰	۵-۴. سیاست نگاه به آمریکای لاتین
۱۳۰	روی کار آمدن موج چپگرایی در آمریکای لاتین؛ فرصتی برای ایران یا چالشی با نظام بین‌الملل / دکتر سید داوود آقایی، سید صاحب صادقی، زکیه یزدان شناس
۱۳۲	علل تغییر نگاه ایران به برزیل در سیاست خارجی جمهوری اسلامی / محمد جواد موسی نژاد، ملیحه نیک روش
۱۳۳	سیاست نگاه ایران به آمریکای لاتین؛ فرصتها و چالشها / علی جعفری، عباس سروستانی
۱۳۴	آمریکای لاتین ومناسبات جدید؛ فرصتها و تهدیدها برای ایران / احمد کرد
۱۳۶	سیاست ایران در نگاه به آمریکای لاتین / رضا حجت شمایی
۱۳۷	۶-۴. ایران و ترتیبات بین منطقه ای (جنبش عدم تعهد، گروه DB، سازمان کنفرانس اسلامی، گروه ۷ و چین و...)
۱۳۷	نقش ایران در سازمان شانگهای / انیس پورخسروانی
۱۳۹	ایران و ظرفیتهای گروه ۷۷ و چین برای تقویت دیپلماسی تجاری / حسین نوروزی
۱۴۱	سازمان شانگهای؛ فرصتها و چالشها / دکتر علی صباغیان، علیرضا ثمودی
۱۴۳	نقش ایران در همبستگی و توسعه اکو / بشیر اسماعیلی، قاسم رضایی، سید مجتبی تقوی نژاد
۱۴۴	جامعه امن و همسایگان؛ مطالعه موردی رابطه ایران و سازمان همکاری شانگهای / دکتر نوذر شفیعی، زهرا محمودی
۱۴۵	رویکرد ایران به سازمان اکو؛ تاملی انتقادی / دکتر عنایت الله یزدانی، نجمه مسعودی، حسین دالوند
۱۴۷	ایران و توسعه همکاریهای منطقه‌ای: مطالعه موردی؛ سازمان همکاری اقتصادی اکو / رضا دوستدار
۱۴۹	ایران و سازمان همکاری شانگهای؛ فرصتها و چالشهای ژئوپلیتیک / دکتر زهرا احمدی پور، طیبه حیدری موصلو، طهمورث حیدری موصلو

- ایران و سازمان کنفرانس اسلامی / دکترسید داوود آقایی ۱۵۱
- ایران و روسیه در سازمان شانگهای؛ تقابل «فرضهای پیشینی» با رویکرد عمل‌گرا / علی‌رضا نوری ۱۵۲
- نقش ایران در پیوند میان سارک و اکو: فرصتها و چالشها / مائده کریمی قهرودی ۱۵۴
- تاثیر کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در همگرایی دو سازمان منطقه‌ای اکو و آسه آن /
- سید مجتبی تقوی‌نژاد، آلاله نادری تیرانی ۱۵۵
- موقعیت و افق همکاریهای گروه (D 8) در عصر جهانی شدن / منصور آقا محمدی ۱۵۶
- ایران و عضویت در سازمان همکاری شانگهای: خواستها تا واقعیتها / مهدی فرازی ۱۵۸
- امنیت هستی‌شناختی و تلاش ایران برای عضویت دائم در سازمان همکاری شانگهای / ولی حجتی، احسان تقوایی‌نیا ۱۶۰
- انرژی و افزایش نقش ایران در همکاریهای منطقه‌ای آسیای مرکزی / سید حمید حسینی ۱۶۱
- الزامات ژئوپلیتیک کنش جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری اقتصادی (اکو) / امیرحسین الهامی ۱۶۲
- منزلت امنیتی ایران در رویکرد به پیمانهای منطقه‌ای آسیایی / سکینه بیری گنبد ۱۶۴
- مؤلفه اقتصاد در منطقه‌گرایی ایران (با تمرکز بر سازمان اکو) / رضا فیروزی ۱۶۵

۵. سایر موضوعات مرتبط با همایش ۱۶۶

- سیاست منطقه‌ای ج.ا.ا. در آسیای مرکزی / دکترسید جلال دهقانی فیروزآبادی، امیر ابراهیمی ۱۶۶
- انرژی و همگرایی منطقه‌ای در غرب آسیا؛ فرصتها و چالشها / دکترسید داوود آقایی، نفیسه درویش ۱۶۸
- جهانی شدن و اتحادیه‌های جدید در منطقه آسیای جنوب غربی؛ با توجه به ابعاد فرهنگی، معنوی و طبیعی بومی / دکتر کاوه احمدی علی‌آبادی ۱۷۰
- ناحیه‌گرایی و هویت خواهی ملی در عراق / دکتر شهریار نیازی، امیر پورعزیز، آرمان قیسوندی ۱۷۲
- نادیده انگاری مفهوم/ظرفیت دیپلماسی شهری در نگاه منطقه‌ای سیاست خارجی ج.ا.ا. ایران /
- دکتر محمد جواد رنجکش، سید عباس حسینی ۱۷۳
- حضور آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و تأثیر آن بر سیاست خارجی ج.ا.ا. / جواد زراعت پیمیا، صیاد زراعت پیمیا ۱۷۴
- نقش متغیرهای جغرافیایی ایران در مناطق ژئوپلیتیک پیرامون / ربیاز قربانی نژاد،
- طهمورث حیدری موصول ۱۷۵
- سیاستهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و رویکرد ترکیه به برنامه هسته‌ای ایران /
- مهدی متین جاوید، مسعود حبیبی ۱۷۷
- رویکرد ایران به اتحادیه همکاریهای منطقه‌ای کشورهای حاشیه‌ای اقیانوس هند /
- رضا براتی، و یدالله فضل الهی ۱۷۹

فهرست مطالب ۱۱

تلاقی اقتصاد سیاسی و ژئوکالچر: قوام‌بخشی متقابل قدرت سخت و نرم ایران در آسیای مرکزی و قفقاز /	
سعید شکوهی.....	۱۸۱
ضرورت بازشناسی بالکان از منظر سیاست منطقه‌ای / محمد قربانپور دلاور.....	۱۸۲
تنظیم سیاست راهبردی تعاملات منطقه‌ای ایران با رویکرد اقتصاد منطقه‌ای / مسعود دهنوی.....	۱۸۳

گزیده‌ای از سخنان مقام معظم رهبری در مورد اسلامی کردن علوم انسانی

زمانی در کشور، پیشرفت و عدالت حاصل می‌شود که، علم، اولاً گسترش کمی و کیفی پیدا کند و ثانیاً علمی باشد که عمیق باشد و به صورت عمیق در رگهای مراکز علمی و علم اندوزان کشور جریان یابد و نه علوم سطحی که در حد ترجمه‌ی بدون نقد و نظر بومی است و یا صرفاً کپی برداری از افکار و اندیشه‌های غربیان است.

علوم انسانی برای جامعه، جهت دهنده است؛ فکرساز است؛ حرکت یک جامعه، مسیر یک جامعه، مقصد یک جامعه را مشخص می‌کند، این، خیلی مهم است. ما باید هم در حوزه فرهنگ عمومی و برداشت و اعتقاد و باور عمومی مردم، هم در مورد خاص باور مسئولان، اهمیت علوم انسانی را روشن کنیم، هم مردم باید بفهمند علوم انسانی مهم است، تاریخ، ادبیات، فلسفه و روانشناسی مهم است، باید اهمیت علوم انسانی را بفهمند و باید امتیازاتی در فراگیری علوم انسانی و تخصص در علوم انسانی در نظر گرفته بشود، که برای عموم و برای جوان‌های ما جذاب باشد، هم مسئولان ما باید به

اهمیت علوم انسانی توجه کنند.

هنگامیکه علوم انسانی وارد کشور شد، مجموعه‌های فکری و علمی معتقد به اسلام با این علوم به شکل «علم» آشنایی نداشتند؛ البته غیر از علومی مثل فلسفه و تاریخ و ادبیات و غیره که بومی کشور ما بود. رشته‌های متعددی از علوم انسانی مثل جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و بسیاری از رشته‌های دیگر آن، پدیده‌های جدیدی برای کشور ما بود. کسانی هم که متصدی و مباشر این کارها بودند، غالباً کسانی نبودند که اعتقاد به مبانی اسلامی داشته باشند. حقیقتاً غربی‌ها روی این مسائل کار کرده بودند. متصدیان امور هم از روی سهل‌گرایی و آسان‌پذیری، همت و تلاش نکردند تا این علوم را برپایه مبانی بومی، حالا اسلامی اگر نبود، لاقلاً بر مبنای تفکرات و فرهنگ ایرانی بنا کنند در حالیکه مواد تشکیل‌دهنده آن علوم در فرهنگ و میراث علمی-فرهنگی و دینی خود ما وجود دارد. باید یک بنای این چنینی و مستقل بسازیم.

تقلید، رایج شدن و پیشرفت تقلید، پیشرفت نیست. تقلیدی کردن علم، ترجمه‌گرایی در دانشگاه؛ که هر چه آن طرف مرزها، مرزهای غربی و کشورهای اروپایی، گفته‌اند، ما همان را ترجمه کنیم و اگر کسی حرف زد، بگویند مخالف علم حرف می‌زند؛ پیشرفت نیست و ما آن را پیشرفت نمی‌دانیم.

از مهم‌ترین تحولات مفهومی در عرصه اندیشه در نیمه دوم قرن بیستم میلادی در جایگاه مفهوم حقیقت و نسبت آن با منافع و قدرت حادث شد. با وقوع یک رشته تحولات سیاسی و فرهنگی، نسبت به جایگاه کلان مفاهیمی چون لیبرالیسم، عقلانیت، دموکراسی و... تردید جدی بوجود آمد و مفاهیمی از این دست موقعیت خود را به مثابه مقولاتی جهان شمول از دست دادند و بیش از پیش به متغیری وابسته به عقلانیت محدود و معطوف به قدرت و استعمار غربی تبدیل شدند.

روش ارتباط آشکار میان آنچه که در طول دوران پس از رنسانس از سوی محافل دانشگاهی اروپا با عنوان حقیقت بر جهانیان تحمیل شد و منافع و علایق دول استعماری و نظریه پردازان دانشگاهی آن، متفکران علوم انسانی را بر آن داشت تا پایه‌هایی نوین برای فلسفه علوم اجتماعی بنا نهند. زیرا علوم اجتماعی و انسانی به ابزاری ایدئولوژیک برای پیشبرد اهداف سیاسی - امنیتی جهان غرب و مشروعیت بخشی به آن بدل شد و علوم انسانی و تفکر اجتماعی از طراز علم به ایدئولوژی نظام سلطه تغییر یافت. احتمالاً مصداق بارز این امر را باید در سنت دامن گستر شرق شناسی سراغ گرفت که گستره نفوذ خود را

در تمامی حوزه‌ها و شاخه‌های علوم انسانی از اقتصاد و فلسفه گرفته تا جامعه‌شناسی و تاریخ گسترش داده بود.

در میان رشته‌های علوم انسانی، علوم سیاسی و رشته‌های منشعب از آن نظیر روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای به سبب ربط وثیق‌تر و پیوندی روشن‌تر با نهادهای قدرت بیش از دیگر شاخه‌ها در معرض و آماج رویکردها و پارادایم‌های ایدئولوژیک قرار دارند. به نحوی که در بسیاری از مواقع، تتمه اعتبار علمی این علوم از آنها گرفته شده و خصلتی سیاست زده و ابزاری یافته‌اند. به عنوان مثال، در علوم سیاسی، دموکراسی به غایتی فلسفی و ایده آل بدل شده و در جوامع غیرغربی در چارچوب تنگ و مضیق تئوریهایی «گذار به دموکراسی» کانالیزه و محصور شده است. با تبدیل شدن دموکراسی لیبرال به مفهوم برتر و غایی در رشته علوم سیاسی، تمامی دروس و سرفصلها براساس دستیابی به این غایت مفهومی و نظری پیشینی تدوین شده و می‌شوند. از این رو، مطالعه تاریخ در علوم سیاسی تا آنجا اهمیت و جاهت می‌یابد که سیر تطور و دگردیسی جوامع غربی را به دموکراسی آشکار کند و در جوامع شرقی و غیرغربی نیز علل و عوامل و بسترهای تحقیق نیافتن پروژه دموکراتیزاسیون را تحلیل نماید. تقریباً تمامی دروس حوزه علوم سیاسی از جمله جامعه‌شناسی سیاسی با استیلای فضای گفتمانی مزبور به تحلیل نیروهای اجتماعی می‌پردازند که به ظهور دموکراسی در جامعه کمک کرده یا در فرایند آن اختلال ایجاد می‌کنند. در این فضای تک‌ساحتی، بالتبع نظریه‌های دموکراسی محور و لیبرالیسم به اندیشه کانونی و محوری تبدیل شده و اندیشه‌ها و مکاتب دیگر، تنها به مثابه انحراف و اعوجاجی از لیبرالیسم ارزش شناخت و بررسی می‌یابند و بطور مستقل شأن علمی نداشته، خصلتی پاتولوژیک می‌یابند.

در حوزه روابط بین‌الملل هم خانواده رشته علوم سیاسی، مکتب رئالیسم و اصالت قدرت به محور تمامی کنشها و واکنشها در سیاست خارجی و عرصه تعامل بین‌المللی تبدیل شده است و تمامی رفتارها بر مبنای انطباق و یا عدم تطابق با مبانی رئالیسم و نورئالیسم سنجیده می‌شوند. بر این مبنای، فی‌المثل سیاست خارجی جمهوری اسلامی در طول سه دهه اخیر به سبب بنیان نداشتن بر آنچه که «منافع ملی» خوانده می‌شود، سیاستی غیر واقع بینانه، غیرعقلانی و مغایر با مصالح کشور قلمداد می‌شود. در حالیکه مفهوم منافع

ملی مفهومی سیال است و به درک محدود مبتنی بر مبانی ماتریالیستی و عقلانیت ابزاری معطوف به بیشینه سازی منافع اقتصادی و نیل به اهداف استراتژیک قابل تقلیل نیست. در حقیقت، با تحولات مفهومی دهه‌های اخیر، مقولاتی چون ارزشها، هنجارها، باورها و... وارد در مفهوم منافع ملی شده و حصار تنگ اکونومیستی مقوله منافع ملی را در هم شکسته است.

مطالب پیش گفته به نحوی موکد، در رشته مطالعات منطقه‌ای نیز صادق است. اصولاً تقسیم و تقطیع جهان از چشم اندازه‌های مختلف امکان پذیر است و حوزه‌های مطالعاتی در چارچوب این افقها و چشم اندازه‌هاست که معنای حقیقی خود را می‌یابند. امروزه در این حوزه علمی، نوع و شیوه تقسیم‌بندی مناطق گوناگون جغرافیایی جهان و حتی فرآیند نام گذاری و معنابخشی آنها، فعالیتی آکادمیک و پژوهشی ضرورزانه نیست، بلکه به طور مستقیم برآمده از منافع و علایق قدرتهای بزرگ است. در واقع، استراتژیست‌های غربی در جهت تأمین منافع استعماری قدرتهای بزرگ، دست به تقسیم جهان زده‌اند و مطالعات را براساس این ملاحظات سامان می‌دهند. بسیاری از مفاهیم مانند مفهوم خاورمیانه از فرط کاربرد به مفاهیمی بدیهی و طبیعی تبدیل شده‌اند در حالی که محصول اراده قدرتهای بزرگ هستند و در جریان بسط نفوذ و سلطه آنها در جهان و بویژه در مناطق مسلمان نشین جعل شده‌اند تا روند توسعه طلبی و تجاوزگری را تسهیل کنند. بنابر این، تقسیم مناطق براساس پیوندهای مشترک فرهنگی، مذهبی، زبانی و یا قومی بنا نشده‌اند.

در این میان توجه به این نکته ضرورت دارد که یکی از عمده‌ترین موانع پیش روی گسترش و ارتقاء رشته مطالعات منطقه‌ای، قرار گرفتن در ذیل رشته «روابط بین‌الملل» است و لحاظ کردن مولفه‌ها و شاخصه‌هایی که به درستی یا نادرستی در حوزه روابط بین‌الملل حاکم شده و مقبولیت عام یافته است. از مفهوم «منطقه» تعریفی کامل در روابط بین‌الملل وجود دارد که فرایافتی جغرافیایی و مکانی از آن ارائه می‌دهد که از نوعی تقلیل‌گرایی حکایت دارد. درک و شناختی که از منطقه در روابط بین‌الملل وجود دارد و مطالعات منطقه‌ای میراث دار آن است، بر درکی محدود و عامیانه از منطقه ابتناء دارد که تنها بر حوزه‌ای مکانمند افاده دارد. حال آنکه به هیچ روی نمی‌توان گستردگی مقوله منطقه

را به فهم محدود «جغرافیا بنیاد» فروکاست. در حقیقت «منطقه» در مطالعات جدید از حصار و دایره برداشته‌های مکانی خارج شده و بیش از پیش صبغه‌ای فرااقتصادی، فرانظامی و فراجغرافیایی یافته است. اما تالی منطقی درک جغرافیایی از منطقه توجه بیش از حد به مناطق اقتصادی و بلوک بندی‌های نظامی به عنوان واحدهای اصلی تحلیل روابط بین دول می‌باشد. بدین ترتیب، ریشه درک جغرافیایی از «منطقه» را باید در اولویت قائل شدن برای ابعاد اقتصادی و نظامی جست که به امنیت سخت افزاری تعبیر می‌شود.

در دهه اخیر تقریباً در میان تمامی متفکران نحله‌های مختلف اهمیت ابعاد نرم افزار قدرت و امنیت به نحوی گسترده افزایش یافته و مقوله «فرهنگ» جای خود را در میان تمامی رشته‌های علوم انسانی باز کرده و از موقعیتی تثبیت شده برخوردار شده است. در گذشته به علت تفوق اندیشه‌های ماتریالیستی و شبه ماتریالیستی، فرهنگ روبنا و فرع بر ابعاد مادی تحلیل و بازنمایی می‌شد. اما با آشکار شدن ضعف و نارسایی اینگونه تحلیلها در فهم و شناخت تحولات و دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی در ابعاد ملی، منطقه‌ای و جهانی، بذل توجه به رهیافتهای فرهنگی و تئوریهای اصالت فرهنگ گسترش روزافزون یافت؛ تا آنجا که اندیشمندانی چون هانتینگتون افق سیاست جهانی در فردای جنگ سرد را «جنگ تمدنها» نامید. امروزه متفکرین غربی با صراحت اذعان دارند که مهم‌ترین مصداق و تجلی فرهنگ و تمدن را باید در حوزه مذاهب و ادیان جست. این ادیان تمدن ساز چون اسلام و مسیحیت هستند که مرزهای مناقشات فرهنگی ایدئولوژیک را در جهان امروز ترسیم می‌کنند. بدون شک اگر نخواهیم مطالعات فرهنگ را همان مطالعات ادیان بدانیم به یقین مهم‌ترین بخش مطالعات فرهنگی را شناخت ادیان تشکیل می‌دهند.

با توجه به این اوصاف، التفات مستقل به مقوله فرهنگ در بازتعریف مطالعات منطقه‌ای بطور عام و جایگاه حوزه‌های تمدنی منبعت از مذاهب بزرگ آسمانی در ترسیم مرزهای سیاسی- فرهنگی در جهان امروز بطور خاص ضرورتی انکار پذیر است. لیکن تنها در پرتو تلاش در جهت رهانیدن و استخلاص مطالعات منطقه‌ای از چنبره رویکردهای سنتی و متروک قدرت بنیاد و وارد کردن عنصر فرهنگ در تحلیلهای این رشته امکان پذیر می‌شود. لحاظ کردن ادیان که بر سازنده مرزهای فرهنگی، تمدنی و سیاسی منطقه‌ای و

جهانی هستند، روحی تازه در مطالعات منطقه‌ای می‌دمد و آن را از رخوت و جمودی که به آن مبتلاست، می‌رهاند. به یقین، عقلانیت ابزاری غرب از این صلاحیت برخوردار نیست که به ملاک و معیاری عام و تام برای تقطیع و تقسیم مناطق مطالعاتی تبدیل شود. لذا بنا نهادن پایه‌های عقلانیتی نوین در این حوزه که منافع و آرمانهای ملی و اسلامی را منعکس نماید و در عین حال برای دیگران نیز قابل فهم و درک نیز باشد؛ ضرورتی انکارناپذیر است. با اتکاء بر معیارهای دینی که در باورها و علایق ما ریشه دارد، می‌توان در مسیر ارائه تعاریف نوین از مناطق مطالعاتی از نگاه ایرانی گام برداشت.

به یقین، در این مسیر باید بیش از هر چیز منافع و مصالح ملی، منطقه‌ای و جهانی نظام جمهوری اسلامی مندرج در قانون اساسی و سیاستهای کلی نظام را در نظر داشت. قانون اساس جمهوری اسلامی، اولویتهای سیاست خارجی ج.ا.ا را ترسیم کرده است. بر این اساس، کشورهای اسلامی از آنجا که در حوزه تمدنی ایرانی - اسلامی قرار دارند از تقدم در روابط برخوردارند و مسئولان سیاست خارجی باید این قبیل کشورها را در برقراری و گسترش روابط مقدم دارند. ملل محروم و تحت استضعاف نیز از آنجا که از بسترای مساعدتر برای پذیرش و دریافت پیام انقلاب اسلامی برخوردارند باید در اولویت روابط قرار گیرند.

به علاوه، ایران که واجد هویت ملی و مذهبی ویژه خود است دوستان و دشمنانی دارد که در سراسر جهان پراکنده‌اند. هویت شیعی و زبان فارسی دو رکن اساسی و کلیدی هستند که به مناسبات ایران با ملل جهان سمت و سو می‌بخشند؛ لذا باید به محور اساسی در طبقه‌بندی نوین از مناطق مطالعاتی تبدیل شوند. از دیگر سو، ایران نقش ام‌القرای جهان اسلام را بر عهده دارد که منزلتی ویژه به این کشور در سطح جهانی بخشیده است؛ منزلتی که در چارچوب هیچ یک از تئوریهای متعارف روابط بین‌الملل قابل درک و ارزیابی نیست.

بنابر این اوصاف، ارائه تعاریفی نوین از مناطق مطالعاتی حسب نیازها و مقتضیات ایران از ضرورتی انکارناپذیر برخوردار است. با درک و شناخت این ضرورت، گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، برگزاری سمیناری در ارتباط با ارائه تعاریف نوین از مطالعات منطقه‌ای را وجه همت خود قرار داد تا از این

رهگذر، شاهد تولد رویکردی نوین در رشته مطالعات منطقه‌ای باشیم؛ فرایندی که هدف اولیه آن، تغییر تدریجی سرفصلها و دروس این رشته بسیار مهم مطابق با اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. در گام بعدی، تولید دانش و غنا بخشیدن به ادبیات این حوزه در کنار ایجاد چشم اندازی نوین در حوزه تخصصی مطالعات منطقه‌ای و سیاستگذاریهای منطقه‌ای خواهد بود.

اهداف و ضرورت های برگزاری همایش

گفتگو با دکتر احمد دوست محمدی، مدیر گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و از مبتکران اصلی و دبیر علمی همایش درباره اهداف و ضرورت‌های برگزاری همایش و ضرورت بومی سازی علوم انسانی بویژه علوم سیاسی و مطالعات منطقه‌ای

به چه دلیل نسبت به استفاده از پارادایم‌ها و مفاهیم غربی در علوم انسانی حساس هستید و از بومی سازی علوم انسانی جانبداری می‌کنید؟

امروزه یکی از مسائل و مشکلاتی که دانشگاه‌ها با آن دست به گریبان هستند موضوع علوم انسانی است و علی‌رغم گذشت بیش از ۳۱ سال از پیروزی انقلاب اسلامی این علوم هنوز بومی نشده‌اند. به جرات می‌توان گفت در بسیاری از رشته‌های علوم انسانی، افکار و اندیشه‌های حاکم هنوز ترجمه‌ای، وارداتی و عمدتاً غربی هستند؛ یعنی در حوزه علوم انسانی که با انسانها سر و کار دارد هنوز شناخت و رویکرد مادی گرایانه غربی حاکم است

و ما با این رویکرد به انسان و جهان هستی می‌نگریم و همه چیز را در پرتو اندیشه‌های غربی تعریف می‌کنیم. بنابراین، علوم انسانی که با روح انسانها سروکار دارد بر مبنای نگاه و نگرش غرب گرایانه استوار است. همانطور که می‌دانید از دوران روشنگری و آغاز دوره پروتستانتیسم، در جامعه و فرهنگ غرب دین و رویکرد دینی از عرصه حیات اجتماعی و سیاسی کنار گذاشته شد و بشر به جای خدا نشست و عقل منقطع از وحی ملاک و معیار درک هستی شد. در حالی در ایران، انقلاب اسلامی شد تا حاکمیت و قانون الهی حاکم شود. براساس آموزه‌های دین اسلام، همه انسانها در همه جای جهان تابع یک قانون و همه در برابر این قانون برابر هستند. از این رو شرق و غرب، شمال و جنوب و دارا و ندار دیگر معنایی ندارند. علمی که در خدمت انسانیت انسانها نباشد به چه درد می‌خورد؟ جز اینکه مسائل و مشکلات بشر را زیاد کند. این مسئله و مشکلی است که امروزه به دغدغه اصلی اندیشمندان و متفکران عرصه علوم انسانی - که تعداد آنها متأسفانه در کشور زیاد نیست - تبدیل شده است. رهبر معظم انقلاب هم از سالهای پیش نگرانی خود را نسبت به این امر ابراز کرده و بارها فرموده‌اند که علوم انسانی در دانشگاهها بومی نیست و ترجمه‌ای است. علم سیاست به عنوان مهم‌ترین شاخه علوم انسانی از این مشکل و معطل‌مبرا نیست. سیاست در تعریف مسلمانان یعنی اداره جامعه بگونه‌ای که موجب سعادت بشر در دنیا و آخرت شود. این تعریفی است که غزالی از آن ارائه می‌دهد. به همین دلیل است که رسول اکرم (ص) در نخستین فرصتی که فراهم شد به تشکیل حکومت دست زدند.

پس با این مقدمات و توضیحات، شما بر این باورید که در رشته علوم سیاسی و مطالعات منطقه‌ای هم این مشکل دیده می‌شود؟

بله، علم سیاست بعنوان مهم‌ترین رشته علمی در دانشگاههای کشور دچار بحران هویت است، علم سیاسی که در طول دوران پس از انقلاب اسلامی در دانشگاههای کشور تدریس شده است ریشه در اندیشه‌ها و ارزشهای تمدن مادی و پوزیتیویستی غرب دارد. در حالیکه با پیروزی انقلاب اسلامی حتی خود غربیها فهمیدند که راه را اشتباه رفته‌اند و از این رو در نظریه پردازی سیاسی تجدید نظر کردند و امروزه از فرهنگ و ارزشهای فرهنگی

و تمدنی صحبت می‌کنند. رشته مطالعات منطقه‌ای - که در دانشگاه‌های ما تقریباً نوپا و رو به رشد است - یکی از رشته‌های فرعی علم سیاست است که از اهمیتی روز افزون برخوردار شده اما از معطل پیش گفته برکنار نیست. این رشته علمی که در غرب پایه گذاری شد با همان مشخصه‌های غربی آن وارد دانشگاه‌های ایران شد. بنابراین، مبنای تقسیم و منطقه‌بندی جهان بر اولویتهای سیاسی - امنیتی غرب استوار است در حالی که ایران اسلامی و ام‌القرای جهان اسلام، ارزشها و اولویتهای خاص خود را دارد. نگاه ایران - اسلامی به جهان با نگاه غرب تفاوت دارد؛ آن نگاه توحیدی است و بدنبال انسانی کردن محیط زندگی، عدالت، مساوات و آزادی برای همه انسانهاست. هدف پژوهشگر مطالعات منطقه‌ای ایرانی در تقسیم‌بندی جهان باید شناخت بیشتر نه برتری دادن منطقه‌ای بر منطقه دیگر باشد. خداوند رحمان و رحیم در قرآن می‌فرمایند: «انا خلقناکم من ذکرا و انثی و جعلناکم قبائل و شعوبا لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقیکم». ما می‌خواهیم ملت‌های جهان را بشناسیم تا بتوانیم آنها را بیشتر به هم نزدیک کنیم نه اینکه میان آنها جدایی بیاندازیم. دنیا باید از مصیبت و فاجعه‌ای که دامن بشریت را گرفته است، رهایی یابد و این شدنی است. خداوند خالق هستی این وعده را داده و تردیدی نیست که چنین جهان و چنین جامعه‌ای تحقق خواهد یافت.

آیا نمونه عینی از تقسیم مناطق جهان براساس رویکرد غربی وجود دارد؟

یکی دو مثال می‌تواند ماهیت مطالعات منطقه‌ای غربی را بیشتر و بهتر روشن کند. یکی از اقدامات غربیها در تقسیم و تقطیع جهان این است که «خاورمیانه و شمال آفریقا» را به عنوان یکی از مناطق مطالعاتی تعیین کردند. سؤال این است که چرا بخشی از آسیا را با بخشی از آفریقا پیوند زده‌اند؟ چرا این دو منطقه متفاوت جغرافیایی تحت عنوانی واحد تحت مطالعه قرار می‌گیرند؟ از نظر غربیها این دو منطقه چه ویژگیهای مشترک دارند که باید در کنار هم مطالعه شوند؟ چه عواملی باعث شده است که غربیها این مناطق متفاوت جغرافیایی را به چشمی واحد نگاه کنند؟ آیا جز ویژگی مشترک اسلامی، وجه اشتراک دیگری هست که این دو منطقه را به هم پیوند بزند؟ همچنین غربیها در تقطیع جهان،

اروپا را مرکز و مبداء تقسیم جهان در نظر گرفته‌اند. چرا باید اروپا محور و مرکز جهان باشد؟ واقعا مرکز جهان کجاست؟ چرا خاورمیانه مبدا و محور نباشد؟ مگر خاورمیانه سرزمین وحی و ادیان توحیدی نیست؟ مگر خاورمیانه خواستگاه نخستین تمدن بشری نیست؟ مگر سابقه تمدن خاورمیانه از همه مناطق جهان بیشتر نیست؟ مگر امروز خاورمیانه به عنوان حساس ترین، استراتژیک‌ترین و پر اهمیت‌ترین مناطق جهان مورد توجه قدرتهای فرامنطقه‌ای قرار ندارد؟ مگر چشم جهانیان به تحولات خاورمیانه دوخته نشده است؟ مگر آمریکا ادعا نمی‌کند که در این منطقه «منافع حیاتی» دارد؟ اگر این منطقه تا این حد ارزشمند و مهم است پس چرا مرکز و محور جهان نباشد؟

نقش فرهنگ و عناصر اعتقادی را در برگزاری این همایش چگونه ارزیابی می‌کنید؟

انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب فرهنگی است. این تحول انقلابی باید در همه عرصه‌های حیات سیاسی و اجتماعی ملی متجلی شود. علم سیاست و مطالعات منطقه‌ای هم که یکی از حوزه‌های علمی مهم و تاثیرگذار در عرصه‌های داخلی و خارجی است، بالطبع باید خود را با این تحول انقلابی هماهنگ کنند. این رشته مهم علمی باید به عرصه‌ای برای معرفی فرهنگ و ارزشهای اسلامی و انقلابی در جامعه جهانی تبدیل شود و الگویی متناسب با آرمانهای بلند اسلامی و انقلاب اسلامی برای جهانیان عرضه کند. وقتی می‌گوییم انقلاب ما یک انقلاب فرهنگی است، یعنی چه؟ اصلا فرهنگ یعنی چه؟ بطور قطع و یقین می‌توان گفت که فرهنگ، جامع‌ترین و فراگیرترین واژه‌ای است که در علوم انسانی بکار می‌رود. هیچ واژه‌ای نمی‌تواند جایگزین فرهنگ شود که همه عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی بشر را در بر می‌گیرد. فرهنگ یعنی همه ابعاد مادی و معنوی حیات فردی و اجتماعی بشر؛ فرهنگ یعنی فرد، جامعه، قدرت اقتصاد، سیاست، ارزشهای فردی و اجتماعی؛ ارزشهای اخلاقی و انسانی، صنعت، علم، قدرت، ثروت، قانون، دین، راه و روش زندگی و قانون حاکم بر زندگی فردی و اجتماعی. همه این عناصر در فرهنگ وجود دارند. هر کدام از این اجزا و عناصر فرهنگی هم جایگاه و منزلت خاص خود را در حیات فردی و اجتماعی بشر

دارند و دارای ارزش برابر نیستند. برخی از این عناصر در حیات بشری ارزش بیشتر و جایگاه و منزلتی بالاتر و مهم‌تر دارند اما از این میان، یک عنصر، نقشی ممتاز و تعیین کننده دارد و شیرازه حیات بشری به شمار می‌رود و آن عنصر دین است. دین یعنی راه و قانون زندگی. یعنی چگونه زندگی کنیم که به تعبیر قرآن حیات طیبه داشته باشیم. دین یعنی طوری زندگی کنیم که قدرت، ثروت، استقلال بویژه استقلال فکری و در یک کلام، همه عناصر و اجزای مدنیت و فرهنگ را در مطلوب‌ترین شکل ممکن داشته باشیم. پس دین یعنی قانون زندگی؛ قانون چگونه زیستن برای رسیدن به حیات طیبه. اما بحث بر سر این است که این قانون زندگی را که شیرازه حیات بشری و مدنیت است از کجا اخذ کنیم که مآخذی درست باشد و دچار اشتباه نشویم؟ آن قانونی را که دنبال آن هستیم تا دنیا و آخرت ما را تامین کند، چه کسی باید بدهد؟ این قانون را باید از کجا اخذ کنیم؟ از غرب یا شرق؟ از کدام مکتب غربی یا شرقی؟ این مکتب‌های موجود در شرق و غرب که خودشان با همدیگر اختلاف دارند. پس هیچ امنیتی حاصل نمی‌شود. راه چاره چیست؟ اینجاست که قانون الهی معنا و مفهوم پیدا می‌کند. اینجاست که قانونی که خدای خالق انسانها و جهان هستی برای رسیدن بشر به حیات طیبه وضع کرده است، اهمیت تعیین کننده خود را نشان می‌دهد. قانون زندگی را باید کسی وضع کند که جهان هستی را خلق کرده است. در پرتو چنین قانونی، مساوات، عدالت، عزت و آزادی به معنی واقعی کلمه محقق می‌شود. به همین دلیل است که امروز بحث فرهنگ اهمیت روزافزون یافته است. در تعریف فرهنگ هم - همانطور که گفتیم - دین به عنوان یکی از اجزای فرهنگ، حرف اول را می‌زند. به همین دلیل است که نظریه پردازان برجسته غرب پس از دهه‌ها و حتی قرن‌ها نظریه پردازهای رئالیستی و پوزیتیویستی به نظریه پردازهای فرهنگی و سازه انگارانه روی آوردند. هانتینگتون در نظریه پر سرو صدای « برخورد تمدن‌ها»، فرهنگ را ذات و ماهیت تمدن تعریف می‌کند. به اعتراف وی، عنصر دین از میان همه اجزای عناصر فرهنگی در حیات بشری نقشی تعیین کننده‌تر دارد. وی تمدنهای موجود جهان را با عنصر «دین» از هم متمایز می‌کند؛ بطوری که ویژگی و شاخصه اصلی تمدن اسلامی را «دین اسلام» و ویژگی ممیزه تمدن غرب را «مسیحیت غربی» بر می‌شمرد. او دین را نوعی شریان این تمدنها معرفی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که ادیان در مقابل همدیگر قرار می‌گیرند و

برخورد تمدن‌ها ریشه در اختلافات و تعارضات دینی دارد. جالب اینجاست که افرادی نظیر هانتینگتون تا دو سه دهه قبل با قاطعیت می‌گفتند دین از سیاست جداست و دین را کاملاً از جامعه و مطالعات علمی کنار گذاشته بودند. البته الان هم که از دین صحبت می‌کنند برای استفاده ابزاری از دین است که در تاریخ و تمدن قوم یهود و صهیونیستها پدیده‌ای جدید نیست. نگاه آنها به دین نگاهی ماکیاولیستی است.

با توجه به اینکه ضرورت تحول بنیادین معرفتی در علوم انسانی از سوی عالی‌ترین سطوح نظام طرح شده است، به نظر شما چه اقداماتی را می‌توان در سطح دانشگاهها برای ایجاد تحول کیفی و گسست از ساختارها و گفتمان‌های پیشین انجام داد؟

برای همگامی و همراهی دانشگاهها با انقلاب اسلامی و انقلاب فرهنگی باید چند کار انجام شود: نخست، برنامه ریزی متمرکز تحت اختیارات یک سازمان و نهاد مسئول. البته این کار باید با احتیاط، بتدریج و با دقت و وسواس انجام شود و از تعجیل و تفرقه و موازی کاری که به مشکل عمده مراکز علمی و پژوهشی کشور تبدیل شده است، به شدت پرهیز کرد. این کار در دراز مدت جواب می‌دهد؛ یعنی اگر این کار امروز شروع شود ظرف پنج تا ده سال آینده به ثمر می‌نشیند. راهش هم این است که گروههای علمی و پژوهشی تخصصی در رشته‌های علوم انسانی تشکیل شود تا شعبه‌ها و شاخه‌های مختلف علوم انسانی را تعیین کنند و در نقش یک مرجع بر رشته‌های علمی دانشگاهها- از تحقیق و تالیف و تصنیف و تدوین گرفته تا تربیت و جذب مدرسان متعهد و متخصص- کنترل و نظارت داشته باشند. تربیت مدرسان متعهد و متخصص موضوعی بسیار مهم است؛ تا استادان بومی تربیت و در رشته‌های مختلف علوم انسانی جذب و تامین نشوند؛ هر چقدر کار شود و منابع علمی اصیل و بومی تهیه شود، باز استادان تحت تأثیر اندیشه‌های غربی راه به بیراهه خواهند برد. نتیجه و خروجی چنین فرایندی هم مشخص است. باید استادانی مهذب به اخلاق و اندیشه اسلامی که عشق خدمت به وطن اسلامی و بشریت را در دل دارند در گروهها و گرایشهای مختلف علوم انسانی دانشگاهها جذب شوند و در چارچوب

اهداف بلند اسلام، انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران گام بر دارند.

مبحث بعدی به متون و ادبیات موجود مربوط می‌شود و ضرورت تولید علم بر مینای همان اصولی که برشمرده شد. چرا دانشگاه‌های کشور در حوزه علوم انسانی از جمله علم سیاست که به قول غزالی «اشرف صناعات» است بومی و ملی نیستند؟ در پاسخ باید گفت: یک دلیل عمده و اساسی آن است که اکثریت قریب به اتفاق استادان این حوزه‌ها بومی نمی‌اندیشند. در نتیجه، اکثر خروجیهای دانشگاهها در حوزه‌های علوم انسانی از اندیشه‌های و نظریه‌های بومی گریزان هستند. این همایش می‌تواند گام کوچک در مسیر بومی سازی علوم انسانی بویژه مطالعات منطقه‌ای در ایران باشد.

۱. تقدیماتی نظری مطالعات منطقه‌ای

۱-۱. ضرورت‌ها و الزامات

ضرورت توجه به ژئوپلیتیک در مطالعات منطقه‌ای

دکتر عبد الرضا فرجی راد^۱

سید هادی ساداتی^۲

چکیده

با رشد سریع ژئوپلیتیک به عنوان مطالعات علمی پدیده‌های ثابت و متغیر تاثیر گذار بر سیاست، این حوزه مطالعاتی وارد عرصه‌های مختلف زندگی انسان شده است. امروزه ژئوپلیتیک نه تنها به مسائل جغرافیایی تاثیر گذار بر سیاست می‌پردازد بلکه به حوزه‌هایی همچون فناوری، تولید، منابع و بسیاری دیگر از پدیده‌هایی پراخته است که بنا بر تعریف کلاسیک، چندان ربط مستقیم با جغرافیا ندارند. این مسئله نقاط اشتراک بسیار بین این رشته دانشگاهی با قدمتی بیش از ۱۵۰ سال با مطالعات منطقه‌ای به عنوان یکی از شاخه‌های علوم سیاسی ایجاد کرده است. اگر هدف اصلی رشته دانشگاهی مطالعات منطقه‌ای تبیین علمی، هوشمند و هدفمند پدیده‌های سیاسی منطقه‌ای برای دستیابی به تحلیل‌های علمی و تبیینی در جهت برنامه ریزی سیاستمداران باشد؛ ژئوپلیتیک می‌تواند به عنوان روشی مناسب در شناخت پدیده‌های خاص و تحت نام روش مطالعه موردی (case)

۱. عضو هیئت علمی دانشکده اکو دانشگاه علامه طباطبایی

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشکده اکو دانشگاه علامه طباطبایی

(study) در مطالعات منطقه‌ای بکار آید. هدف این نوشتار، تبیین جنبه‌های مشترک مطالعات ژئوپلیتیک و مطالعات منطقه‌ای و روشنی بخشی به نکات مثبت این همکاری است که الزام به همکاری این دو رشته را در پی دارد.

واژگان کلیدی: مطالعات منطقه‌ای، ژئوپولتیک، علوم سیاسی، منطقه، مطالعات تطبیقی.

فروپاشی شوروی، تغییرات ژئوپولیتیک ایران و ضرورت توجه به منطقه‌گرایی

دکتر عبدالله رمضان‌زاده^۱

اردشیر پشنگ^۲

شهراد شهوند^۳

چکیده

شناخت رویکرد کنونی جمهوری اسلامی ایران به ترتیبات منطقه‌ای و شناسایی و ارائه رویکردی جدید و بومی در منطقه‌گرایی هدف اصلی این مقاله است. این پژوهش با بررسی و شناخت پیشینه مشترک فرهنگی و تمدنی ایران و کشورهای منطقه نوروژ (پاکستان، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، ترکیه، آذربایجان، ارمنستان، گرجستان و مناطقی چون سین کیانگ چین و شمال عراق) و با توجه به روابط اقتصادی ایران با این کشورها؛ مناسبات اقتصادی کشورهای مزبور با یکدیگر و همچنین با سنجش توانایی‌های بالقوه اقتصادی موجود میان آنها، استدلال می‌کند که با توجه به پایین بودن دغدغه امنیتی در میان این کشورها، برپایه دو عنصر مهم فرهنگ مشترک و بهم پیوستگی اقتصادی فرصتی بی بدیل پیش روی جمهوری اسلامی قرار گرفته است تا در سازماندهی منطقه‌ای جدید حول محور خود نقشی اساسی و فعال ایفا کند. حال پرسش این است که فروپاشی شوروی چه تاثیری بر جایگاه ژئوپولیتیک ایران داشته است؟ آیا ایران جزئی از خاورمیانه است یا به منطقه‌ای جدید تعلق دارد؟ امنیت ملی ایران در کدام دوره - قبل یا بعد از جنگ سرد - بهتر و بیشتر تامین شده یا می‌شود؟

۱. استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
۳. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

تحولات آینده جهانی و لزوم بازتعریف منطقه

دکتر صفر قائدرحمتی^۱

چکیده

عبور از مدرنیته به فرامدرن (پست مدرنیسم) و فراتر از فرامدرن (پست پست مدرنیسم) در بسیاری از کشورها در حال تحقق است. این جریان و روند و یا در حقیقت عبور از موج اول (کشاورزی) به موج دوم (صنعتی) و از آن به موج سوم (فراصنعتی) لاجرم تحقق می‌یابد. پدیده جهانی شدن از پدیده‌های بسیار تأثیرگذار و مهم در دنیای معاصر است که تمامی عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را تحت تأثیر قرار داده است. فرآیند جهانی شدن موجب به وجود آمدن فرآیند خودسامانگر فضاها (از جمله مناطق) خواهد شد؛ به طوری که همراه با انقلاب فناوری، تغییر شکل سرمایه‌داری و سقوط دولت‌سالاری در ربع پایانی قرن بیستم؛ شاهد تغییرات نوین جهانی از جمله در نظام حاکمیت منطقه‌ای هستیم. با تمرکز بر این موضوع، مقاله حاضر ابتدا تعاریف و ابعاد جهانی شدن را بررسی می‌کند؛ سپس با تجزیه و تحلیل بعد سیاست/فضا تأثیر آن را بر تغییر مفهوم منطقه تحت ارزیابی قرار می‌دهد. با توجه به اینکه هر کشوری بسته به توان و قدرت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود از پدیده مزبور تأثیر پذیرفته است؛ این پژوهش با استفاده از روش اسنادی و توصیفی، ارتباط تحولات جدید جهانی با تغییر در تعریف منطقه را بررسی می‌کند. نتایج نشان می‌دهند: ۱. تغییر مفهوم و معنای منطقه الزامی و ضروری است؛ ۲. الگوی ثابت جهانی برای تعریف منطقه وجود ندارد؛ ۳. همبستگی بسیار بین جهانی شدن، نزدیکی سیاسی، شکست فضا و تغییر مفهوم منطقه وجود دارد.

واژگان کلیدی: منطقه سایبر، جهان شبکه‌ای، شکست مرزها، جهانی شدن.

۱. عضو هیئت علمی دانشکده علوم انسانی دانشگاه یزد

کاربست نظریه موازنه قوا در مطالعات منطقه‌ای در دوره نوین بعد از جنگ سرد

دکتر فرهاد قاسمی^۱

چکیده

در دوره بعد از پایان جنگ جهانی دوم و با انتشار کتاب «سیاست میان ملت‌ها» اثر مورگنتا و به دنبال آن «نظریه سیاست بین‌الملل» اثر والتز و تلاش وی برای ارائه نظریه جدید از سیاست بین‌الملل در قالب نظریه سیستمی ساختاری و نظریه موازنه قوا به عنوان نظریه مکمل، نظریه موازنه قوا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شد و جنگ و تعارضی جدی را بین پارادیم‌ها و مکاتب مختلف سبب گردید. در این میان یکی از جدال‌های موجود بر این موضوع متمرکز گردید که آیا دولت‌ها از استراتژی توازن بخشی پیروی می‌نمایند یا از استراتژی همراهی؟ و آیا می‌توان توازن را به عنوان استراتژی حاکم بر سیاست بین‌الملل در نظر گرفت یا خیر؟ با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکل‌گیری سیستم هژمونیک، از مرگ نظریه موازنه قوا صحبت به میان آمد. البته مجدد از اواسط دهه ۱۹۹۰ به بعد بحث در مورد کارآمدی رئالیسم و نظریه موازنه قوا به عنوان یک برنامه پژوهشی روابط بین‌الملل به صورت جدی مطرح شد. از سویی با شکل‌گیری سیستم تک قطبی و هژمونیک عملاً فرضیات بنیادین نظریه موازنه قوا در مطالعات منطقه‌ای به چالش کشیده شد. از اینجاست که در چنین دوره‌ای، جدال‌ها در مورد نظریه موازنه قوا، هم از بعد منطقی و انسجام درونی آن و هم از بعد کارآمدی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد و در همین راستاست که شرایط ثابت و بی‌ثباتی در موازنه قوا نیز مطرح گردید. از جمله جدال‌های موجود، کاربرد نظریه موازنه قوا و کارآمدی و ناکارآمدی آن به ویژه در امور منطقه‌ای می‌باشد. با توجه به موضوع مذکور پژوهش حاضر بر این محور شکل می‌گیرد که در دوره نوین با تغییر برخی از فرضیات موازنه قوای سنتی و جایگزینی گزاره‌های نوین می‌توان به بازسازی آن اقدام نمود.

۱. استادیار روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای دانشگاه شیراز

۱-۲. ملاکها و معیار

بایسته‌های سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

دکتر محمدرضا دهشیری^۱

چکیده

به منظور ارتقای کیفیت سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و افزایش نقش آفرینی آن در عرصه منطقه‌ای، مقاله حاضر تلاش دارد ضمن تبیین ویژگیهای نظام بین‌الملل در حال گذار و مختصات عصر پساغرب محوری در روابط بین‌الملل، راهکارهایی برای ارتقای سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران فراروی تصمیم‌گیرندگان و دست‌اندرکاران دیپلماسی کشور قرار دهد. مقاله بر این فرضیه استوار است که ارتقای سیاست منطقه‌ای ایران به بازنگری در رویکرد آن و کشورهای منطقه به نحوه نقش آفرینی منطقه در نظام بین‌الملل بستگی دارد؛ به گونه‌ای که بر تبدیل منطقه به بازیگر تاثیرگذار در معادلات بین‌المللی تأکید شود. این مهم نیازمند شکل‌دهی به الگوی بومی تعامل‌گرا، همکاری‌جویانه و همگرایانه منطقه‌ای بر مبنای امکانات و مقتضیات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی منطقه و با توجه به عوامل و متغیرهایی چون همسایگی و هم‌سرنوشتی، اشتراکات عمیق مذهبی و تمدنی، نزدیکی و پیوند متقابل و مستحکم‌فرهنگها، سنتها و میراث‌های تاریخی ارزشمند ملل منطقه و تلاش برای تقسیم‌کار منطقه‌ای با همکاری سایر بازیگران فعال در منطقه است. رویکرد مزبور موجبات ارتقای عمق استراتژیک ایران از خاورمیانه تا شبه‌قاره هند، ایفای نقش محوری به عنوان شاهراه استراتژیک در منطقه آسیای غربی و جنوب غربی، امکان انتقال چالشها به خارج از این حوزه استحفاظی و پیشگیری از دخالت

۱. عضو هیئت علمی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

قدرتهای فرامنطقه‌ای در دامن زدن به خطوط گسل بحران در منطقه را فراهم خواهد آورد و در نتیجه، بستر لازم را برای ایفای نقش قدرت هژمون تکثرگرا و درون زای منطقه‌ای مهیا کرده و برغم تغییرات ژئواستراتژیک در منطقه، ایران را به عامل نظم و ثبات و کانون قدرت منطقه‌ای تبدیل خواهد کرد. در این راستا، راهکارهای زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. توجه به منطقه‌گرایی نوین به معنای منطقه‌گرایی تعاملی که بر سیاست چندجانبه‌گرایی نوین مبتنی است برای ارتقای همکاریهای بین منطقه‌ای در عصر تعاملات بین‌المللی؛ اهتمام به ترتیبات بین منطقه‌ای به گونه‌ای که در کنار منطقه‌گرایی، همکاریهای بین منطقه‌ای مورد توجه ویژه قرار گیرد؛ اتخاذ سیاستهای همکاری جویانه و تنوع‌گرایانه میان منطقه‌ای متناسب با ویژگیها و وضعیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی هر منطقه و تأکید بر سیاست امنیت‌همنوا یا پیوند امنیتی کشورهای منطقه با یکدیگر به گونه‌ای که احساس کنند در صورت خدشه به امنیت یک قدرت منطقه‌ای، امنیت آنان نیز دچار آسیب خواهد شد. ابتکاراتی از قبیل خط لوله صلح و کریدور شمال - جنوب در این راستا قابل تفسیر است.

۲. نقش آفرینی بازیگران منطقه‌ای متناسب با کد ژئوپلیتیک؛ به این معنا که به هر کشور در حد ظرفیت نقش آفرینی منطقه‌ای و حوزه اعمال نفوذش نگریسته شود. رویکرد مزبور این امکان را فراهم می‌آورد که نقش منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قدرتهای منطقه‌ای همچون جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شود.

۳. ظرفیت‌سازی به جای خود محدود سازی؛ به معنای تلاش برای ارتقای ظرفیتهای خویش به جای محدود کردن حوزه تعاملات با کشورهای منطقه، تقویت بنیادهای فنی، ارتباطی و اقتصادی منطقه‌ای، گسترش تجارت درون منطقه‌ای، ساماندهی طرحهای اقتصادی کلان منطقه‌ای، تولید قدرت از رهگذر ارتقای موقعیت ساختاری و گسترش الگوهای مبتنی بر خودیاری و خوداتکایی و افزایش احساس نیاز به سیاستهای تعاملی و همکاری جویانه به منظور ایفای مسئولیت‌سازنده در عرصه ثبات سیاسی و امنیت اقتصادی منطقه‌ای و بهره‌گیری از ظرفیتهای توانمندیهای یکدیگر.

۴. پیوند بین دوجانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی؛ بدین معنا که مسائل مربوط به همکاریهای منطقه‌ای صرفاً در سطح دوجانبه پیگیری نشود بلکه تلاش شود بین دوجانبه

گرایی و چندجانبه گرایی بین‌المللی پیوند و تعامل برقرار شود تا بتوان از رهگذر چندجانبه گرایی موثر و سازنده از ظرفیت همکاریهای دو جانبه در سازمانهای بین‌المللی بهره بیشتر گرفت.

۵. اهتمام فزاینده به قدرت نرم؛ با توجه به تحولات نوین نظام بین‌الملل و مزیت نسبی کشورهای منطقه بویژه جمهوری اسلامی ایران در عرصه فرهنگ، اندیشه و تأثیر گذاری در حوزه‌های علمی، فرهنگی و تمدنی؛ شایسته است از ظرفیتهای تاریخی، فرهنگی و تمدنی به عنوان بستری برای گسترش همکاریهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در عرصه منطقه‌ای بهره‌گیری شود.

۶. برقراری پیوند بین سطوح تحلیل؛ به گونه‌ای که علاوه بر همکاریهای منطقه‌ای، دیگر حوزه‌های تعاملی از قبیل همسایگان، جهان تشیع، جهان اسلام، جهان سوم یا جهان در حال توسعه نیز به مثابه لایه‌های دیپلماسی منطقه‌ای با یکدیگر پیوند منسجم و همگون برقرار کنند.

۷. ارتقای نقش فعال کشورهای منطقه در تشکلهای و سازمانهای منطقه‌ای از طریق اتخاذ سیاست جمعی خردمندان در برقراری نظم منطقه‌ای و تأکید بر ایجاد کنوانسیون‌های منطقه‌ای براساس اعتمادسازی متقابل و سیاستهای درون‌زا، تعاملی، مشارکت‌جو، همکاری طلب و ثبات بخش.

۸. استفاده از دیپلماسی عمومی با تکیه بر ابزارهای نوین اطلاع‌رسانی و رسانه‌ای و تقویت ظرفیت پیام‌رسانی از طریق رسانه‌های دیداری، شنیداری و الکترونیک و افزایش اهتمام به بازیگران غیردولتی علاوه بر تقویت سازمانهای منطقه‌ای غیردولتی.

۹. تلاش برای غیرامنیتی کردن فضای منطقه‌ای؛ بدین معنا که بر امنیت مبتنی‌بر حاصل جمع جبری غیرصفر تأکید شود و اینکه سیاست امنیت منطقه‌ای از بطن همکاریهای اقتصادی، فنی و تجاری و مراودات فرهنگی سر بر می‌آورد. همچنین تلاش شود از نظامی (میلیتاریزه) شدن فضای منطقه جلوگیری به عمل آید.

۱۰. اتخاذ سیاست انرژی پایدار؛ بدین معنا که علاوه بر تأمین منافع اقتصادی از رهگذر استخراج و صادرات نفت و تأمین امنیت خطوط انرژی، شایسته است سیاستگذاریها و برنامه‌ریزیهای لازم زیست‌محیطی در عرصه منطقه‌ای برای تضمین

حقوق نسلهای آینده در دستیابی به انرژی پاک در دستور کار قرار گیرد.
واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، سیاست منطقه‌ای، منطقه، منطقه‌گرایی
نوین، همکاریهای بین منطقه‌ای، همگرایی منطقه‌ای، تعامل‌گرایی.

۱-۳. نظریه پرداز ایرانی

تأملی انتقادی در منطق تعریف مناطق و رویکردهای مرسوم در مطالعات منطقه‌ای؛ مطالعه موردی: خاورمیانه

دکتر محمد رضا مجیدی^۱

محمد مهدی صادقی^۲

چکیده

نامگذاری مناطق و تعیین حدود سرزمینی، صرفاً برچسبی خنثی نیست که به محدوده‌ای جغرافیایی زده شود؛ بلکه از منطق و مقصودی پیروی می‌کند که بر رویکردهای مطالعاتی آن منطقه تاثیر می‌گذارد. بر این اساس باید اسامی مناطق را یک «مفهوم» و نه یک «نام» در نظر گرفت. در مقابل، رویکردهای مرسوم در مطالعات منطقه‌ای نیز بر تحدید و گسترش جغرافیایی منطقه مطالعاتی و بر بار مفهومی آن منطقه تاثیر گذار است. منطقه‌ای که در رویکردهای مرسوم، «خاورمیانه» خوانده می‌شود از حساس‌ترین و پیچیده‌ترین مناطق دنیا است. این مقاله در پی آن است تا از یک سو، تاثیرات متقابل نام گذاری این منطقه و رویکردهای غالب در مطالعات آن را بررسی کند و از سوی دیگر، تبعات نام گذاری اروپا محور و سنتهای ناکارآمد مطالعات خاورمیانه را به طور مجزا واری نماید. امروزه مفهوم «خاورمیانه» با مفاهیم آشوب، ناامنی، تروریسم و... مترادف دانسته شده و عناصر (پارامترهای) فرهنگی آن نادیده گرفته می‌شود. همچنین «مطالعات خاور میانه» که در شکل اولیه خود از سنت «شرق شناسی» متأثر بود؛ امروزه به شدت تحت تأثیر سنت «روابط بین‌الملل» قرار دارد. معرفت شناسی سکولار غربی که در ماهیت سنت روابط بین‌الملل

۱. عضو هیئت علمی گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

جاری است از فهم و تحلیل عمیق مسائل این منطقه ناتوان است. نگاهی گذرا به تحولات معاصر منطقه نشان می‌دهد که برای بررسی رویدادهای این منطقه باید به طور اصولی در نام‌گذاری و رویکردهای مطالعاتی تجدید نظر شود. پرسش محوری این مقاله آن است که منطق و معیارهای تعریف یک منطقه به صورت عام و منطقه خاورمیانه به صورت خاص برای سازگاری با واقعیتهای تاریخی و فرهنگی، تأمین نیازهای امروزی جوامع و واحدهای ملی مستقر در آن و سامان بخشی به مطالعات این حوزه کدامند؟

پیشنهاد جایگزین، مفهوم «آسیای غربی» به عنوان مفهومی بومی و درونزا و «مطالعات آسیای غربی» با تأکید بر مطالعات فرهنگی و تاریخی علاوه بر مطالعات امنیتی، سیاسی و حقوقی است.

واژگان کلیدی: خاورمیانه، غرب آسیا، نامگذاری مناطق، حدود جغرافیایی، امنیت

مناطق، شرق شناسی، سنت روابط بین‌الملل.

کاربرد منطق و نقشه‌های شناختی نظریه فازی در مباحث مطالعات منطقه‌ای

دکتر احمد دوست محمدی^۱
عبدالعظیم غیثی^۲

چکیده

فازی، نظریه‌ای برای اقدام در شرایط عدم اطمینان است. این نظریه قادر است بسیاری از مفاهیم، متغیرها و نظامهای نادقیق و مبهم را صورت‌بندی ریاضی کند و بستر را برای استدلال، استنتاج، کنترل و تصمیم‌گیری در شرایط عدم اطمینان فراهم آورد. پر واضح است که بسیاری از پژوهشهای کاربردی در حیطه موضوعات رشته‌های علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای و تصمیمات متخذه و اقدامات انجام شده در نتیجه‌ی پژوهشها و مطالعات مزبور در شرایط عدم اطمینان حادث شده و موضوعات واضح و غیرمبهم، بسیار محدودند. نظریه فازی نخستین بار در سال ۱۹۶۵ از سوی پرفسور لطفی‌زاده، دانشمند ایرانی ارائه شد. این نظریه برپایه ریاضیات فازی استوار است. ریاضیات فازی بر مفهوم درستی نسبی دلالت دارد. منطق فازی (Fuzzy Logic) برخلاف منطق کلاسیک که هر چیزی را براساس یک سیستم دوتایی نشان می‌دهد- درست یا غلط، ۰ یا ۱، سیاه یا سفید- درستی هر چیزی را با یک عدد که مقدار آن بین صفر و یک است، نشان می‌دهد. نقشه‌های شناختی را برای فهم آسان مسائل و قواعد حاکم بر روابط بین متغیرها و به تصویر کشیدن موضوعات مورد بحث بکار می‌برند. کاربرد نقشه‌های شناختی در مباحث مربوط به رشته علوم سیاسی چندین دهه است که در دانشگاههای غرب رواج دارد. مدل‌های جدید نقشه‌های شناختی، نقشه‌های شناختی فازی (FCM) هستند که بر منطق فازی استوارند و جایگاه خود را ظرف چند سال در صنایع بدست آوردند اما کاربرد آنها در حوزه علوم انسانی سابقه‌ای چندان ندارد. هدف این پژوهش، معرفی منطق و نقشه‌های

۱. مدیر گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، گرایش خاورمیانه و شمال آفریقا، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

شناختی فازی برای بکارگیری در رشته علوم سیاسی و گرایشهای مربوط به آن است که در نوع خود برای نخستین بار در داخل کشور انجام می شود.

واژگان کلیدی: نظریه فازی، منطق فازی، نقشه های شناختی فازی، مطالعات منطقه ای.

۴-۱. تحول مفاهیم؛ رویکرد ایرانی

امام خمینی (ره) و تحول در مفاهیم مطالعات منطقه‌ای

دکتر محمد صادق کوشکی^۱

چکیده

انقلاب اسلامی به مثابه تحولی بنیادین و فراگیر، بسیاری از عرصه‌های حیات انسانی را در جهان معاصر در بر گرفت و تأثیرات عمیق آن را در صحنه‌های سیاسی بین‌المللی و منطقه‌ای می‌توان جدی‌ترین تحول بنیادین در نظامها و اندیشه سیاسی قرن حاضر محسوب کرد. امام خمینی (ره) در نقش رهبر و بنیانگذار انقلاب اسلامی و طراح و مؤسس نظام سیاسی نشأت گرفته از انقلاب در مسیر نهادینه کردن انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، سعی وافر در ایجاد گفتمانها، ادبیات و حوزه‌های نوین فکری بر مبنای مبانی انقلاب اسلامی داشت و در این راه پیشگام بود. شناخت گفتمان امام خمینی که در حقیقت گفتمان حاکم بر انقلاب و نظام جمهوری اسلامی به شمار می‌آید، موثرترین شیوه در شناخت پدیده‌ای به نام نظام جمهوری اسلامی خواهد بود. در این راستا، شناخت دگرگونی مفاهیم سیاسی از جمله مفاهیم مرتبط با حوزه مطالعات منطقه‌ای با مطالعه آثار و آرای امام خمینی در این عرصه میسر خواهد شد. مقاله حاضر تلاشی است تا ضمن ردیابی تحول مفاهیم مرتبط با مسائل منطقه‌ای در اندیشه حضرت امام، این تحولات احصاء و بررسی شوند.

واژگان کلیدی: ملت‌های منطقه، ملت‌های تحت ستم، جهان استضعاف، جهان سلطه،

ملت‌های مسلمان منطقه.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه خواجه نصیر طوسی

۱-۵. نقد نظریه‌های موجود

بازاندیشی در الگوهای مطالعات منطقه‌ای

دکتر اصغر افتخاری^۱

چکیده

مطالعات منطقه‌ای به سبب ظرفیت بالای راهبردی در تحلیل و طراحی الگوهای رفتاری برای بازیگران در فضای نوین جهانی، توجه و استقبال بسیار را به خود جلب کرده است. به همین سبب شاهد تولید و عرضه طیفی متنوع از نظریه‌ها یا الگوهای رفتاری در حوزه مطالعات منطقه‌ای هستیم. در حالیکه این حوزه مطالعاتی به شدت واجد صبغه فرهنگی است و به همین خاطر پرسش از جایگاه اسلام در طراحی الگوی منطقه‌ای، پرسشی محوری و با ارزش کاربردی ارزیابی می‌شود. در مقاله حاضر ضمن پیشنهاد «نظریه‌ی فرهنگی در حوزه مطالعات منطقه‌ای» به آسیب‌شناسی مبادی الگوهای رایج در مطالعات منطقه‌ای در ایران پرداخته شده و در پایان براساس اصول راهبردی اسلام در عرصه منطقه‌گرایی، الگوی جدید مطالعاتی پیشنهاد می‌شود. مطابق این الگو، خاستگاه، اهداف و شیوه‌های منطقه‌گرایی متفاوت از چارچوب پارادایم مسلط خواهد بود و در نتیجه سیاست‌هایی تازه تجویز می‌شود که نمی‌توان - و نباید - آنها را با اصول عرفی‌اندیش حاکم فهم کرد.

واژگان کلیدی: مطالعات منطقه‌ای، اسلام، سیاست، راهبرد، جمهوری اسلامی

ایران.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق(ع)

نقد رهیافتهای موجود و ضرورت جهت‌گیریهای جدید در مطالعات منطقه‌ای

دکتر سجاد ستاری^۱

چکیده

ادبیات توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی خاورمیانه از حیث ماهیت موضوعات، روش و نظریه تحولات گوناگون را در قالب رهیافتهای متعارف، انتقادی و جهان‌سومی پشت سر گذاشته است. با وجود این، کماکان نوعی توسعه نیافتگی در ادبیات توسعه خاورمیانه به طور عام و ادبیات ایران در باره آن به طور خاص وجود دارد. موضوع و هدف اصلی این مقاله تلاش در جهت درک و ارزیابی تفصیلی مناظرات روشی و نظری توسعه در خاورمیانه و نقد رهیافتهای ایرانی آن از یک سو و بررسی ضرورتهای روشی و نظری جدید در مطالعات توسعه خاورمیانه از سوی دیگر است. بر این اساس، پژوهش حاضر پاسخی به پرسشهای زیر خواهد بود: نخست آنکه، ادبیات ایرانی، خاورمیانه‌ای و فراخاورمیانه‌ای مربوط به مسائل توسعه خاورمیانه واجد چه ویژگیهایی به لحاظ مفروضات و مبانی فلسفی، روشی و نظری بوده است (پرسش اصلی)؟ دوم آنکه، چرا و چگونه بخشی از روشها و نظریه‌های توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی در خاورمیانه نسبت به برخی دیگر بیشتر پیشرفت داشته‌اند و بیش از بدیل‌های آن، توجه پژوهشگران مسایل توسعه خاورمیانه بویژه پژوهشگران خاورمیانه‌ای و ایرانی را به خود جلب کرده‌اند؟ سوم آنکه، آیا می‌توان قائل به عناصر، اصول و در مجموع عقلانیتی مشترک در روش و نظریه توسعه در خاورمیانه و غیرخاورمیانه بود یا آنکه روش و نظریه توسعه در خاورمیانه مستلزم فهم و تبیین آن در قالبی مستقل از روشها و نظریه‌های غیرخاورمیانه‌ای یا فراخاورمیانه‌ای توسعه (غیرقیاسی) خواهد بود؟ نهایتاً آنکه، چرا دفاع فلسفی - هستی‌شناختی و شناخت‌شناسانه - از روش و نظریه خاورمیانه‌ای توسعه بر بدیلها و اشکال فراخاورمیانه‌ای و غیرخاورمیانه‌ای آن تقدم یافته‌اند و چگونه و در چارچوب کدام معیارهای معرفتی، روشی

۱. دکترای علوم سیاسی از دانشگاه تهران و پژوهشگر اقتصاد سیاسی و مسائل توسعه

و نظری می‌توان مسایل توسعه در خاورمیانه - توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی - را مطالعه، فهم و توضیح داد؟

واژگان کلیدی: اقتصاد سیاسی، خاورمیانه، ادبیات توسعه نیافتگی و توسعه یافتگی خاورمیانه، ضرورت صورت‌بندی روش و نظریات خاورمیانه‌ای توسعه.

۱-۶. تعریف مناطق از منظر سازمانهای بین‌المللی

معیارهای سنجش مناطق از منظر سازمانهای بین‌المللی؛ مطالعه موردی سازمان ملل

دکتر سید داوود آقایی^۱

چکیده

توصیف و تبیین معیارها و ضوابط سنجش مناطق مختلف از منظر سازمانهای بین‌المللی بویژه سازمان ملل متحد و برخی سازمانهای تخصصی وابسته به آن با استفاده از رویکرد برخی صاحب‌نظران و نگاه کلی به مفهوم منطقه، هدف اصلی مقاله پیش رو است. منشور ملل متحد در باره مفهوم "منطقه" ساکت است. این سکوت اجازه داده است تا مفاهیم بسیار موسّع یا مضیق از "منطقه" ارائه شود؛ به نحوی که برخی از صاحب‌نظران، منطقه‌ای و غیرجهانی را برابر دانسته و تا آنجا پیش رفته‌اند که منطقه را به معنای هرگونه جامعه محدود دولتها تلقی می‌کنند که با گره منافع به یکدیگر پیوند خورده اند؛ بدون اینکه به نوعی رابطه با منطقه نیازی باشد. اما برخی دیگر، آن را به معنای مجاورت و پیوستگی جغرافیایی تلقی کرده‌اند. با وجود این، اکثر نویسندگان بدون آنکه مجاورت جغرافیایی یا وجود مرز مشترک را شرطی لازم برای قرارداد یا سازمان منطقه‌ای بدانند؛ وجود رابطه با منطقه را ضروری می‌دانند (شایگان، ۱۳۸۰، ص ۲۲۲). هرچند از نظر بعضی، منطقه عبارت است از عرصه پهناور جغرافیایی که به لحاظ فرهنگی یا فیزیکی متجانس باشد، اما بیشتر صاحب‌نظران معیار جغرافیایی را جزء ارکان اصلی منطقه و منطقه‌گرایی می‌دانند. تعریف شایع از منطقه به مجموعه‌ای از کشورها اشاره دارد که با جغرافیا یا یک ویژگی مشترک

۱. استاد تمام گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مانند سطح توسعه، فرهنگ یا نهادهای سیاسی با یکدیگر پیوند خورده‌اند. یک منطقه هنگامی قابل تشخیص است که از موقعیت جغرافیایی یکپارچه برخوردار و از دیگر مناطق متمایز باشد به طوری که اجزای آن به خوبی قابل تشخیص و شناسایی باشند. به همین خاطر، مناطق براساس اهداف پژوهشگران و یا سازمانهای بین‌المللی از یکدیگر متمایز می‌شوند و گاه ممکن است به وسعت و گستردگی جهان سوم و یا به محدودیت آمریکای شمالی یا شبه جزیره عربستان تعریف شوند. مثلاً سازمان بهداشت جهانی به منظور سهولت دسترسی به اهداف خود، مناطق و حوزه‌های تحت فعالیتش را براساس میزان دسترسی مردم به امکانات بهداشتی، تغذیه و نیز وضعیت آب و هوایی و سازمان خواروبار و کشاورزی جهانی (فائو) مناطق را بر حسب وضعیت حاصلخیزی خاک، میزان تولید محصولات کشاورزی در میزان سطح، نوع آب و هوا و پیشرفت علوم و فنون کشاورزی تقسیم‌بندی کرده‌اند. دیگر سازمانها نیز به تناسب نوع فعالیت و تخصص، مناطق تحت پوشش را براساس معیارهای خاص خود تقسیم‌بندی کردند. به هر حال در این مقاله به معیارهای سنجش مناطق از نگاه سازمان ملل و برخی کارگزاریهای وابسته به آن پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی: سازمان ملل متحد، کارگزاریهای تخصصی وابسته به سازمان ملل،

منطقه، معیارهای سنجش.

تعریف مناطق از منظر سازمانهای بین‌المللی

فروغ کریم زاده^۱

سمانه خسروانی^۲

چکیده

حدود و مرزهای محدود کننده یک عرصه همیشه با شیوه تفکر و اندیشه‌ها شکل می‌گیرد. گاه اندیشه‌ای منطقه را در یک نماد (المان) طبیعی یا مصنوع با پیرامونش و اندیشه دیگر، جهان را یک کل منطقه‌ای می‌نگرد. این تفاوت در دیدگاهها برای تعریف حدود و مرزهای مناطق که در تشابهات و تناظرات وجوه آن عرصه جلوه می‌کند با شاخصهای معین برخاسته از هر تفکری به ظهور می‌رسد؛ در اجتماع اندیشه‌ای، انتظارات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خاص را شکل می‌دهد و حد پاسخ دهی به آنها، ابعاد واقعی از آن منطقه (جغرافیایی، کارکردی، فرهنگی و...) را به تصویر می‌کشد. مرز بین این ابعاد واقعی و انتظارات است که جایگاه منطقه را در نظام و ساختار یک کل بزرگ‌تر و بهای داشته‌ها و یافته‌های هر منطقه را مشخص می‌کند. این مقاله در صدد یافتن پاسخی برای این پرسش است که چگونه اندیشه‌ها، تفکرات و وظایف در سازمانهای بین‌المللی، شاخصهای شناسایی حدود و ثغور مناطق و دیدگاههای تبلور انتظارات، ابعاد و جایگاه منطقه را شکل می‌دهند؟ به همین جهت، در یک بررسی نظری-قیاسی تلاش می‌شود گامی به سوی محور مبتنی بر نقد مبانی نظری مطالعات منطقه‌ای و شناسایی تعریف مناطق از منظر سازمانهای بین‌المللی به طور خاص برداشته شود و شیوه یافتن شاخصهای برگرفته از اندیشه‌ها در مقیاس جهانی مرور گردد.

واژگان کلیدی: سازمانهای بین‌المللی، منطقه، تعارف و شاخص‌ها، ابعاد و وجوه.

۱. دانشجوی کارشناسی‌ارشد برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه تربیت

مدرس

۲. دانشجوی کارشناسی‌ارشد برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید

بهشتی

۲. بازنگری در رشته مطالعات منطقه‌بارویکردی ایرانی

۱-۲. بازتعریف مناطق مطالعاتی از دیدگاه ایران؛ امکان و امتناع

رویکرد ایرانی به مطالعات منطقه‌ای؛ امکان یا امتناع

دکتر محمدرضا مجیدی^۱

چکیده

مطالعات منطقه‌ای بسان یک رشته مستقل علمی، سابقه طولانی در مراکز علمی و دانشگاهی ندارد و به موضوعات منطقه‌ای عمدتاً در ذیل علوم سیاسی و سپس مطالعات بین‌الملل پرداخته می‌شد. البته موضوع مناطق جهان از دیرباز در حوزه‌های گوناگون علمی مورد توجه بود لیکن در چند دهه گذشته که مطالعات منطقه‌ای به عنوان رشته‌ای مستقل مطرح شد رویکرد بین رشته‌ای به آن تقویت شده است. در تعریف منطقه، جغرافیا به تنهایی حکم نمی‌راند و عوامل گوناگون تاریخی، فرهنگی، تمدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی، نظامی، اهداف و منافع ملی کشورها و... در آن دخیل هستند. اعتباری بودن تعاریف وجه غالب آنهاست. نقطه قوت و بلکه مزیت نسبی این رشته در مقایسه با سایر زیر شاخه‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل همین وجه بین رشته‌ای و حلقه وصل بودن رشته‌های مختلف و هم افزایی ظرفیتهای علمی است. مطالعات منطقه‌ای مولود نیازی در غرب بویژه در ایالات متحده آمریکا پس از پایان

۱. عضو هیئت علمی گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

جنگ دوم جهانی و اداره جهان در شرائط متغیر و پیچیده نوین بود. ابداع واژه‌هایی مانند «خاورمیانه» به استراتژیست‌های غربی در تعریف نسبت غرب با شرق و تعامل با جهان دیگر و مدیریت منافع قدرتهای غربی در سالهای اولیه قرن بیستم یاری رساند؛ اقدامی که برای تقویت پشتوانه دانشگاهی (آکادمیک) با راه اندازی رشته‌های تخصصی ادامه یافت تا هم در شناسایی و خارج کردن رقیب از صحنه به کمک آید. پس از پایان جنگ سرد، جهان شاهد موج جدید گرایش به منطقه‌گرایی بود و این حوزه مطالعاتی، گسترش و تقویت شد. امروزه منطقه‌گرایی جایگاهی مهم در سیاست ملی کشورها و سیاست بین‌الملل دارد. در شرایط نوین بین‌الملل، کشورها بویژه قدرتهای منطقه‌ای و جهانی در حال بازتعریف راهبردهای ملی خود در ارتباط با محیط پیرامون و محیط بین‌الملل هستند. در عصر جهانی شدن، واحدهای ملی از ابزار منطقه‌گرایی برای تسهیل ورود به عرصه جهانی و یا کاهش عوارض ورود یا عدم ورود به این عرصه بهره می‌گیرند. بنابراین، ضروری است شکل دهی به رویکردهای بومی برپایه اهداف، منافع ملی و تعریف روشن راهبردهای منطقه‌گرایی برای کشورهایی که خواهان حضور فعال و موثر در صحنه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی هستند. تحقق این امر مستلزم فعال شدن مراکز پژوهشی و دانشگاهی و به دست گرفتن ابتکار عمل است تا پشتوانه‌های علمی و تحقیقاتی مراکز سیاستگذاری و تصمیم‌گیری را شکل دهند.

موقعیت ژئوپولیتیک ج.ا.ا در غرب آسیا و وجود زیر سیستم‌های منطقه‌ای گوناگون پیرامون آن، تدوین سیاست منطقه‌ای روشن، فعال، همه جانبه و چند بعدی را ایجاب می‌کند. گذشته درخشان فرهنگی، تمدنی، علمی و ظرفیتهای متنوع این سرزمین مستلزم تعریف رویکردی بومی و درونزا به محیط پیرامون برپایه اصول، اهداف و منافع ملی در کنار بهره‌گیری از تجربیات فرهنگی و تمدنی دیگران در ساحت علمی است. شناخت درست از خود و محیط پیرامون در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی نیازمند تولید دانش بومی و بازتعریف رشته‌های علمی و تربیت کارشناسان آگاه و باورمند به این نوع نگاه در حوزه‌های آموزشی، پژوهشی، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری - سیاستگذاری، قانونگذاری و اجرا) است. در این مقاله تلاش می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود که آیا رویکرد ایرانی به مطالعات منطقه‌ای و به دیگر سخن مطالعات منطقه‌ای ایرانی ممکن یا ممتنع است؟ در

این بستر در رویکردی تطبیقی و نقادانه و با استفاده از تجربیات دیگران به چرایی و ضرورت بحث، نقاط قوت و ضعف مطالعات منطقه‌ای در ایران و فرصتها و چالشهای پیش روی آن پرداخته می‌شود.

چرایی ضرورت بازتعریف منطقه خاورمیانه

دکتر احمد دوست محمدی^۱

عبدالعظیم غیبی^۲

مهدی محمودی^۳

چکیده

محدوده جغرافیایی خاورمیانه و تعداد کشورهای آن که در این محدوده قرار دارند از زمان بکارگیری این اصطلاح بوسیله آلفرد ماهان، دریادار آمریکایی در سال ۱۹۰۲ تاکنون تغییراتی عمده را بخود دیده است. ماهان - چون از اروپا به منطقه می‌نگریست - اصطلاح خاورمیانه را برای تشریح محدوده‌ای بکار گرفت که در اطراف خلیج فارس قرار داشت و نه خاور نزدیک بحساب می‌آمد و نه خاور دور. اما بررسیها نشان می‌دهد که حوزه شمولیت این اصطلاح در دوره‌های بعد دستخوش تغییر شده است. فرضیه این پژوهش آن است که حدود و ثغور و معنا و مفهوم اصطلاح خاورمیانه از بدو شکل‌گیری تا کنون، همیشه بر حسب منافع قدرتهای بزرگ تغییر یافته و در هر دوره، دامنه و حوزه اطلاق آن بیان‌کننده منافع غرب بوده است. آخرین تغییر این مفهوم و خلق مفاهیم «خاورمیانه بزرگ» و «خاورمیانه جدید» نیز در این راستا قرار دارد. در نتیجه، بازتعریف این منطقه بر حسب منافع جمهوری اسلامی ایران ضروری است.

واژه‌گان کلیدی: منطقه‌ی خاورمیانه، خاور دور، خاور نزدیک، خاورمیانه بزرگ،

منافع ملی، بازتعریف خاورمیانه.

۱. مدیر گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای - گرایش خاورمیانه و شمال آفریقا - دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۲-۲. نقد اروپامحوری در تعریف مناطق مطالعاتی

عناصر معرفت‌شناختی اروپامحوری در تقسیم مناطق مطالعاتی

دکتر محمد رضا مجیدی^۱

حسین زحمتکش^۲

چکیده

نقطه عزیمت محدود و تنگ نظرانه اندیشمندان غربی در شناخت جوامع غیرغربی یکی از مسائلی است که همواره در معرض نقد قرار دارد. برخی بر این نظرند که علوم انسانی در کشورهای غیرغربی در امتداد سیاست سلطه جویانه و گسترش طلبانه استعمار قرون ۱۸ و ۱۹ و به مثابه جبهه ایدئولوژیک آن است. براساس این نظر از آنجا که نقطه عزیمت و سائق پژوهش متفکران غربی را تقویت موضع استعمارگران در جوامع غیرغربی تشکیل می‌داد و با توجه به چشم انداز محدود، بخشی و نارسای علوم انسانی، چنین پژوهش‌هایی هیچگاه نمی‌توانست از شمولیت و جامعیت برخوردار باشد. این نگاه محدود پیشاپیش مهر خود را بر این قبیل پژوهش‌ها زده و آنها را در مسیرهایی خاص و فراعلمی جهت می‌دهد. بر این اساس، معیار و نوع تقسیم‌بندی مناطق جهان بیش از هرچیز در راستای منافع قدرتهای غربی قابل ارزیابی است. بسیاری از اصطلاحات، واژه‌ها و مفاهیمی که بوسیله کارشناسان غربی برای تعریف جوامع شرقی ارائه شده‌اند سابقه و پیشینه‌ای روشن در فرهنگ و تاریخ این جوامع ندارند و طبقه‌بندیها و مناطق تعریف شده به هیچ وجه منعکس کننده‌ی علایق کشورهای غیرغربی و منافع استراتژیک آنها نیست. با وجود این، باید توجه داشت که اروپامحوری در تعریف و طبقه‌بندی مناطق مطالعاتی تنها بخشی از سنت گسترده‌تر شرق

۱. عضو هیئت علمی گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

شناسی در تحلیلهای تاریخی- اجتماعی جوامع غیرغربی است و در بسیاری از مفروضات و عناصر پایه‌ای خود وامدار اینگونه تحلیلهاست. به عبارت دیگر، تقسیم‌بندی حاکم بر مناطق مطالعاتی در حال حاضر به آن درک خاص مسبوق است که سنت شرق شناسی در تحلیلهای جامعه شناختی تاریخی خود از جوامع شرقی و بطور مشخص اسلامی ارائه می‌دهند. از این رو هر پژوهشی که قصد فهم اروپامحوری در مطالعات منطقه‌ای را دارد لاجرم باید پیشاپیش به درک نظام معرفتی شرق شناسی در مطالعات تاریخی و اجتماعی و تحلیلهایی که شرق شناسان در ارتباط با تاریخ و سیاست جوامع شرقی ارائه کرده‌اند؛ راهی بیابد. در همین چارچوب، مقاله حاضر در مسیر پاسخ به این پرسش گام بر می‌دارد که مهم‌ترین عناصر معرفت شناختی اروپا محوری در تقسیم‌بندی مناطق کدامند؟ در فرایند پژوهش، مفروضات نظری و مفاهیم راهبر شرق شناسی و نقش آن در تولید گفتمانهای مطالعات منطقه‌ای تحت واکاوی قرار می‌گیرد.

سنت آمریکایی مطالعات منطقه‌ای

دکتر علی صباغیان^۱

چکیده

مطالعات منطقه‌ای رشته علمی - پژوهشی میان رشته‌ای مرتبط با مناطق جغرافیایی، ملی یا فرهنگی است. اگرچه تاریخ مجموعه دانشی که «مطالعات منطقه‌ای» می‌نامیم به دوران گسترش امپراتورهای اروپایی باز می‌گردد؛ اما این رشته مطالعاتی در میان رشته‌های دانشگاهی در عصر پس از جنگ جهانی دوم ظهور کرد. رشته میان رشته‌ای مطالعات منطقه‌ای به طور روزافزون در دوران پس از جنگ جهانی دوم در محافل علمی آمریکا و غرب معمول شد. قبل از جنگ جهانی دوم در دانشگاه‌های آمریکا تنها چند دانشکده محدود به آموزش یا تحقیق در باره جهان غیرغربی سرگرم بودند. بعد از جنگ جهانی دوم در پرتو تحولات جهانی که موجب جهانی‌تر شدن منافع ملی آمریکا شد، رشته مطالعات منطقه‌ای به منظور تأمین منافع ملی این کشور ظهور کرد. این رشته در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ در دانشگاه‌های آمریکا در دو شکل دپارتمان‌های مطالعات منطقه‌ای و مراکز، مؤسسات و برنامه‌های مطالعات منطقه‌ای نهادینه شد. از آنجا که رشته مطالعات منطقه‌ای در آمریکا در پرتو شرایط بعد از جنگ جهانی دوم شکل گرفت هرگونه تغییر و تحول در این شرایط به نوعی بر مطالعات منطقه‌ای در آمریکا نیز تاثیر گذاشته است. از جمله این تحولات می‌توان به شروع جنگ سرد، استعمارزدایی، انقلاب اسلامی ایران، فروپاشی شوروی، جهانی شدن و حوادث ۱۱ سپتامبر اشاره کرد. فرایند مطالعات منطقه‌ای در آمریکا از دو منظر علمی - عقلایی و فرهنگی - انسانی در معرض انتقادات بسیار قرار گرفته است. این مقاله در حد امکان به بررسی موضوعات مزبور می‌پردازد.

واژگان کلیدی: مطالعات منطقه‌ای، آمریکا، جنگ سرد، جهانی شدن، بین رشته‌ای.

۱. رئیس پژوهشکده ارتباطات میان فرهنگی و بین‌الملل پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

مطالعات منطقه‌ای و اسطوره‌ اروپا - مرکزی شالوده‌شکنی از ساختار نظام بین‌المللی

دکتر مهدی عابدی^۱

چکیده

تولد دولتهای ملی در قاره اروپا، زوال فئودالیسم در این قاره و پیدایش نظم جدید حقوقی مبتنی بر آموزه‌های دولت - گرایانه در حقوق بین‌الملل در همین قاره موجب گردید تا در ادبیات سیاسی و بعدها در ادبیات روابط بین‌الملل، قاره اروپا و مناسبات آن کانون موضوعات و نقطه عزیمت دانش و مناسبات نظام بین‌المللی قرارگیرد. نظم امنیتی موسوم به پنتارش و تکوین ماهیت روابط بین‌المللی بر پایه همین نظم، بخشی از پارادایمی است که می‌توان آن را پارادایم اروپا - مرکزی در منطق روابط بین‌الملل دانست. با اینکه سالهای پس از جنگ جهانی دوم همراه با ظهور قدرت سیاسی جدیدی چون ایالات متحده آمریکا، پارادایم اروپا- مرکزی تا حدی مخدوش گردید و ایالات متحده در بستر جنگ سرد به نقطه عزیمت و کانون تمرکز در روابط بین‌المللی مبدل گردید، با این حال قاره اروپا و دول معظم آن همچنان در زمره بازیگران اصلی و تعیین کننده عرصه روابط بین‌الملل باقی ماندند. وجود دست کم دو قدرت هسته‌ای در این قاره، حضور اقتصادهای اول جهان در اروپا، سابقه تاریخی این قاره در مهمترین و تعیین کننده‌ترین حوادث جهان مدرن و وزن دیپلماتیک اروپا در نظام بین‌المللی بخشی از دلایل مدافعان پارادایم اروپا-مرکزی در عرصه مطالعات منطقه‌ای است. با این حال این مقاله باور دارد که این پارادایم به رغم آن که در جوهی متضمن عناصری از واقعیت است، در کلیت خود بیش از آن که از یک گفتمان علمی حکایت کند، نوعی ایدئولوژی سیاسی مبتنی بر برتری غرب و اروپا است. چنین ایدئولوژی ای را می‌توان در ادبیات کلاسیک جامعه‌شناختی در آثار آگوست کنت، اسپنسر و دورکهایم جستجو کرد و در ادبیات متأخرتر سیاسی و جامعه‌شناختی نظایر آن را

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اندیشک

در آثار پارسونز و ساموئل هانتینگتون بازخوانی کرد. این نوشتار براساس رویکرد نظری خوانش پروبلماتیک-سمپتو ماتیک لوئی آلتوسر باور به اروپا-مرکزی در مطالعات منطقه‌ای را بیشتر نوعی ایدئولوژی فرض می‌کند. ضمن آنکه با ارائه شواهدی نشان می‌دهد که وزن و اعتبار قاره اروپا در مناسبات نظام بین‌المللی در حال فروکاهش است و بر عکس حاشیه‌های جهان در حال به دست آوردن اعتبار و وزن بیشتری در عرصه روابط بین‌المللی است. چنین امری را می‌توان گونه‌ای شالوده شکنی ساختار نظام بین‌الملل است.

واژگان کلیدی: اروپا، پنتارشی، آلتوسر، ایدئولوژی، شالوده شکنی.

۲-۳. ضرورت طراحی کراشهای جدید در مطالعات منطقه‌ای

ضرورت ایجاد گرایش مطالعات خلیج فارس

دکتر احمد دوست محمدی^۱

امیرجعفری^۲

میثم ابوالقاسمی^۳

چکیده

منطقه حساس و ژئوپلیتیک خلیج فارس که در طول تاریخ به عنوان آبراه استراتژیک از اهمیتی ویژه برخوردار بود امروز نیز در کانون توجه جهان قرار دارد. خلیج فارس در محل تلاقی محورهای بزرگ ارتباط زمینی قرار دارد که خاور دور را به آفریقا، اروپا و هند متصل می‌کند. در نتیجه، هر گونه آشفتگی که بر اثر عوامل بیرونی یا درونی در خلیج فارس پدید آید؛ پیامدهایی را برای جهان خواهد داشت. به اعتقاد لوهازن هر قدرتی که در خلیج فارس استقرار یابد می‌تواند از طریق نفت بر اروپا و ژاپن فشار وارد آورد. اهمیت ژئوپلیتیک خلیج فارس به خاطر سه عامل راهبردی صدور کالا، تجهیزات نظامی و وجود ذخایر عظیم نفت و گاز است. مجاورت ایران، بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین کشور منطقه خلیج فارس، فرصتی را فراهم آورده است تا این کشور نقشی تاثیرگذار در این منطقه ایفاء کند. از آنجا که متخصصان بسیار در دانشگاه‌های جهان بر این منطقه تمرکز دارند و کارشناسان و متخصصان ویژه خلیج فارس پرورش می‌یابند تا معادلات آینده این منطقه را بررسی و پیش بینی کنند؛ ضرورت تأسیس رشته مطالعات خلیج فارس در دانشگاه‌های ایران بیش از پیش احساس می‌شود. وجود مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا در

۱. مدیر گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۳. دانشجوی مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

دانشگاههای ایران تنها می‌تواند بخشی کوچک از نیاز ایران به تولید دانش در حوزه خلیج فارس را مرتفع کند. بررسی تمامی جوانب سیاسی، فرهنگی، امنیتی و... در کنار تخصصی شدن مطالعات منطقه‌ای لزوم ایجاد این رشته مطالعاتی را ایجاب می‌کند. به ویژه وجود کشورهایی مهم همچون ایران، عربستان و عراق در این حوزه، فرصتهای مطالعاتی ارزنده را برای محققین و دانشجویان فراهم می‌آورد. بسط مطالعات به حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، دیپلماتیک، فرهنگی و... مطالعات خلیج فارس را به جذاب‌ترین رشته‌ی مطالعاتی تبدیل خواهد کرد. در این چارچوب، مقاله حاضر در قالب پرسشهای زیر مفصل‌بندی خواهد شد: اهمیت و جایگاه منطقه‌ی خلیج فارس در جهان به چه شکل می‌باشد؟ چگونه تأسیس رشته مطالعات خلیج فارس منافع ملی ایران را تأمین خواهد کرد؟ چگونه باید فرصتها و بسترهای مطالعاتی این حوزه دسته‌بندی شوند تا به صورت قالبهای آموزشی در آیند؟ پاسخ این پرسشها با مراجعه به مطالعات گسترده محققین داخلی و خارجی در حوزه خلیج فارس و براساس مطالعات کتابخانه‌ای و بررسیهای تحقیقی در دسترس در سایتهای تخصصی اینترنت داده خواهد شد.

واژگان کلیدی: مطالعات منطقه‌ای، مطالعات خلیج فارس، منطقه خلیج فارس،

ایران.

ضرورت طراحی گرایشهای جدید در مطالعات منطقه‌ای

دکتر احمد دوست محمدی^۱

سید صاحب صادقی^۲

زکبه یزدان شناس^۳

چکیده

حجم عظیم و روزافزون مراودات و مبادلات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی میان دولتها در نظام بین‌الملل که از پیامدهای جهانی شدن در حوزه‌های مختلف است، بازیگران دولتی و بعضاً غیردولتی با هدف شناخت هرچه بیشتر اهداف و منافع خود در مناطق عملیاتی، اتخاذ سیاستها و راهبردهای مناسب‌تر و برقراری روابط بهتر به راه اندازی کرسیها، مراکز و موسسات مطالعاتی گوناگون در محیطهای علمی و آکادمیک اقدام کرده‌اند. امروزه چنین مطالعاتی در رأس برنامه‌های علمی و آموزشی تمام دانشگاههای معتبر دنیا قرار دارد. اهمیت موضوع موجب تخصصی‌تر شدن این گونه مطالعات شده و کشور شناسی را جدای از حوزه‌های منطقه‌ای گوناگون در کانون توجه قرار داده است. الزامات نگاه بلند پروازانه ج.ا.ا به مناسبات منطقه‌ای و جهانی، ارائه الگوهای مناسب سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و...، اتخاذ راهبردها و سیاستهای متناسب با آموزه‌های اسلام و انقلاب اسلامی، برقراری روابط مناسب‌تر با کشورهای مختلف دنیا برای تأمین اهداف و منافع ملی و تربیت نیروهای مختص مورد نیاز کشور؛ ضرورت توجه هر چه بیشتر به حوزه‌های تخصصی مطالعات منطقه‌ای و تأسیس گرایشهای جدید مطالعاتی، متناسب با مقتضیات جهانی و نیازهای داخلی را در مراکز علمی، تحقیقاتی و دانشگاهی کشور دو چندان کرده است. مطالعات خلیج فارس، دریای خزر، آمریکای مرکزی و جنوبی، آفریقا، آسیای شرقی، آسیای جنوب شرقی، آسیای جنوبی و اوراسیا از مهم‌ترین مطالعات منطقه‌ای به شمار می‌روند که باید

۱. مدیر گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای گرایش آمریکای شمالی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی تهران

رشته‌ها یا گرایشهای آنها در کشور تأسیس شود. در همین چارچوب، مقاله حاضر ابتدا جایگاه مطالعات منطقه‌ای را در دانشگاههای معتبر دنیا بررسی می‌کند؛ سپس ضرورت‌های طراحی گرایشهای جدید در رشته مطالعات منطقه‌ای را بیان کرده و در پایان لزوم تأسیس چند گرایش جدید را پیشنهاد می‌دهد.

ضرورت راه‌اندازی رشته مطالعات منطقه‌ای با گرایش جنبش‌های اسلامی

دکتر عباس کشاورز^۱

دکتر زاهد غفاری هنجبین^۲

چکیده

بیش از ۹ سال از تصویب آخرین برنامه مطالعات منطقه‌ای می‌گذرد. در این برنامه براساس تقسیمات جغرافیایی ۱۳ گرایش پیش بینی شده بود که مطالعات ایران، خلیج فارس، دریای خزر، خاورمیانه و شمال آفریقا، آسیای مرکزی و قفقاز، آسیای جنوبی، آسیای جنوب شرقی، آسیای شرقی، اوراسیا، اروپا، آمریکای شمالی، آمریکای مرکزی و جنوبی و آفریقا شامل می‌شد. پرسش مقاله آن است که آیا می‌توان ملاکی دیگر را برای تقسیم‌بندی گرایشهای مطالعاتی این حوزه‌ها در نظر گرفت؟ ملاک پیشنهادی، تقسیم‌بندی گرایشهای مطالعاتی براساس مسائل جهان اسلام است. یکی از این مسائل، بیداری اسلامی و ظهور جنبش‌های اسلامی و گسترش روز افزون آنها تحت تاثیر انقلاب اسلامی در قرن ۲۱ است. هم اکنون چند واحد درسی در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی تحت عناوین جنبش‌های اسلامی معاصر، جنبش‌های اسلامی در قرن بیستم و ایران و نهضت‌های رهاییبخش در دانشگاهها و مراکز آموزشی کشور تدریس می‌شود. با توجه به اهمیت و نقش روزافزون این جنبشها در منطقه خاورمیانه - حزب الله در لبنان، حماس در فلسطین و... لزوم بازنگری در گرایشهای مطالعاتی و اختصاص یک گرایش کامل به این موضوع بیش از پیش احساس می‌شود.

واژگان کلیدی: جنبشهای اسلامی، انقلاب اسلامی، اخوان المسلمین، حزب الله،

حماس، جهاد اسلامی.

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه شاهد

۲. استادیار علوم سیاسی دانشگاه شاهد

۲-۴. آسیب‌شناسی مطالعات منطقه‌ای در ایران

بررسی رویکرد ایران در منطقه خلیج فارس

دکتر محمد جعفر چمنکار^۱

چکیده

ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست منطقه‌گرایی را در پیش گرفت؛ سیاستی که با مجموعه اهداف و راهبردهای مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در باب سیاست خارجی انطباق دارد. رجحان روابط با کشورهای مسلمان همجوار، همگی در چتر منطقه‌گرایی ایران قابل بررسی است. منطقه خلیج فارس پس از پشت سر گذاشتن حدود یکصد سال از اهمیت یافتن تاریخی اش به سبب کشف و صدور نفت، وجود ذخایر گسترده انرژی و بروز تحول در نظامهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی منطقه همچنان در کانون توجه بسیاری از قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار دارد. ایران بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کشور تأثیرگذار در منطقه خلیج فارس؛ نیازمند آن است که اهمیت ژئوپولیتیک خود را در نظام دگرگون شونده جهانی از راه ایجاد پیوندهای گسترده با کشورهای حاشیه خلیج فارس در ژرفای ژئوپولیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک مشخص و کارآمدتر کند. از دیدگاه ایران، امنیت خلیج فارس صرفاً با همکاری کشورهای منطقه و بدون حضور قدرتهای بیگانه امکان پذیر است. اهمیت منطقه فوق استراتژیک خلیج فارس موجب شده است تا این منطقه در مطالعات منطقه‌ای ایران جایگاهی ویژه داشته باشد. اینگونه مطالعات باید فراگیر اما در شبکه‌ای زنجیره‌ای انجام شود تا قوت و ضعف و نقاط اشتراک سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و اجتماعی شناسایی و در همگرایی بیشتر جمهوری اسلامی

۱. استادیار دانشگاه ارومیه و پژوهشگر مطالعات خلیج فارس

ایران با دول جنوب تنگه هرمز استفاد ه شود. این نوشتار با استفاده از شیوه کتابخانه‌ای، چگونگی مطالعات خلیج فارس شناسی و استفاده از داده‌های آن را در جهت تسهیل سیاست منطقه‌ای ایران بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی: خلیج فارس، ایران، رویکرد، امنیت منطقه‌ای، همگرایی، پیوندهای

همه جانبه.

آسیب‌شناسی مطالعات اوراسیای مرکزی در ایران

دکتر الهه کولابی^۱

چکیده

این گزاره که «جهان ماهیتی بین‌الذهانی دارد» به گونه‌ای فزاینده توجهات را به سوی خود جلب کرده است. بسیاری از صاحب‌نظران این موضوع را پذیرفته‌اند که جهان پیرامون ما در اثر درک موضوعها، روابط اجتماعی و با توجه به نظام ارزشها و اولویتها شکل می‌گیرد و امکان یادگیری و انتقال این معانی، ارزشها و اولویتها وجود دارد. از آنجا که هر گونه ارتباطی سه عنصر پیام‌دهنده، پیام‌گیرنده و پیام‌را در خود دارد، درک و شناخت محیط بین‌المللی بویژه منطقه‌ای برای تصمیم‌گیرندگان و کارگزاران سیاست خارجی بسیار حیاتی است. بر همین اساس، پس از شکل‌گیری نظام دو قطبی، ضرورتهای دوران جنگ سرد سبب شد مطالعات منطقه‌ای از جایگاه مهم آموزشی و پژوهشی در نزد ابرقدرتها و کشورهای وابسته به دو بلوک سرمایه‌داری و سوسیالیسم برخوردار شود. این روند برحسب نیازها در دیگر کشورها نیز کم و بیش مورد توجه قرار گرفت. در ایران پیش از انقلاب به سبب وابستگی کشور به اردوگاه سرمایه‌داری، مطالعات منطقه‌ای بویژه شوروی شناسی با توجه به گستردگی جریانهای چپ مارکسیستی در چارچوب ملاحظات نظام دو قطبی سامان یافت. با فروپاشی نظام وابسته به غرب و تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران با راهبرد «نه شرقی، نه غربی» انتظار می‌رفت در بعد مطالعات شوروی شناسی تحولی اساسی رخ دهد؛ اما چنین نشد. با فروپاشی و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و پیدایش جمهوریهای مستقل در مرزهای شمالی ایران نیز آن دگرگونی مورد انتظار حادث نشد. مطالعات آسیای مرکزی، قفقاز و روسیه همچنان برپایه منابع و مآخذ غربی ادامه یافت و امکان مطالعات میدانی با رویکرد علمی برای پژوهشگران ایرانی در همسایگان شمالی ایران فراهم نشد. از آنجا که پیوندهای عمیق و گسترده میان ایران و همسایگان حوزه دریای

۱. استاد گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مازندران برای دستیابی به منافع مشترک از راه ارتقای شناخت و تعمیق درک متقابل میسر می‌شود؛ در این نوشتار آسیبها و دشواریهای مطالعات اوراسیای مرکزی در ایران بررسی و راهکارهای رویارویی با آن ارائه خواهد شد.

واژگان کلیدی: ایران، شوروی، روسیه، آسیای مرکزی، قفقاز، دریای مازندران، مطالعات منطقه‌ای.

بررسی تطبیقی رشته مطالعات آمریکای لاتین در دانشگاه مرکزی ونزوئلا و دانشگاه جورج تاون آمریکا: طرحی برای راه‌اندازی رشته مطالعات آمریکای لاتین در دانشگاه‌های ایران (رویکردی ایرانی)

شمس الله عظیمی^۱

چکیده

مطالعات منطقه‌ای - با گرایشهای گوناگون مبتنی بر مناطق مختلف - به عنوان یک رشته مستقل دانشگاهی و به منظور شناخت و بررسی اختصاصی یک منطقه از مناطق دنیا و متمرکز نمودن مطالعات در آن پس از جنگ جهانی دوم مطرح شد. علی‌رغم قرار گرفتن ایران در منطقه‌ای بسیار حساس و همسایگی آن با چهار منطقه شبه قاره هند، خلیج فارس، شرق دریای عرب، شرق مدیترانه و آسیای مرکزی و قفقاز، رشته مطالعات منطقه‌ای در چند سال گذشته است که مورد توجه محافل دانشگاهی و علمی قرار گرفته است. در این راستا، در سالهای اخیر رشته مزبور در چهار گرایش مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز و مطالعات اروپا در معدودی از دانشگاه‌های کشور راه‌اندازی شده است. شایان ذکر است در دانشگاه‌های مختلف جهان ما شاهد تنوع گرایشهای مطالعات منطقه‌ای از جمله مطالعات آمریکای لاتین، مطالعات آسیای جنوب شرقی آسیا و مطالعات آفریقا هستیم. با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران دارای ارتباطات و مبادلات پایدار و گسترده‌ای با کشورهای منطقه آمریکای لاتین است، شناخت مسائل گوناگون منطقه مزبور و پرورش متخصصان آگاه به مسایل منطقه مزبور ضروری است. در این راستا، دو سؤال اصلی و فرعی مقاله حاضر این است که ساختار آموزشی دوره کارشناسی ارشد رشته مطالعات آمریکای لاتین در دانشگاه جورج تاون آمریکا و دانشگاه مرکزی ونزوئلا به طور

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات آمریکای لاتین و پژوهشگر مرکز مطالعات علمی و استراتژیک خاورمیانه

تطبیقی در چه وضعیتی می‌باشد؟ با توجه به بررسی تطبیقی انجام شده، چه طرح یا طرحهایی با رویکرد ایرانی برای راه اندازی دوره کارشناسی ارشد رشته مطالعات آمریکای لاتین می‌توان ارائه نمود؟ لازم به ذکر است دانشگاههای مزبور تجربه و سابقه‌ای طولانی در تدریس رشته مزبور دارند. به منظور پاسخ به سؤالات مزبور نخست به واحدهای درسی و شیوه آموزش در دانشگاههای جورج تاون و ونزویلا اشاره خواهد شد. سپس به ضرورت و طرحهای قابل قبول جهت راه‌اندازی رشته مطالعات آمریکای لاتین با رویکردی ایرانی در دانشگاههای ایران اشاره خواهد شد.

واژگان کلیدی: مطالعات منطقه‌ای، مطالعات آمریکای لاتین، دانشگاه جورج تاون،

دانشگاه مرکزی ونزویلا.

بازنگری در سرفصل دروس رشته‌ی مطالعات منطقه‌ای با تأکید بر رویکرد بین رشته‌ای: ضرورتها، چالشها و راهکارها

سهراب سعدالدین^۱
سعید اخوان^۲

چکیده

رشته‌ی مطالعات منطقه‌ای از جمله رشته‌های نوین علوم انسانی در حوزه‌ی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است. بدون شک، پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق در روند منطقه‌گرایی تأثیری قابل ملاحظه بر جای نهاده است. از این رو، اهمیت این رشته چه به لحاظ مباحث نظری و دانشگاهی و چه در حوزه‌ی عملی – اجرایی، سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی در عرصه‌ی مسایل سیاست خارجی کشورمان انکارناپذیر است. با وجود این، به نظر می‌رسد سرفصل دروس ارائه شده در این رشته در مقطع کارشناسی ارشد، این توان و قابلیت را ندارد که پاسخگوی نیازهای امروز جامعه باشد. نبود چارچوبی منسجم در دوره‌ی آموزشی این رشته را باید از جمله عوامل این مشکل دانست. این مقاله بر آن است تا با رویکردی بین رشته‌ای، نقاط ضعف و قوت برنامه‌ی آموزشی کنونی این رشته را تبیین کند و در نهایت راهکاری بدیل و برنامه‌ای جایگزین ارائه دهد. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که صرفاً انجام یک سلسله تغییرات بنیادین آموزشی – پژوهشی می‌تواند جایگاه این رشته را ارتقا بخشد و نیازهای امروز جامعه را در عرصه‌ی مسایل مربوط به این حوزه برطرف نماید.

واژگان کلیدی: مطالعات منطقه‌ای، رویکرد بین رشته‌ای، دوره‌ی آموزشی، نیازسنجی، برنامه درسی، منطقه‌گرایی.

۱. دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای گرایش اروپا دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
۲. دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای گرایش اروپا دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۳. مناطق فرهنگی از نگاه ایران

۳-۱. ایران فرهنگی (زبان و تمدن ایرانی)

منطقه خراسان

دکتر فیروز مهجور^۱

چکیده

ایران کنونی بخشی کوچک و تجزیه شده است از ایران تاریخی و فرهنگی که دامنه و گستره آن بسیار وسیع تر از نقشه سیاسی امروز این کشور بود. افغانستان کنونی، کشورهای منطقه ماوراءالنهر یا ورارود و خوارزم و نیز جمهوریهای منطقه قفقاز با ایران معاصر پیوند عمیق تاریخی و فرهنگی دارند. مردم این مناطق علاوه بر نژاد و زبان از لحاظ جهان بینی و مذهب و آیین و اسطوره و نگرشهای عرفانی و حتی دیدگاههای علمی نیز اشتراکات و پیوندهای ناگسستنی دیرپا دارند؛ به طوری که ایرانیان و تورانیان که براساس روایتهای اساطیری و سروده فردوسی، همواره در جنگ و ستیز بوده اند، نژاد و نیایی مشترک دارند که همان «فریدون» است. شاهد مثال آنکه کیخسرو، شاه ایران در نبرد با «شید» برادر افراسیاب تورانی و پورپشنگ، ضمن ستایش از پهلوانی او به هم خونی با وی اشاره می‌کند:

به دل گفت کاین شیر بازو و چنگ

۱. عضو هیئت علمی گروه باستان شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

نیبرهء فریدون و پورپشنگ
از سوی دیگر، افراسیاب در نامه به کاووس از هم نژادی خود با ایرانیان با غرور
سخن می گوید:

که تور فریدون، نیای من است
همه شهر ایران، سرای من است
حکیم ابوالقاسم فردوسی نیز هر دو سرزمین و مردمانشان را این چنین ستوده است:
سمنگان و توران و ایران یکی است
از این مرز تا آن بسی راه نیست
و یا:

نگهدار ایران و توران تویی
به هر جای پشت دلیران تویی
(ورجاوند، نه)

با آنکه بخشهایی از خراسان را از ایران جدا کرده‌اند اما خراسان هیچگاه از ایران جدا
نبود همچنانکه ایران، بدون خراسان ناقص است. این مقاله، در صدد مطالعه و معرفی
خراسان بزرگ است و تأکید بر این نکته که اگرچه در حال حاضر بخشهایی از خراسان
مانند مرو، هرات و بلخ، خارج از مرزهای سیاسی ایران معاصر واقع شده‌اند اما از لحاظ
تاریخی و فرهنگی یک منطقه محسوب می‌شوند.

واژگان کلیدی: ایران، خراسان بزرگ، نیشابور، مرو، هرات، بلخ، تاریخ، فرهنگ.

جهانی‌شدن و زبان فارسی در منطقه خلیج فارس؛ از تعامل تا تقابل

سیما ارمی اول^۱

چکیده

موقعیت جغرافیایی استراتژیک خلیج فارس، این منطقه را در طول تاریخ مطمع نظر جهانگشایان و سیاست‌مداران و در معرض تحولات بین‌المللی قرار داده است. سیر کنونی جهانی‌شدن توجه به این منطقه را افزایش داده و انتظار می‌رود در آینده تقابلهای فرهنگی روز به روز افزایش یابد. یکی از بزرگ‌ترین چالشهای فرهنگی خطر تزلزل و انحطاط «زبان فارسی» است که در رأس هویت فرهنگی فارسی‌زبانان قرار دارد و اهمیت آن تا بدان حد است که کوچک‌ترین خلل در پیکره آن، آسیبی جبران‌ناپذیر بر رکن فرهنگی این منطقه وارد می‌آورد. از طرف دیگر، باید توجه داشت که ایران از پیشینه فرهنگی افتخار آمیز برخوردار است که همواره سبب جذب و جلب جهانگردان سراسر جهان می‌شود. در این چارچوب، نوشتار حاضر درصدد است با تأمل بر پیشینه فرهنگی برخی راهکارها را به شرح ذیل پیشنهاد دهد تا در حد امکان از تقابلات فرهنگی کاسته شده و بر تعاملات فرهنگی افزوده شود:

۱. تبلیغ و ترویج زبان فارسی در حوزه ایران فرهنگی؛
 ۲. برگزاری نمایشگاههای دائمی دستاوردهای بومی و سنتی ایران در منطقه خلیج فارس؛
 ۳. برگزاری همایشهای بین‌المللی با محوریت زبان فارسی و فرهنگ ایرانی جهت گسترش تعاملات فرهنگی؛
 ۴. راه اندازی سایتهای اینترنتی به منظور معرفی هویت فرهنگی؛
 ۵. تاسیس دانشگاههای بین‌المللی در منطقه؛
 ۶. ایجاد تسهیلات متعدد جهت جذب جهانگردان.
- واژگان کلیدی:** خلیج فارس، هویت فرهنگی، زبان فارسی، تقابل، تعامل.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

جهانی‌شدن اقتصاد و آسیب‌شناسی نگاه ایران در رویکردهای منطقه‌ای

دکتر سعید وثوقی^۱

مه‌دی کریمی^۲

چکیده

جهانی‌شدن از رهگذر وابستگیها و ارتباطات متقابل، فرصتها و تهدیدات مشترک بوجود می‌آورد. جهانی‌شدن با تاثیرگذاری بر عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی از یکسو فرصتهایی مناسب برای همه کشورهای در جهت افزایش توان ملی فراهم آورده و از سوی دیگر با ایجاد وابستگیهای یکسویه اقتصادی، گسترش فرهنگ غربی و نفوذ سیاسی قدرتهای بزرگ در سایر کشورها، به تهدیدی برای هویت‌های بومی مبدل شده است. جهانی‌شدن فرصت را تبدیل شدن ایران به مرکز و محور صف بندی‌های جدید هویتی در منطقه خاورمیانه فراهم آورده است. ایران با گستره‌ی فرهنگی وسیع از هند تا عراق، قابلیت‌های بالقوه لازم را برای نفوذ و تاثیرگذاری بر کشورهای منطقه و تشکیل قطب فرهنگی براساس هویت مشترک داراست. اما چه موانعی باعث شده‌اند تا ایران توانایی لازم را برای تاثیرگذاری بر این کشورها و ترغیب آنها به سازماندهی در قالب یک قطب فرهنگی و هویتی را نداشته باشد؟ وجود تعصبات و خرده فرهنگ‌های قومی، وابستگی‌های سیاسی و اقتصادی به غرب و رقابت‌های منطقه‌ای از جمله مواردی بشمار می‌روند که مانع از تشکیل منطقه‌ای جدید براساس هویت مشترک «ایران فرهنگی» می‌شوند. با وجود این، به نظر می‌رسد عنصر اقتصادی بیش از سایر موارد در ناتوانی ایران در تشکیل هویت منطقه‌ای حول محور ایران فرهنگی نقش داشته باشد. با توجه به اهمیت اقتصاد در جهانی‌شدن، نفوذ فرهنگی و سیاسی کشورها مستلزم توان اقتصادی بالا است. ایجاد منافع اقتصادی مشترک و وابستگی‌های اقتصادی متقابل و یکجانبه از جمله مواردی است که به افزایش نفوذ فرهنگی و سیاسی کشوری در یک منطقه کمک می‌کند. این نوشتار تلاش دارد تا ضمن بررسی

۱. عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

جهانی شدن از بعد اقتصادی، تاثیر آن را بر روابط کشورها از ابعاد سیاسی و فرهنگی مورد واکاوی قرار دهد و به عنوان مطالعه‌ی موردی، به نقش و جایگاه اقتصاد ایران در بعد جهانی و منطقه‌ای در جهت ایجاد ارزشهای مشترک منطقه‌ای حول محور ایران فرهنگی بپردازد.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، ایران فرهنگی، اقتصاد.

۲-۳. رویکرد اسلامی و شیعی

جایگاه نظری ژئوپولیتیک اهل بیت در مطالعات منطقه‌ای

دکتر احمد دوست محمدی^۱

حسین زحمتکش^۲

چکیده

توسعه علوم انسانی با انباشت صرف اطلاعات توصیفی و افزایش داده‌های کمی محقق نمی‌شود و پیشرفت آن بیش از هر چیز مرهون تولید کلان مفاهیم نظری و گفتمانهای جدید است. بر همین اساس و با توجه به انتظاراتی که از کارکردهای علوم انسانی در جامعه اسلامی می‌رود؛ تولید مفاهیم و گفتمانهای بومی در جهت پاسخ به انتظارات و اولویتهای جامعه اسلامی به وظیفه‌ی عاجل و مبرم علوم انسانی در ایران بدل شده است. در این میان با توجه به جایگاه ایران به عنوان ام‌القرای جهان اسلام و کانون اصلی فرهنگی سیاسی جهان تشیع، التفات به ژئوپولیتیک تشیع به یقین از جایگاهی مرکزی برخوردار است در آن دسته از اندیشه‌هایی که وجه همت خود را تحقق اهداف و آرمانهای نظام اسلامی و تثبیت و تقویت جایگاه ایران قرار داده‌اند. با وجود این، پیوندهای تاریخی و اعتقادی میان ملت و دولت ایران با جوامع یا جماعت‌های شیعی پراکنده در اقطار عالم در خور اهمیت سیاسی و ایدئولوژیک آن توجه پژوهشگران را به خود جلب نکرده است. تا آنجا که بسیاری از جمله خواص، شیعیان را تنها به جوامعی مانند عراق، لبنان، پاکستان و افغانستان منحصر می‌دانند؛ حال آنکه جمعیت‌های شیعه در معنای موسع آن از ضریب پوشش بسیار وسیع‌تر در سراسر جهان برخوردارند و دامنه نفوذ آنها بسیاری از مناطق جهان از جمله

۱. مدیر گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

شامات، آفریقای شمالی، آمریکای جنوبی، قفقاز، آسیای شرقی و شبه جزیره عربستان را در بر می‌گیرد. براساس این واقعیت در این مقاله تلاش می‌شود از طریق چارچوب مفهومی «ژئوپلتیک اهل بیت» شناختی نوین از این مجموعه تاریخی، مذهبی و فرهنگی ارائه و جایگاه و اهمیت آن در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نشان داده شود. مسلماً چارچوب مفهومی «ژئوپلتیک اهل بیت» بدیلی برای مفهوم ژئوپلتیک تشیع نبوده بلکه در جهت افزایش دایره شمول، تحکیم استخوانبندی نظری و گسترش کمربند محافظ چارچوب مفهومی «ژئوپلتیک تشیع» نقش ایفاء می‌کند. پرسش اصلی این است که چرا طراحی چارچوب مفهومی ژئوپلتیک اهل بیت در مطالعات منطقه‌ای از ضرورت برخوردار است؟ با توجه به گستره بسیار وسیع و حضور جهان گستر پیروان و ارادتمندان به اهل بیت در اقصی نقاط عالم، ارائه چارچوبی مفهومی برای تبیین این پدیده فرهنگی - سیاسی و آشکار کردن ظرفیتهای بالقوه و تاثیرگذاری آن در فرایند سیاستگذاری و سیاست سازی دستگاه سیاست خارجی ایران از ضرورتی انکارناپذیر برخوردار است.

ژئوپلیتیک شیعه و فرصتهای منطقه‌ای ایران

جواد حق‌گو^۱

چکیده

در نظریات کلاسیک ژئوپلیتیک، ژئوپلیتیس‌ها بسیار تأکید داشتند بر فاصله، فضا و مرزها یعنی ارزشهایی که در پدیده تکنولوژی نظامی آن دوره حائز اهمیت بودند؛ ولی در سده حاضر، قدرت نظامی شاخص قدرت رهبری برای کشورها در صحنه بین‌المللی نیست؛ زیرا آستانه ورود به عصری قرار داریم که نزاع مستقیم، فرصت بروز نمی‌یابد و عوامل و متغیرهایی جدید روش ما را در ارزیابی موقعیتهای ژئوپلیتیک تعیین می‌کنند. در حال حاضر، توجه به عوامل فرهنگی و اعتقادی در ژئوپلیتیک، حیطه‌های دیگر همنشینی جغرافیایی را مطرح می‌کند. در همین راستا، انقلاب ایران در حالی به وقوع پیوست که عامل مذهب بیش از هر عامل دیگر در وقوع آن موثر بود و در گسترش قدرت ژئوپلیتیک ایران در دوره پس از پیروزی انقلاب سهمی ویژه داشت. انقلاب ایران قابلیت‌های بالقوه مذهب شیعه را بالفعل ساخت و تفکر شیعی با انسجام ساختاری نشان داد که توانایی به ظهور رساندن یکی از بزرگ‌ترین انقلابهای تاریخ را دارد. پتانسیل درونی قرائت شیعی از اسلام و وجود عواملی در داخل این مذهب، ارائه تفسیری مکتبی از آن را امکانپذیر کرد. از طرف دیگر، وجود عناصری خاص مثل شهادت، اجتهاد، انتظار و... بسترهای هژمونیک شدن آن را هموار کرد. به این ترتیب، با توجه به مبادی نظری و اعتقادی شیعه می‌توان گفت تشیع، آموزه‌ها، نظریه‌ها، مفاهیم و نمادهایی دارد که با ارائه قرائتهای رادیکال از آن یا دست کم با به حاشیه راندن قرائتهای محافظه کارانه و به متن آوردن قرائتهای انقلابی، ایدئولوژیک شده است. عده‌ای از صاحب‌نظران غربی معتقدند حساسیت آموزه‌های ایدئولوژیک شیعه زمانی بیشتر خواهد شد که موقعیتهای ژئوپلیتیک شیعه هم در نظر گرفته شود. ژئوپلیتیک شیعه به مفهوم امتداد جغرافیای سیاسی شیعه در کشورهای مختلف

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

خاورمیانه بزرگ با هارتلند ایران است. در واقع، کمربندی از تشیع، حیات اقتصادی، استراتژیک و تاریخی اسلام را در بر می‌گیرد و بخشهایی از لبنان، سوریه، عراق، عربستان، کویت، بحرین، ایران، افغانستان، پاکستان و هندوستان را می‌پوشاند. این کمربند که در کشورهای مختلف به اکثریت و اقلیت شیعه تقسیم می‌شود؛ خود دنیایی است که تأثیرات گوناگون در آن به سرعت انتقال می‌یابد. از طرفی با توجه به خصوصیات ژئوپلیتیک کشورهای واقع در حوزه ژئوپلیتیک شیعه، ساختار طبیعی و انسانی ژئوپلیتیک شیعه، صفاتی را به آن داده است که به منزله واحد کارکردی فعال و مؤثر در نظام جهانی عمل می‌کند. صفاتی نظیر منابع، جمعیت، طرز قرارگیری، موقعیت جغرافیایی و نظایر آن، منطقه را در مسائل مهم جهانی نظیر انرژی، عملیات و راهبرد نظامی، اندیشه دینی، امنیت بین‌المللی، تجارت جهانی و... درگیر کرده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی فرایندی آغاز شد که طی آن شیعیان تلاش کردند تفاوت‌های «خود» و «دیگری» را از طریق فرایند یکسان‌نگاری کاهش داده و به یک «مای» جمعی شیعی را شکل دهند. این پژوهش در قالب چارچوب نظری سازه‌نگاری متعارف (قراثت ونتی) که هویت و تعریف «خود» و «دیگری» را مقدم بر هرچیز برمی‌شمارد ضمن اشاره به فرصت‌های استثنائی ایران برای گسترش همگرایی منطقه‌ای در این حوزه، راه کارهایی را برای جلوگیری از ایجاد حساسیت به ویژه در میان اکثریت مسلمان (اهل تسنن) پیشنهاد کرده است.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک شیعه، هویت، همگرایی منطقه‌ای، خود و دیگری.

۳-۳. نگاه آسیایی

بررسی ظرفیتهای فرهنگی سیاست «نگاه آسیایی» ایران

دکتر ماندانا تیشه بار^۱

چکیده

ایران فرهنگی با پیشینه تمدنی دیر پا از قرن‌ها پیش در شکل دهی به هویت و ماهیت انسان شرقی نقشی مهم ایفا کرده است. پیوندهای فرهنگی-تمدنی مردمان این سرزمین با دیگر مناطق آسیا - از سرزمینهای اسلامی در غرب آسیا گرفته تا جهان هندوان در جنوب آسیا و سرزمینهای زردپوستان بودایی جنوب شرق آسیا و همسایگان شمالی در آسیای مرکزی و قفقاز - دارای چنان ریشه‌های عمیق بوده است که با گذشت روزگاران و سرآمدن دوره‌های مختلف، همچنان می‌توان از اشتراکات فرهنگی، هویتی و تمدنی مردمان این مرز و بوم با سایر مناطق قاره کهن سخن گفت. در دنیای امروز که بحث برقراری امنیت نرم در مباحث سیاستگذاری خارجی در بسیاری از کشورها از اهمیتی ویژه برخوردار شده است، برقراری گفت‌وگوهای فرهنگی میان ملتها و استفاده از ظرفیتهای فرهنگی-تمدنی کشورهایی با قدمت دیرینه، قطعاً می‌تواند ابزاری مهم در پیشبرد راهبردهای امنیت جویانه و منفعت طلبانه در عرصه سیاست خارجی این کشورها به شمار آید. در مقاله حاضر تلاش خواهد شد با بررسی ظرفیتهای فرهنگی در عرصه تعامل فرهنگی - تمدنی ایران با سایر مناطق فرهنگی در سطح قاره آسیا، چگونگی بهره‌مندی از این ابزار نرم در پیشبرد سیاست «نگاه آسیایی» ایران مطالعه و بررسی شود. بر این اساس با ارائه مصادیق متعدد از مولفه‌های همگونی فرهنگی در پیشینه تاریخی، ویژگیهای زبانی، آداب و رسوم اجتماعی، آیینهای مذهبی،

۱. دکترای مطالعات بین‌الملل مرکز مطالعات شرق آسیا، دانشگاه جواهر لعل نهرو هندوستان و مدیرمسئول نشریه سیاست بین‌الملل

باورهای سنتی و الگوهای فرهنگی مشترک میان ایرانیان با مردم سایر مناطق فرهنگی به ویژه در دو منطقه آسیای جنوبی و آسیای جنوب شرقی؛ تلاش خواهد شد راهبردهایی برای شناخت و استفاده حداکثری از ظرفیتهای موجود در مسیر گسترش و تقویت بسترهای تعامل فرهنگی میان ایرانیان با سایر اقوام و ملل آسیایی در عصر جهانی شدن مبادلات فرهنگی ارائه شود.

واژگان کلیدی: ایران، نگاه آسیایی، فرهنگ، هویت، تمدن، جنوب آسیا، جنوب

شرق آسیا.

آسیای مرکزی - ایران: چشم‌انداز شکل‌گیری یک مجموعه فرهنگی منطقه‌ای

سید علی منوری^۱

و زین سو من و تو به جنگ اندریم
بدین مرکز نام و ننگ اندریم
حکیم ابوالقاسم فردوسی

چکیده

با فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال جمهوریهای آسیای مرکزی، در باره اهمیت یافتن منطقه آسیای مرکزی برای ایران ادبیات بسیار تولید شد؛ چرا که وجود پیوندهای تاریخی و فرهنگی مشترک توجیهی نغز برای کوک کردن این مضمون قلمداد می‌شد. اما با گذشت نزدیک به یک دهه از استقلال جمهوریهای منطقه بتدریج راست‌کیشی «مطالعات امنیتی» بر آرمانهای «مطالعات فرهنگی» سایه افکند. در این ارتباط به نظر می‌رسد عدم موفقیت سیاست خارجی ایران در منطقه - که خود معلول عواملی چون هراس و هم‌انگیز رهبران منطقه از اسلام سیاسی منبعث از روح انقلابیگری ایران و گسترش دامنه نفوذ کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است - نیاز به بازاندیشی در بازسازی فرهنگی مناسبات آسیای مرکزی و ایران ملموس می‌شود. باری بوزان و اولی ویور ۲۰۰۳ در کار مشترک خود تحت عنوان «مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌المللی» با توسعه و تکمیل «مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای»؛ درکی نوین از نظریه‌های مطالعات منطقه‌ای به دست داده‌اند. آنها با اشاره به متغیرهای تاریخی در قالب الگوهای دوستی و دشمنی - علی‌رغم پذیرش ساختار هرج و مرج گونه نظام بین‌الملل - به رویکرد فرهنگی الکساندر ونت ۱۹۹۹ در نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل نزدیک شده‌اند. بدین‌قرار، بوزان و ویور از یک منظر سازه‌انگاران

۱. دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد رشته‌های مطالعات منطقه‌ای از دانشگاه آزاد اسلامی و روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران

الگوهای رفتار منطقه‌ای را به خصومت، رقابت و همکاری تقسیم کرده‌اند.

نگارندگان این مقاله تلاش می‌کنند تا ضمن لحاظ دیدگاههای نظری فوق — و با توجه به بافت پژوهش مورد نظر — نظریه مجموعه‌امنیتی منطقه‌ای را به «مجموعه فرهنگی منطقه‌ای» تبدیل کنند. از این نظر با توجه به آنکه آسیای مرکزی در حکم زیرمحیط منطقه‌ای ایران است (با الهام از طرح‌واره نظری ارائه شده توسط جیمز روزنا ۱۹۷۱ در مطالعه علمی سیاست خارجی)؛ جمهوریهای نواستقلال آسیای مرکزی و ایران می‌توانند در بلندمدت با اتکاء به مؤلفه‌های تاریخی- فرهنگی و به دور از الگوهای خصومت و رقابت — که محصول بازنمایی امر سیاسی است و نه امر فرهنگی — به ترتیباتی همکاری‌جویانه، سهل است که به یک مجموعه فرهنگی منطقه‌ای شکل دهند. نباید از خاطر دور ساخت که پیوندهای تاریخی و فرهنگی آسیای مرکزی و ایران (سنتی بسیط) فراتر از سازه‌های جزئی و واحد چون کیش اسلام است؛ اگرچه جمهوریهای آسیای مرکزی در مقاطع مختلف از «کارت اسلام» بهره جسته‌اند، اما به هر حال، اسلام در شاکله هویتی آسیای مرکزی جایگاهی ثانویه دارد. بدین ترتیب و بر مبنای تجزیه و تحلیل زمینه‌ای، بخشی عمده از سنت مزبور ریشه در آن چیزی دارد که پس از فروپاشی شوروی در افواه تحلیلگران به صوفیگری یا ایده ایرانیگری متبلور در ادب و عرفان مشهور شده است. از سوی دیگر باید در نظر داشت با ظهور و سقوط سلاسل سلطانی سامانیان، غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان و تسریع روند امتزاج ایرانیان و ترکان به گونه‌ای فزاینده در حیطه خراسان بزرگ و ماوراءالنهر، مطالعه تطور فرهنگی حوزه‌های فکری سمرقند، بخارا، مرو، بلخ، غزنی، نیشابور، طوس، بسطام و ری به صورت یکسویه غیرقابل تصور است.

همگرایی فرهنگی بین ایران و آسیای مرکزی

احسان تقوایی نیا^۱

ولی حجتی^۲

چکیده

کشور ایران با مفاهیم مختلف از قبیل ایران جغرافیایی، ایران تاریخی، ایران فرهنگی، ایران به مفهوم دولت-ملت و... قابل تبیین است. هر کدام از این عبارتها دارای بار معنایی متفاوت هستند و حوزه فرهنگی، سیاسی و تاریخی مختلف را پوشش می‌دهند. از مجموعه این مفاهیم، مفهوم ایران فرهنگی به لحاظ جغرافیای فرهنگی (geo-culture) از همه گسترده‌تر است و مرزهای آن، مناطق اطراف ایران را نیز شامل می‌شود. یکی از مناطقی که در این جغرافیای فرهنگی قرار می‌گیرد، منطقه آسیای مرکزی است. ریشه عمیق فرهنگی ایران در جمهوریهای آسیای مرکزی به حدی است که علی‌رغم تلاشهای ۷۰ ساله حاکمیت کمونیسم، هنوز هویت این اقوام بخشی از هویت ایرانی به شمار می‌رود. عمق این پیوندها نه تنها رهبران جمهوریهای شوروی را مجبور به اعترافهای مکرر به قدرت معنوی فرهنگ ایران در این کشورها کرده است؛ بلکه بسیاری از مسلمانان این منطقه برای کسب وجهه بیشتر از علائق شخصی خود به فرهنگ ایرانی دم می‌زنند. در سالهای اخیر، تمرکز و دغدغه مسئولین کشور روی مسایل و موضوعات سیاسی بوده است. هر چند این موضوع در جای خود از اهمیت وافر برخوردار است اما سبب شده تا سهم کمتر اندیشه مسولین کشور صرف روابط فرهنگی با کشورهای آسیای مرکزی شود. در حالیکه اهل سیاست همواره بر این نکته تاکید کرده‌اند که گسترش روابط فرهنگی می‌تواند زمینه ساز موثر بهبود روابط سیاسی کشورها باشد. نگارندگان مقاله در پاسخ به سؤال مطرح شده این فرض را مطرح کرده‌اند که استراتژی فرهنگی ایران به عنوان زمینه ساز همگرایی منطقه‌ای می‌تواند در جذب و همسو سازی این منطقه با ایران موثر واقع شود.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

ایران فرهنگی و گسترش همکاری ایران با آسیای مرکزی و قفقاز

جواد حق‌گو^۱

چکیده

ایران فرهنگی، ماهیت خود را از وجود خرده فرهنگهای متکثر موجود در حوزه‌ی تمدنی خود وام گرفته است. وجود چنین ویژگی منحصر به فرد، فرصتهای فراوان برای کشورمان در طول تاریخ ایجاد کرده است. به ویژه پس از جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیرشوروی و بروز خلاء قدرت در مرزهای شمالی کشور، بستری مناسب برای ایفای نقش گسترده ایراندر منطقه فراهم آمد. بسیاری از کشورهای این منطقه که امروز دارای حاکمیتی جدا و مستقل از کشورمان هستند در طول تاریخ بخشی از تمدن ایران بوده‌اند و به انحاء گوناگون تحت تاثیر هسته‌ی مرکزی تمدن ایرانی قرار داشته و دارند. این کشورها با تمام اقداماتی که به ویژه در دوران حکومت بلشویکها برای ایرانی زدایی از این مناطق انجام گرفت هنوز هم در پارامترهای مختلف فرهنگی نظیر دین، آداب و رسوم اجتماعی، زبان و به طور کلی بسیاری از شاخصه‌های فرهنگی با هسته‌ی مرکزی تمدن ایرانی قرابت‌های بسیار دارند. این موضوع پس از پیروزی انقلاب اسلامی با بی‌توجهی مسئولان مواجه شد و اقدامات شایان توجه برای بهره‌مندی از این ظرفیت در جهت منافع ملی انجام نگرفت. دولتهایی نظیر ترکیه، روسیه، ایالات متحده‌ی آمریکا، چین و حتی رژیم غاصب صهیونیستی با استفاده از خلاء قدرت پیش آمده - در غیاب ایران که هم به لحاظ فرهنگی و هم به لحاظ تاریخی و جغرافیایی از صلاحیت نخست نقش‌آفرینی در این منطقه برخوردار بود- از موقعیت به نفع خود بهره جستند و توانستند در این نواحی برای خود حوزه نفوذ و اثرگذاری تعریف کنند. وجود چنین ظرفیتی در مرزهای شمالی کشور همواره با دو عینک خوش‌بینانه (یک فرصت) و بدبینانه (یک تهدید) نگریسته شده است و به دلیل ترس از اقدامات گریز از مرکز دنباله‌های این نواحی در قلمرو سرزمینی ایران با احتیاط با

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

این موضوع برخورد شده است. با گذشت بیش از ۳ دهه از انقلاب اسلامی ایران و تثبیت موقعیت نظام جمهوری اسلامی ایران و کمرنگ شدن فعالیتهای گریز از مرکز، می‌توان با اتخاذ راهبردهای مناسب در سه مقطع کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت و مدیریت راهبردی ظرفیتهای فوق‌العاده موجود، موقعیت ایران اسلامی را در نواحی شمالی ارتقاء داد. می‌تواند با استفاده از شرایط مساعد موجود برای همکاریهای گوناگون با دولتهای این مناطق، قدرت منطقه‌ای خود را بیش از پیش ارتقاء بخشد اما چنین هدفی محقق نخواهد شد مگر آنکه چنین ظرفیتی به عنوان یک فرصت نگریسته شده و از آن برای دستیابی به منافع ملی کشور بهره برداری شود.

در این پژوهش، وجود کشورهایی همگون از لحاظ فرهنگی در مناطق شمالی کشور فرصت تلقی شده و بر لزوم بهره‌مندی حداکثری از ظرفیتهای نرم افزاری (نظیر ادبیات و شعر مشترک، تاریخ و اسطوره‌های مشترک، آداب و رسوم و فرهنگ مشترک) و همچنین ظرفیتهای سخت افزاری (نظیر کریدور تاریخی جاده ابریشم) تأکید و در پایان راهکارهایی برای بهره‌گیری صحیح و مدبرانه از ظرفیتهای موجود ارائه شده است.

واژگان کلیدی: ایران فرهنگی، تکثر فرهنگی، خرده فرهنگ، آسیای مرکزی و

قفقاز.

جایگاه نوروژ در سیاست خارجی ج.ا.ا؛ فرصتها و چالشها

دکتر محمد جواد رنجکش^۱

چکیده

با فروپاشی امپراتوری شوروی ۱۵ جمهوری مستقل از ویرانه‌های آن سر برآوردند. ظهور جمهوریهای پنج گانه آسیای مرکزی به سبب داشتن اشتراکات فرهنگی، مذهبی، تاریخی با ایران فرصتی تاریخی را در اختیار سیاست خارجی کشورمان قرار داد. اما دیری نپایید که همه امیدهای بافته شده، رشته رشته شد. دو عامل در وقوع این رویداد نقش داشت: ۱. رقابت رقبای منطقه‌ای و جهانی و تعارض منافع آنها با ج.ا.ایران در منطقه و ۲. ناآمادگی دست اندرکاران و سیاستگذاران ایرانی در اتخاذ و تدبیر راهبردی منطقی و واقع‌گرایانه در تعامل با بازیگران جدید منطقه. پیامد آن فرصت سوزی برای سیاست خارجی ایران بود. کشورهای منطقه یعنی تاجیکستان، ترکمنستان، آذربایجان، ازبکستان، ایران و افغانستان از بیشترین اشتراکات تاریخی و فرهنگ و تمدن آریایی (منطقه نوروژ) برخوردارند؛ بستری بالقوه که می‌توانست زمینه ساز اتحاد و پیمانهای دو یا چند جانبه اقتصادی، سیاسی، امنیتی میان آنها باشد. سرمایه گذاری ایران در منطقه موسوم به نوروژ به دلایل گوناگون متضمن منافع بیشتر برای کشور است؛ لیکن اولویت و ارجحیت حوزه‌های جغرافیایی دیگر از قبیل منطقه بحرانی خاورمیانه (لبنان و فلسطین)، آمریکای لاتین و سیاست نگاه به شرق (چین و روسیه) در سیاست خارجی ایران، فرصتهای موجود را به تهدید بدل کرده است؛ موضوعی

۱. استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد

که این نوشتار به آن می‌پردازد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی ج.ا.ایران، آسیای مرکزی و قفقاز، منطقه

نوروز، فرصتها، تهدیدات.

اشتراکات آئینی، بستری برای همگرایی فرهنگی در آسیای مرکزی؛ مطالعه موردی آئین نوروز

دکتر بهاره سازمند^۱

چکیده

از موضوعاتی که همزمان با پدیده جهانی شدن مطرح شد، منطقه‌گرایی است. منطقه‌گرایی از یک منظر پاسخ و واکنشی علیه پدیده جهانی شدن تلقی می‌شود و از منظری دیگر، بخشی درونی از پدیده جهانی شدن و به تعبیری یکی از پیامدهای آن به حساب می‌آید. منطقه را ترکیبی از عواملی نظیر نزدیکی جغرافیایی، درجه بالای تعاملات، چارچوبهای نهادی و هویت‌های فرهنگی مشترک تعریف می‌کنند. هر منطقه به لحاظ فرهنگی و هویتی پویایی خاص خود را دارد و نیازمند مطالعه و بررسی امکانات و موانع موجود به صورت موردی است. بنابراین، ضروری است همکاریهای منطقه‌ای براساس رشد تعاملات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و هویتی، میزان جریان‌ات تجاری، ویژگیها، ارزشها و تجارب مشترک مورد توجه قرار گیرد. بدین ترتیب، درجه انسجام، یکپارچگی و همگرایی منطقه‌ای را باید در کم و کیف عوامل مزبور جستجو کرد. منطقه آسیای مرکزی از جمله مناطقی است که از دیرباز از اهمیت فوق‌العاده فرهنگی، تمدنی، اقتصادی و سیاسی برخوردار بود. این منطقه جزئی از حوزه ایران فرهنگی محسوب می‌شود که به موجب جنگ‌ها، قراردادهای و ملاحظات سیاسی از مام وطن جدا افتادند و پس از فروپاشی شوروی، کشورهای جدید را در همسایگی ایران تشکیل دادند. اشتراکات فرهنگی و آئینی بسیار میان مردم ایران و کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی وجود دارد که می‌تواند بستری برای همگرایی فرهنگی و همکاریهای گسترده اقتصادی، فنی و سیاسی باشد. با توجه به وجود قرابت جغرافیایی و فرهنگی کشورهای منطقه که از شاخصه‌ای مهم منطقه‌گرایی به حساب می‌آیند، در این مقاله تلاش می‌شود تا پیشنهادهایی برای همگرایی کشورهای آسیای

۱. عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مرکزی در حوزه فرهنگی ارائه شود. فرض این است که اشتراکات آئینی و فرهنگی از جمله عواملی هستند که می‌توانند بستری برای تحقق همگرایی فرهنگی کشورهای منطقه فراهم آورند. به سخن دیگر، نهادینه شدن آئین‌ها، آداب و رسوم، هنجارهای مشترک فرهنگی و در یک کلام مولفه‌های فرهنگی مشترک میان کشورهای منطقه می‌تواند زمینه همگرایی بیشتر باشد. یکی از اشتراکات آئینی در منطقه آسیای مرکزی، آئین نوروز است که این مقاله بر آن تمرکز دارد.

واژگان کلیدی: منطقه، همگرایی فرهنگی، آئین نوروز، آسیای مرکزی، اشتراکات آئینی.

کارکردهای نوروز در حفظ صلح جهانی

سید عبدالمجید زواری^۱

چکیده

هفتم فروردین ۱۳۸۹ جهان شاهد برگزاری نخستین جشن جهانی نوروز در مجموعه سعدآباد تهران بود. در این آیین باشکوه که روسای جمهور ایران، تاجیکستان، ترکمنستان، افغانستان، عراق، معاون نخست وزیر ترکیه و وزیر امور خارجه آذربایجان در آن شرکت داشتند، ثبت جهانی نوروز به مثابه میراث معنوی بشری در سازمان یونسکو و اعلام ۲۱ مارس به عنوان روز بین‌المللی نوروز از سوی مجمع عمومی سازمان ملل گرامی داشته شد. این ابتکار سازمان ملل که نشان از اهمیت و جایگاه این آیین باستانی دارد، نوید بخش روزهای بهتر برای فرهنگ و تمدن باشکوه ایرانی اسلامی و توجه بیشتر به ظرفیتهای آن در سطح جهان است. کارکردهای نوروز در بعد توسعه صلح جهانی و تشکیل اتحادیه کشورهای آریایی از جمله مباحثی است که بیش از دیگر مباحث، توجهات را به سوی خود جلب کرده است. از همین رو، جستار حاضر در صدد است از منظری نو چگونگی امکان این نظریه‌ها را تحت بررسی قرار دهد.

۱. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

بررسی نقش همبستگی اجتماعی در منطقه نوروژ و نقش آن در همگرایی - واگرایی کشورهای عضو

سمیه حمیدی^۱

چکیده

تصویب قطعنامه «روز بین‌المللی نوروژ» در سازمان ملل متحد را می‌توان تحولی نوین در همگرایی منطقه‌ای کشورهای آسیای جنوب شرقی دانست. اتحادیه‌های متعدد در مناطق مختلف جهان بر پایه مختصات جغرافیایی خاص با ویژگی‌های نژادی یا همگونی تاریخی و فرهنگی شکل گرفته‌اند؛ اتحادیه‌هایی که علاوه بر همگرایی و هم‌اندیشی منطقه‌ای، بنیه اقتصادی، دفاعی و جایگاه سیاسی این کشورها را نیز تقویت کرده است. با توجه به اهمیت بعد نرم افزاری قدرت در نظام بین‌الملل کنونی، خلا یک اتحادیه سیاسی-فرهنگی در میان کشورهای آریایی تبار آسیای جنوب غربی احساس می‌شود. در این مقاله ادعا شده است از جمله عوامل لازم برای تبدیل یک محدوده جغرافیایی مشخص به یک منطقه، ضرورت وجود سطحی از همبستگی اجتماعی است و بروز ضعف در این عامل واگرایی در روند منطقه‌گرایی را به دنبال خواهد داشت. در این پژوهش همبستگی اجتماعی نزد اعضای منطقه نوروژ و وجوه مختلف آن شامل قومیت، زبان و خط، دین و مذهب، فرهنگ، تاریخ و میراث بررسی می‌شود تا نقاط همگرایی و واگرایی در روند منطقه نوروژ به لحاظ عنصر همبستگی اجتماعی مورد ارزیابی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: منطقه‌گرایی، همگرایی، واگرایی، همبستگی اجتماعی.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

آیین نوروز؛ عامل پیوند دهنده ملل منطقه

فائزه رحمانی پور^۱

چکیده

کمتر منطقه‌ای را در جهان می‌توان یافت که مانند منطقه نوروز تا این حد از اشتراکات فرهنگی برخوردار باشد. نوروز از اشتراکات فرهنگی و یکی از نمادهای وحدت بخش در منطقه نوروز است که هم حسی معنوی و هم اشتراکی آیینی به شمار می‌آید. ایران، تاجیکستان، افغانستان، پاکستان، ترکیه، جمهوری آذربایجان، ازبکستان، قرقیزستان، مناطق کردنشین خارج از ایران و برخی از ایالات هند در «منطقه نوروز» قرار دارند و جوامع ایرانی تبار عراق و امارات عربی خلیج فارس را هم باید گوشه‌هایی از آن دانست. اتباع این کشورها که قبلاً امپراتوری وسیع و قدرتمند «پرشیا» را تشکیل می‌دادند در هر جا که باشند «نوروز» را گرامی می‌دارند. حال پرسش این است که آیا نوروز به مثابه یک فرهنگ و آیین می‌تواند عامل پیوندی بین کشورهای منطقه باشد (پرسش اصلی)؟ آیا این پیوند فرهنگی، پیوند سیاسی را نیز به دنبال خواهد داشت؟ دوستی میان کشورهای منطقه نوروز در دو سه دهه اخیر پررنگ‌تر شده است، آیا این دوستی می‌تواند به لغو ویزای رفت و آمد، مبادلات علمی و تسهیلات کار، تحصیل، ازدواج و... تبدیل شود؟ این پژوهش در چارچوب نظریه سازه‌انگاری طراحی شده است که روابط میان دولتها و جوامع را براساس هویت و فرهنگ تحت بررسی قرار می‌دهد.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

امکان سنجی شکل‌گیری سامانه‌ی منطقه‌ای «اتحادیه نوروژ»

حمیدرضا عزیزی^۱

حسن شکاری^۲

چکیده

منطقه موسوم به «ایران فرهنگی» از دیرباز و از جنبه‌های گوناگون مورد توجه بوده است. این منطقه ایران، افغانستان، پاکستان، بخشهایی وسیع از آسیای مرکزی و قفقاز و همچنین بخشهایی از ترکیه و عراق را شامل می‌شود. هرچند توجه نظریه پردازان فرهنگ به این منطقه امری تازه نیست، اما در سالهای اخیر شاهد روند روز افزون توجه اهالی سیاست به این منطقه هستیم. بارزترین نمود این توجه، تلاش ۸ کشور منطقه در به ثبت رساندن نوروژ به مثابه میراث جهانی در سازمان ملل متحد در سال گذشته بود. شاید اهمیت مجموعه «ایران فرهنگی» برای کشور ایران بیش از دیگران باشد، زیرا ایران در جهت بازتعریف نقش و قدرت منطقه‌ای خود، ایجاد ترتیبات جدید همکاری و همگرایی را در منطقه دنبال می‌کند. برگزاری اجلاسهای سالانه کشورهای فارسی زبان (ایران، تاجیکستان، افغانستان) را نیز باید شاهدهی بر این مدعا دانست که سه کشور در پی فراتر بردن همکاریها از سطح فرهنگی به حوزه‌های اقتصادی و سیاسی هستند.

در این مقاله امکان تشکیل سامانه‌ای منطقه‌ای در مرحله‌ی اول بین ۸ کشور ایران، افغانستان، تاجیکستان، ترکیه، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان و آذربایجان و در مرحله‌ی بعد بین تمام کشورهای حوزه ایران فرهنگی به سنجش گذاشته شده است. چهار متغیر میزان و سطح انسجام، ماهیت ارتباطات، سطح قدرت و ساختار روابط که کانتوری و اشیگل در «نظریه‌ی عمومی سامانه»^۳ ارائه داده‌اند در ارتباط کشورهای مزبور به آزمون

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای (آسیای مرکزی و قفقاز) دانشگاه تهران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای (آسیای مرکزی و قفقاز) دانشگاه تهران

3. General Theory of Systems

گذاشته می‌شود. همچنین نقش و اهمیت بخشهای مرکز، پیرامون و بخش مداخله گر در این چارچوب تحت سنجش قرار می‌گیرند.

واژگان کلیدی: ایران فرهنگی، اتحادیه نوروبز، سامانه منطقه‌ای، نظریه‌ی عمومی سامانه، همگرایی منطقه‌ای.

مناطق فرهنگی از نگاه ایران؛ منطقه نوروز

هاله بختیاری^۱

چکیده

عظمت و جلال هر ملت و جامعه‌ای در تاریخ و عناصر فرهنگ و تمدن آن نهفته شده است. فرهنگ هر ملت از عناصر مختلف شکل می‌گیرد که بخشی از هویت جامعه را تشکیل می‌دهد و باعث پیوند نسلهای جامعه با یکدیگر در طول تاریخ می‌شود. شاید هیچ سنتی به قدمت، نفوذ و پایداری و ماندگاری نوروز نباشد که سبب تقویت روحیه ملی و همبستگی قومی ایرانیان شود. جشن نوروز امروزه در بسیاری از مناطق جهان بویژه در بیشتر کشورهای خاورمیانه، آسیای میانه، قفقاز، شبه قاره هند و بالکان برگزار می‌شود. جغرافیای پهناور نوروز و همزمانی آن با بهار طبیعت در نیمکره شمالی، پیشینه باستانی و تاکید آن بر نوعدوستی و مهرورزی سبب شد که سازمان ملل متحد روز ۲۱ مارس را روز جهانی عید نوروز اعلام و در تقویم آن سازمان درج کند. در یک بررسی تاریخی و تمدنی از مجموعه کشورهای منطقه می‌توان به سادگی و جوه مشترک بسیار این کشورها را یافت. نوروز در کسوت یک جشن ملی و باستانی و جوه مشترک حوزه تمدنی ایران است که در بسیاری از کشورهای این حوزه با توجه بسیار و رسوم مشابه جشن گرفته می‌شود. لذا می‌تواند یکی از ویژگیهای تقویت همگرایی در منطقه باشد به خصوص که این جشن در کشورهای آسیای میانه با وجود ممنوعیت هفتاد ساله هرگز از بین نرفت و پس از فروپاشی شوروی دوباره احیا شد. جشن نوروز موجبات احساس هویت مشترک را بوجود می‌آورد و این هویت مشترک می‌تواند بستر ساز ایجاد نظام امنیتی ایده آل در منطقه خاورمیانه باشد. **شاخصهای این نظام امنیتی ایده آل عبارتند از:** ۱. وجود شرایط مناسب جهانی؛ ۲. احساس مشترک در اصول؛ ۳. اشتراک در هدف؛ ۴. اشتراک در ایدئولوژی؛ ۵. تفاهم بر سر

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا سال

ابزارها؛ ۶. نظام حکومتی مشابه؛ ۷. تفاهم در ضمانت اجرا؛ ۸. وجود اقتدار برجسته؛ ۹. احساس هویت مشترک. حال پرسش این است که آیا می‌توان از جشن نوروز در جهت همگرایی و تقویت سیستم امنیتی در خاور میانه استفاده کرد؟ در این مقاله سعی بر آن است که به این پرسشها از دیدی نو و پویا پاسخ داده شود.

۴. سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

۴-۱. آسیب‌شناسی رویکرد ج.ا.ا. بر پیمانهای منطقه‌ای

آسیب‌شناسی سیاست چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای ایران

دکتر سید جلال دهقانی فیروز آبادی^۱

چکیده

چند جانبه‌گرایی منطقه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به معنای همکاری، همگرایی، ائتلاف و اتحادسازی در سطح منطقه‌ای است. چند جانبه‌گرایی متضمن و مستلزم حضور فعال جمهوری اسلامی ایران در عرصه منطقه‌ای از طریق مشارکت موثر در سازمانها، مجامع، نهادها، ترتیبات و نظامهای امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منطقه‌ای به منظور شکل دهی به فرآیندها و مدیریت مسائل منطقه‌ای و هنجارسازی است. به گونه‌ای که جمهوری اسلامی منافع ملی و مسائل خود را در راستای مسائل و مصالح منطقه‌ای تعریف و با همکاری و هماهنگی و تعامل سازنده با سایر کشورها آنها را تامین کند. در سطح منطقه‌ای، چند جانبه‌گرایی به صورت منطقه‌گرایی بروز می‌کند و رفتار چندجانبه‌گرایی جمهوری اسلامی نیز در چارچوب منطقه‌گرایی تجلی می‌یابد. منطقه‌گرایی به مثابه تجلی چند جانبه‌گرایی در سیاست خارجی ایران، تلاش برای تحقق تمامی سطوح همگرایی و همکاری در ابعاد امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی در گستره منطقه است. گفت و گوی درون منطقه‌ای

۱. استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

برای کشف و تقویت ارزشها و هنجارهای مشترک و استقرار نظم فرهنگی - اجتماعی متناسب با همگرایی سیاسی - اقتصادی و همکاریهای امنیتی یکی از وجوه و مصادیق چند جانبه گرایی منطقه‌ای است. ایجاد ترتیبات و ساختارهای امنیتی چند جانبه به صورت رسمی یا غیررسمی برای مدیریت جمعی امنیتی - دفاعی منطقه و حل و فصل منازعات منطقه‌ای یکی دیگر از ابعاد چندجانبه گرایی منطقه‌ای بشمار می‌رود. مدیریت جمعی لزوماً به معنای امنیت دسته جمعی و دفاع مشترک نیست، بلکه می‌تواند به صورت رژیم‌های امنیتی و نظم امنیتی کنسرتی نیز شکل بگیرد. استقرار نظم سیاسی از طریق تاسیس ترتیبات، نهادها و سازوکارهای سیاسی منطقه‌ای برای هماهنگ سازی سیاستها و رایزنی در باب مسائل و موضوعات منطقه‌ای وجه و بعدی دیگر از چند جانبه گرایی منطقه‌ای است.

سیاست چند جانبه گرایی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران با چالشهایی روبروست و از کاستیهایی چند رنج می‌برد که در این مقاله واکاوی و تجزیه و تحلیل می‌شود. مهم‌ترین آسیب، ارجحیت و اولویت یکجانبه گرایی بر چندجانبه گرایی است؛ به گونه‌ای که تفکر حاکم و غالب بر سیاست خارجی ایران یکجانبه گرایی است و در صورت ناکامی و ناکارآمدی آن، چندجانبه گرایی در نقش سیاست بدیل در دستور کار قرار می‌گیرد؛ دوم، سیاست چندجانبه گرایی منطقه‌ای ایران بیش از منافع مشترک برپایه تهدید و دشمن مشترک فرامنطقه‌ای استوار است؛ سوم، چند جانبه گرایی منطقه‌ای جمهوری اسلامی در چارچوب ترتیبات نهادی و رسمی پیگیری می‌شود، در حالی که چند جانبه گرایی غیرنهادی و سازمانی در قالب هماهنگیهای منطقه‌ای در درجه دوم اهمیت قرار دارد؛ چهارم، سیاست چند جانبه گرایی منطقه‌ای ایران بر مبنای منطق کارکرد گرایی مبتنی بر تفکیک سیاست والا از سیاست سفلی است. درحالی که پیوند و تعاملی وثیق بین این دو دسته از مسائل و موضوعات وجود دارد و تفکیک آنها ناممکن می‌باشد؛ پنجم، سیاست چندجانبه گرایی منطقه‌ای ایران فاقد اولویت‌بندی مناطق براساس ارزش و اهمیت استراتژیک آنها در ابعاد اقتصادی، سیاسی و امنیتی است. زیرا اگر چه ایران در مناطق جغرافیایی متعدد عضویت دارد، ولی باید بر مبنای اهمیت راهبردی مناطق، آنها را اولویت‌بندی کند؛ ششم، فهم جمهوری اسلامی ایران از فهم سایر کشورهای منطقه‌ای از چند جانبه گرایی و منطقه گرایی متفاوت است.

آسیب‌شناسی رویکرد جمهوری اسلامی ایران به پیمانهای منطقه‌ای

نرگس حاجی رفیعی^۱

چکیده

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد ساختار نظام بین‌الملل دستخوش دگرگونی بنیادی شد و بسیاری از کشورهای جهان به منظور بازتعریف جایگاه خود در نظام جدید به تکاپو افتادند. نظریه پردازان روابط بین‌الملل در خصوص نوع نظام حاکم بر بین‌الملل در دوران پس از جنگ سرد اختلاف نظر دارند. گروهی این نظام را تک قطبی با هژمونی آمریکا می‌دانند؛ گروهی آن را چند قطبی متشکل از آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه، چین و حتی برخی کشورهای در حال توسعه توصیف می‌کنند و گروهی دیگر به منطقه گرایی در ساختار نظام بین‌الملل معتقدند. در منطقه گرایی، کشورها به سوی گسترش همکاریها و ایجاد سازوکارها، ترتیبات و نهادهای منطقه‌ای سوق می‌یابند. افزایش توان اقتصادی، گسترش سطح همکاریهای منطقه‌ای، کاهش آسیب پذیری اقتصادی و امنیتی، افزایش قدرت چانه زنی در روابط بین‌الملل از مهم‌ترین عوامل پیوستن کشورها به ترتیبات منطقه‌ای است. سازمان شانگهای، اکو، سازمان امنیت و همکاری اقتصادی اروپا، عدم تعهد و دهها سازمان منطقه‌ای دیگر از مهم‌ترین ترتیبات منطقه‌ای بشمار می‌روند.

رویکرد جمهوری اسلامی ایران به پیمانها و ترتیبات منطقه‌ای پس از پیروزی انقلاب بر حسب اهداف، منافع و راهبردهای گوناگون متغیر بوده است. این مقاله به آسیب شناسی رویکرد جمهوری اسلامی ایران به پیمانهای منطقه‌ای می‌پردازد. سؤال اصلی آن است که آیا سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال پیمانهای و سازمانهای منطقه‌ای موفقیت آمیز بوده است؟ آیا ایران توانسته است به اهداف و منافع خود در قبال این سازمانها دست یابد؟ فرضیه‌ای که به سنجش داده‌ها گذاشته شده است اینکه: سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال پیمانهای منطقه موفق آمیز نبوده و نیست. با توجه به ظرفیتهای و امکانات بالقوه ایران و

۱. کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

شرایط بین‌المللی پس از فروپاشی شوروی و بروز خلاء قدرت در منطقه؛ دولت جمهوری اسلامی نتوانسته است از این شرایط و امکانات در جهت گسترش نفوذ خود در منطقه به بهترین نحو استفاده کند. با وجود این، تنها مورد ناقص فرضیه مزبور موفقیت ایران در سازمان اگو است.

واژگان کلیدی: پیمانهای منطقه‌ای، ایران، امنیت منطقه‌ای، اهداف اقتصادی،

ساختار نظام بین‌الملل.

ایران و همگرایی منطقه‌ای: رویکرد همگرایانه، ادراک هژمونی طلبانه

حیدرعلی مسعودی^۱

سمانه خان بیگی^۲

چکیده

اشتیاق ایران برای حضور در ترتیبات مختلف منطقه‌ای در سطح منطقه و جهان این واقعیت را نشان می‌دهد که همگرایی منطقه‌ای همواره یکی از دغدغه‌های اصلی دولتمردان ایران بوده است. برخلاف این خواست دیرپا، ایران یک متحد منطقه‌ای و جهانی قابل اعتماد ندارد. سؤال این مقاله آن است که چرا ایران علی‌رغم مشارکت پررنگ در ترتیبات منطقه‌ای، از نوعی تنهایی استراتژیک رنج می‌برد؟ فرضیه مورد آزمون این است که نظام معنایی همگرایی منطقه‌ای ایران همواره با ادراک خصمانه از سوی دیگران همراه بوده است؛ به این معنی که در نظام ادراکی کشورهای دیگر، دال همگرایی ایران با مدلول هژمونی طلبی ایران در منطقه و جهان تفسیر شده است. بنابراین، ایران باید پیوند این دال / مدلول همگرایی / هژمونی طلبی را در نظام معنایی خود بشکند. در این مقاله با استفاده از رویکرد تفسیری، ابتدا مؤلفه‌های نظام معنایی همگرایی منطقه‌ای ایران در دوره‌های مهم تاریخی در رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی ایران و سپس ادراک کشورهای تأثیرگذار منطقه‌ای از این مؤلفه‌ها بررسی می‌شود تا مشخص شود که چگونه رویکرد همگرایانه ایران با ادراک هژمونی طلبانه کنشگران بین‌المللی مواجه شده است.

واژگان کلیدی: ایران، همگرایی منطقه‌ای، هژمونی طلبی، نظام معنایی، تنهایی

استراتژیک.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران
۲. دانشجوی مطالعات منطقه‌ای دانشگاه آزاد اسلامی

فعالیت موثر ایران در پیمانهای منطقه‌ای؛ راهی برای خروج از انزوا در سیاست خارجی

لادن اکبری^۱

چکیده

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و از بین رفتن نظام دو قطبی حاکم بر روابط بین‌الملل، فرصتی برای ایجاد بلوک بندیهای منطقه‌ای پدید آمد تا در چارچوب آنها و فارغ از فشارهای منطقه‌ای و جهانی، نظامی جدید برپایه نیازهای اقتصادی، سیاسی، نظامی و... در هر منطقه شکل گیرد. قطبهای قدرت جهانی نیز که در صدد بودند از ایجاد نظام تک قطبی جلوگیری کنند هر چه بیشتر به سمت گسترش نظام چند قطبی گام بر داشتند. این مسئله از یک سو باعث گسترش و تعمیق روابط میان کشورها و از سوی دیگر کاهش وابستگی آنها به ابرقدرتها شد. بر این مبنای، در مقاله حاضر نقش پیمانهای منطقه‌ای در سیاست خارجی کشورها، وضعیت سیاست خارجی ایران و محدودیتهای ناشی از تحریمها به همراه چگونگی ایفای نقش در سیاستها و سازمانهای منطقه‌ای - به مثابه راهی برای گریز از انزوا و حفظ نقش تعیین کننده ایران در منطقه - بررسی می‌شود.

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

نگاه ایران به فرآیند شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خزر

محسن جان پرور^۱

اسماعیل پارسایی^۲

چکیده

در عصر جهانی شدن و اطلاعات، بسیار مشکل است که کشوری بتواند به تنهایی و انفرادی منافع ملی خود را در سطح مناسبات منطقه‌ای و جهانی پی بگیرد و به بقا خود ادامه دهد. پیوندها و وابستگی‌هایی موجود بین کشورها به همراه بی‌ثباتی سیاسی و ضعف‌های استراتژیک، تأمین امنیت ملی را برای بسیاری از کشورهای جهان تقریباً غیرممکن کرده است. بنابراین، کشورها برای تأمین امنیت و منافع ملی گزینه همکاری و همراهی در سطح منطقه‌ای و جهانی را معقول و مطلوب می‌بینند. در این بین، حوزه خزر با قابلیت‌های سیاسی، اقتصادی مطلوب و در اختیار داشتن منابع انرژی فراوان، از ظرفیتهای بسیار برای ایجاد سازمان منطقه‌ای قدرتمند برخوردار است. کشورهای منطقه می‌توانند با تشکیل ساختاری منطقه‌ای در جهت دستیابی به نظم، امنیت و رشد اقتصادی، از قدرت مانور بیشتر در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی در راه تحقق اهداف و منافع جمعی خود برخوردار شوند. بر این اساس، در مقاله حاضر نگاه ایران به بسترهای شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خزر به همراه دیدگاه‌های مثبت و منفی موجود در باره آن بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: خزر، سازمان منطقه‌ای، کشورهای ساحلی خزر.

۱. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

۲. کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

ایرانی‌سازی پیمانهای منطقه‌ای

حمید حکیم^۱

چکیده

گرایش به ایجاد سازمانها و پیمانهای منطقه‌ای در بین کشورهای مختلف جهان رو به افزایش گذاشته است اما به ثمر نشستن این پیمانها تنها با پشتیبانی و همسویی اعضای آن میسر می‌شود. ولی در هر تعهد و پیمانی همواره هر یک از کشورهای عضو سعی در کسب جایگاه بهتر، نفوذ بیشتر، استیلاي ارزشهای خود و همسوسازی پیمان و اعضای آن را با خود دارند. در این تحقیق با بررسی و نقد نظریه‌های موجود در باره منطقه‌گرایی و پیمانهای منطقه‌ای؛ تفاوتها، نیازمندیها، قابلیتها و توانمندیهای کشورهای منطقه‌ای را که در آن واقع شده ایم به بررسی می‌گذاریم. در این راستا، ایرانی کردن و ایجاد رویکرد ایرانی در این پیمانهای منطقه‌ای مورد نظر است. ایجاد چنین رویکردی نه لزوماً به طریق سیاسی، بلکه براساس توانمندیهای داخلی در حوزه‌های اقتصادی، علمی، اجتماعی، فرهنگی و سایر حوزه‌های غیر سیاسی می‌تواند انجام گیرد تا اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران تحقق یابد. پرسش این مقاله آن است که رویکرد مناسب جهت ایرانی سازی پیمانهای منطقه‌ای و تامین اهداف جمهوری اسلامی ایران از پیمانها چیست؟

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل

۲-۴. سیاست نگاه به شرق؛ فرصتها و چالشها

سیاست نگاه به شرق؛ فرصتها و چالشهای پیش روی ج.ا.ا

فرهاد نوایی^۱

چکیده

مبنای اصلی سیاست نگاه به شرق آن است که حل معضلات اساسی سیاست خارجی ایران بویژه مسئله هسته‌ای نه در پایتختهای اروپایی و آمریکا بلکه در شرق به خصوص در روسیه و چین رقم می‌خورد. چنین گرایشی با این مفروضه نواقعی گرایشی انطباق دارد که وقتی ساختار نظام بین‌الملل به سمت هژمونی پیش می‌رود؛ دولتها در معرض سیاستهای امنیتی هژمون به هم نزدیک می‌شوند. بر این اساس، فشارهای غرب بر ایران بویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر باعث شد تا ایران به دنبال متحدانی باشد که در معرض تهدیدات مشترک هژمون قرار دارند. این مسئله می‌تواند نگاه ایران به شرق و همکاری با چین و روسیه را توجیه کند. مصداقهای این ائتلاف را می‌توان در افزایش تعاملات اقتصادی، گسترش خریدهای تسلیحاتی از دو کشور مزبور و حمایت گاه و بیگاه آنها از موضع ایران در پرونده هسته‌ای در شورای امنیت مشاهده کرد. با وجود این، ثورنالیست‌ها نسبت به وقوع همکاری در فضای آنارشیک بدبین هستند. آنها بر این باورند که همکاری جز در سطوح اقتصادی، اجتماعی و سطوح پائین سیاسی امکانپذیر نیست و به سطح بقاء نمی‌رسد. به علاوه در فضای آنارشیک، دولتها نگران منافع مطلق همکاری هستند و بر این اساس، چین، هند و روسیه نمی‌توانند یک کشور هسته‌ای دارای بلندپروازیهی منطقه‌ای را در کنار خود تحمل کنند. واگراییهای روسیه و چین در مسئله هسته‌ای، همراهی در چهار

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم تحقیقات خوزستان

قطعنامه شورای امنیت علیه ایران، قراردادهای جداگانه روسیه با کشورهای حوزه خزر بر سر مناطق شمالی این دریاچه و نیز تحویل ندادن موشکهای S-300 از جمله مصدق‌هایی ذکر می‌شوند که فرضیه مزبور را تأیید می‌کنند.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی ایران، نئورئالیسم، نگاه به شرق، هژمون، ائتلاف، خودیاری، اتحاد استراتژیک.

هویت جمهوری اسلامی ایران و نگاه به شرق

دکتر عبدالله رمضانزاده^۱

ولی حجتی^۲

چکیده

هویت شکل‌دهنده سیاست خارجی ایران در دو محور ملی و اسلامی - انقلابی قابل تشخیص است که بیان‌کننده منافع ملی و ملاحظات اسلامی - انقلابی است. با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ - دولتی که بیش از دیگر دولت‌های پیشین نظام جمهوری اسلامی بر مسائل و ملاحظات ایدئولوژیک، حداقل در گفتار، تاکید دارد. - شاهد پررنگ‌شدن سیاست نگاه به شرق جمهوری اسلامی ایران هستیم. بدون در نظر گرفتن نتایج حاصل از این سیاست، این مقاله بر تطبیق این راهبرد با هویت جمهوری اسلامی ایران متمرکز می‌شود و چالش‌های فراروی ایران را بیان می‌کند. سؤال اصلی این است که آیا سیاست نگاه به شرق در راستای هویت جمهوری اسلامی قابل تبیین است؟ فرضیه‌ای که با روش اثباتی به آزمون گذاشته می‌شود، این است که سیاست نگاه به شرق ناقض هویت جمهوری اسلامی ایران است. این مقاله در محور سیاست منطقه‌ای ایران و ذیل سیاست نگاه به شرق، اینگونه نتیجه‌گیری می‌کند که همکاری با روسیه به عنوان هسته اصلی راهبرد نگاه به شرق، ناقض هویت و منافع ملی ایران است؛ چرا که تاریخ روابط ایران و روسیه نشان می‌دهد در این مناسبات فیما بین، منافع ملی ایران هیچگاه ملاک نبوده بلکه روسیه همواره تلاش داشته است با استفاده از اهرم و موقعیت ممتاز ایران، منافع ملی خود را تأمین کند. به همین سبب نگاهی مثبت به روسیه در ذهنیت تاریخی ملت ایران وجود ندارد. همچنین راهبرد نگاه به شرق ناقض ملاحظات و مصالح اسلامی است؛ چرا که اصل اساسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی نه شرقی، نه غربی است و راهبرد مزبور

۱. استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

نه تنها این اصل را کنار می‌زند بلکه اصول و اهداف اسلامی - انقلابی سیاست خارجی ایران مندرج در قانون اساسی را نیز تأمین نمی‌کند.

واژگان کلیدی: هویت، سیاست خارجی ایران، منافع ملی، مصالح اسلامی، روابط

خارجی ایران، سیاست خارجی روسیه، نگاه به شرق.

جایگاه افغانستان در سیاست خارجی منطقه‌ای ج.ا.ایران

دکتر محمد جعفر جوادی ارجمند^۱

چکیده

روابط و مناسبات ایران و افغانستان همواره با پیچیدگیهای مختلف روبرو بوده است. در این میان، عواملی همچون پدیده طالبان، کشت و صدور مواد مخدر، حضور نیروهای نظامی ناتو و آمریکا در این کشور، سیل مهاجرین افغانی به ایران از مهم‌ترین متغیرهای تاثیرگذار بر روابط دو کشور بشمار می‌روند که مناسبات و منافع ملی دو کشور را تحت تاثیر قرار داده‌اند. این مقاله با استفاده از رویکرد همکاری و تعارض و با تمرکز موضوعی بر مناسبات ایران و ایالات متحده در حوزه ژئوپلیتیک افغانستان، ضمن استنتاج الگوهای مناسبات دو جانبه میان دو کشور مزبور در این حوزه ژئوپلیتیک؛ این نظریه را ارائه می‌دهد که چالشهای فراروی ایالات متحده در افغانستان بعد از سال ۲۰۰۱ در کنار الزامات امنیتی افغانستان برای ایران؛ باعث شده است تا دو کشور در حوزه‌هایی معین واجد اهداف مشترک شوند؛ حوزه‌هایی که می‌توانند بستری باشند تا ایران از رهگذر آنها با چانه زنی مستقیم با ایالات متحده، ضمن بازگرداندن ثبات به افغانستان، همکاری در این حوزه را به سایر حوزه‌های مورد اختلاف تسری داده و از رهگذر آن منافع ملی کشور را توسعه و ارتقاء بخشد.

واژگان کلیدی: آسیب شناسی، سیاست خارجی ج.ا.ا، رویکرد منطقه‌ای، افغانستان، چالشها و فرصتها.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

سیاست نگاه به شرق؛ واقعیتها، مشکلات و راهکارها

دکتر جهانگیر کرمی^۱

چکیده

جمهوری اسلامی ایران با پیگیری سیاست خارجی مستقل تلاش کرده است با اتخاذ رویکرد نزدیکی به کشورهای آسیایی و گسترش روابط با دولتهای چین، هند و روسیه بویژه در سالهای پس از جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق، مسائل و مشکلات خود را در روابط با غرب حل و فصل کند. اگرچه رویکرد تقویت روابط با کشورهای شرقی همواره در سیاست خارجی ایران وجود داشته، اما آنچه که مفهوم سیاست نگاه به شرق را پررنگ تر می‌کند؛ ضرورت نوعی توازن بخشی به نظام جهانی به منظور کاهش فشارها و تأثیرگذاری بر سیاستهای قدرتهای غربی است. در حقیقت، سیاست نگاه به شرق، فراتر از مسائل دو جانبه و حتی منطقه‌ای، نوعی سیاست جهانی است که در صورت تحقق می‌تواند معادلات بین‌المللی را از هژمونی امریکا و غرب و یکجانبه‌گرایی دور کند. این موضوع در سطح منطقه‌ای و در میان دولتهای آسیائی از زمان حضور نظامی امریکا در افغانستان و آسیای مرکزی از سال ۲۰۰۱ به شکلی جدی‌تر مطرح شد و گروه شانگهای ۵ با حضور دولتهای ایران، هند و پاکستان به سازمان همکاری شانگهای تبدیل شد و برخی دستورکارهای امنیتی را نیز در برابر اعضاء نهاد. در آن سالها، بسیاری انتظار تشکیل یک جبهه بین‌المللی جدید با عنوان ناتوی شرق را می‌کشیدند، اما برخی مسائل مانع از تحقق این آرزو شد و با وجود تلاشهای روسیه، چینی‌ها حاضر نشدند از لاک برنامه‌های توسعه اقتصادی خود خارج شوند. با وجود این، جمهوری اسلامی ایران در دوره احمدی‌نژاد، سیاست نگاه به شرق را به برنامه محوری در سیاست خارجی خود تبدیل کرد. اما نکته مهم اینجاست که مفروضات اساسی این سیاست کدامند؟ چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ چه تلاشهایی برای تحقق آنها انجام گرفته و چه مسائل و موانعی ب‌ر سر راه این سیاست قرار

۱. عضو هیئت علمی گروه مطالعات روسیه دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران

دارند؟ و چگونه می‌توان راهکارهای مناسب را برای تحقق آن ارائه کرد؟ فرضیه اصلی این مقاله آن است که سیاست نگاه به شرق گامی مهم برای توازن بخشی به سیاست جهانی بود، اما در اثر نگرشهای متفاوت حاکم بر تک تک دولتهای شرقی نسبت به امریکا، تاکنون کمتر امکان تحقق یافته و از سطح همکاریهای اقتصادی فراتر نرفته است. برای آزمون فرضیه و رسیدن به پاسخ پرسشهای مقاله، مباحث در چارچوب زیر ارائه خواهند شد:

مفهوم سیاست نگاه به شرق، مفروضات اساسی و اهداف آن؛ ب. عملکرد سیاست خارجی ایران در چارچوب این نگاه؛ ج. دستاوردهای ایران در این سیاست نگاه به شرق؛ د. مشکلات و موانع موجود؛ ه. نتایج و راهکارهای برای آینده.

بررسی و مقایسه رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران و ترکیه

مریم نظامی^۱

چکیده

سیاست نگاه به شرق توجه سیاستمداران دو کشور ایران و ترکیه در چند سال اخیر به خود جلب کرده است. ترکیه پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در آن کشور، توجه و نگاهی ویژه را به کشورهای شرقی معطوف داشت؛ رویکردی که در ذیل عنوان «ایدئولوژی نوع‌ثمنی گری» اسلام‌گرایان ترک قابل بررسی و تحلیل است. در ایران نیز با به قدرت رسیدن محمود احمدی‌نژاد، سیاست نگاه به شرق به رویکرد اصلی سیاست خارجی ایران تبدیل شد؛ در مقابل، سیاست خارجی معطوف به اروپای دولت اصلاحات و تا حدی دولت سازندگی که به سیاست گفتگوی انتقادی موسوم بود. طبیعی است هر یک از این دو کشور، این سیاست را ذیل اهدافی در دستور کار خود قرار داده‌اند. شاید بتوان گفت اتخاذ سیاست نگاه به شرق در نزد هر دو کشور تا حدودی از سرخوردگی آنها در مناسبات با غرب خصوصاً اروپا ناشی می‌شود و تلاشی در جهت ارتقای ظرفیت مانور دو کشور برای تأمین منافع ملی به حساب می‌آید. جدای از ابعاد متفاوت سیاست نگاه به شرق، اهداف دو کشور در اتخاذ این رویکرد نیز دارای اختلافاتی است. مهم‌ترین این اختلاف به رویکرد متفاوت دو کشور به ساختار نظام بین‌الملل باز می‌گردد که در نوع اقدامات و مانورهای دو کشور ذیل این سیاست کلان و نهایتاً میزان موفقیتها و دستاوردهای حاصله، تاثیر جدی داشته و دارد.

هدف این مقاله، ارزیابی سیاست نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران و ترکیه، دلایل در دستور کار قرار گرفتن آن در نزد کارگزاران دو کشور، تحلیل ریشه‌های فکری، مقایسه شباهتها و تفاوتهای این نگاه در دو کشور و سرانجام ارزیابی نتایج حاصل از اتخاذ

۱. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای گرایش آسیای مرکزی و قفقاز دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

این سیاست با توجه به تفاوت رویکرد آنها در عرصه نظام بین‌الملل و هم‌چنین میزان انطباق آن با مقدرات و محذورات دو کشور در محیط پیچیده بین‌المللی است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، سیاست نگاه به شرق، ترکیه، ایران، تشابهات، تفاوتها، موفقیتها.

الزامات جایگاه‌یابی ژاپن در سیاست نگاه به شرق جمهوری اسلامی ایران

ناهید کیانی^۱

چکیده

سیاست نگاه به شرق در واقع به جهت ایجاد توازن در برابر غرب و گسترش همکاریها با شرق و مسئله فقدان متحد استراتژیک برای ایران اتخاذ شد. جهت‌گیری این رویکرد تاکنون متوجه کشورهایی مانند چین و روسیه بوده است، اما ژاپن قابلیت‌های بسیار برای تبدیل شدن به یکی از محورهای اصلی این رویکرد را دارد. ژاپن به دلیل نیاز مبرم به نفت خام و به منظور مشارکت در ایجاد خاورمیانه ای آرام و با ثبات سعی دارد با فروکاستن از بحرانهای جهانی بویژه در منطقه خاورمیانه، ارکان تعاملات اقتصادی بین‌المللی را تقویت کند. توکیو بر آن است تا نقشی تعدیل‌کننده در چالش غرب با ایران ایفا کند. در این میان برای کاهش تهدیدها و فشارهای آمریکا باید الگویی به کار گرفت که دارای انتظارات اولیه محدود باشد. در واقع، باید انتظارات از این سیاست را به دو دسته انتظارات استراتژیک و غیراستراتژیک دسته‌بندی و تفکیک کرد. ژاپن با اروپا و آمریکا در تعامل فعال است و از این رو چندان راغب به برقراری پیوندهای استراتژیک با ایران نیست که به لحاظ مخالفت با سیاستهای آمریکا وضعیتی خاص دارد. براساس چنین دیدگاهی نباید در توجه به سیاست نگاه به شرق راه افراط و تفریط پیمود، بلکه باید با کنار گذاشتن عواملی که نمی‌توان در آن توفیق یافت بر قابلیت‌های بالقوه همکاری در مسائل اقتصادی و یا فرهنگی تمرکز کرد. لذا سیاست نگاه به شرق در این چارچوب، سیاستی اقتصاد محور خواهد بود که پرهیز از به چالش کشیدن قدرتهای بزرگ را در دستور کار دارد. این مقاله در چارچوب سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و نقد مبانی نظری سیاست نگاه به شرق تدوین

۱. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای گرایش خاورمیانه و شمال آفریقا دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

شده و به این سؤال پاسخ می‌دهد که کشور ژاپن چه جایگاهی در سیاست نگاه به شرق ایران دارد و الزامات تبدیل شدن ژاپن به یکی از محورهای اصلی این سیاست برای ایران چیست؟

سیاست خارجی تهدیدمحور و کم‌توجهی به حوزه شرق

طیبه واعظی^۱

چکیده

نگاهی به فعالیتهای دیپلماتیک حوزه سیاست خارجی ایران نشان دهنده کم‌توجهی به حوزه شرقی نسبت به حوزه‌های دیگر بویژه خاورمیانه است. با توجه به نقشی که تحولات شرق از جمله ظهور دو قدرت بزرگ چین و هند می‌توانند در ایجاد فرصت یا چالش برای سیاست خارجی ایران ایفا کنند، این پرسش مطرح می‌شود که علت بی‌توجهی به حوزه شرقی چیست؟ فرضیه به آزمون گذاشته شده این است که: «غلبه تهدید محوری - به جای فرصت محوری بر سیاست خارجی باعث شده تا حوزه شرق مورد کم‌توجهی قرار گیرد». در صورت اثبات فرضیه مزبور با روش تحلیل محتوا، این نتیجه حاصل می‌شود که سیاست خارجی ایران تهدید محور بوده و اغلب به حوزه‌هایی معطوف شده که از آن سو احساس تهدید کرده است. بر همین اساس، حوزه شرق تنها در برهه‌ای مورد توجه قرار گرفت که تهدید طالبان در آنجا پررنگ بود و با تخفیف شرایط بحرانی، فرصتهای موجود مورد کم‌توجهی قرار گرفت و بار دیگر توجهات به سوی حوزه‌های تهدید زا معطوف شد. بر این اساس، مقاله حاضر تحت فهرست زیر ارائه خواهد شد: علل اهمیت حوزه شرقی؛ نگاهی به جایگاه حوزه شرقی در سیاست خارجی عملی و نظری؛ ابعاد تهدید محوری در سیاست خارجی ایران و تهدید محوری و کم‌توجهی به شرق.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران و پژوهشگر پژوهشکده مطالعات راهبردی

۳-۴. سیاست نگاه به جهان اسلام؛ فرصتها و چالشها

سیاست نگاه به جهان اسلام؛ فرصتها و چالشهای پیش روی ج.ا.ا.

دکتر احمد دوست محمدی^۱

عبدالعظیم غبیشی^۲

مهدی محمودی^۳

چکیده

جهان اسلام برغم توجه روز افزون غرب به آن، تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی کمتر در سیاست خارجی و دستگاه دیپلماسی ایران مورد توجه بود. پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره)، نگاه متقابل جهان اسلام و ایران را به یکدیگر به همراه آورد. بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از پیروزی انقلاب تاکنون نشان دهنده سه رویکرد اصلی در منطقه‌گرایی است که عبارتند از: رویکرد جغرافیایی و ژئوپلتیک؛ رویکرد فرهنگی - تاریخی و رویکرد ایدئولوژیک. در سالهای اولیه استقرار نظام جمهوری اسلامی، رویکرد غالب در سیاست خارجی ایران رویکرد ایدئولوژیک بود. اما مشکلات ناشی از جنگ و انزوای سیاسی، اتخاذ رویکردهای ترکیبی جغرافیایی - ژئوپلتیک و فرهنگی - تاریخی را در پی داشت. در حال حاضر (دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد)، سیاست خارجی ایران شاهد نوعی بازگشت به رویکرد سالهای اولیه انقلاب اسلامی است. در مقایسه با آن دوره، این رویکرد واقع‌گرایانه‌تر و به

۱. مدیر گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای - گرایش خاورمیانه و شمال آفریقا - دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

شیوه‌ای جدید و براساس نگاه به جهان اسلام پایه‌ریزی شده است. بررسی سیاست نوین نگاه به جهان اسلام در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فرصتها و چالشهای پیش‌روی آن، موضوع این مقاله است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، جهان اسلام، منطقه‌گرایی، رویکرد ایدئولوژیک.

سیاست خارجی احمدی نژاد در خاورمیانه: تداوم یا تغییر

مهناز گودرزی^۱

دیان جانباز^۲

چکیده

بسیاری بر آنند که سال ۲۰۰۵/م ۱۳۸۴ش برای ایران و تمامی کشورهای منطقه یک آزمون بزرگ بود. در حالی که کشورهای منطقه به همراه برخی قدرتهای بزرگ در انتظار انتخابات ریاست جمهوری ایران در ژوئن ۲۰۰۵/خرداد ۱۳۸۴ و تغییر در جهت گیریهای سیاست خارجی این کشور بودند؛ با پیروزی احمدی نژاد در انتخابات، جمهوری اسلامی ایران در روابط خارجی وارد سرزمینهایی ناشناخته! شد. از جمله گرایشات نوظهور در سیاست خارجی جمهوری دولت نهم عبارتند از: تمرکز رئیس جمهور بر سفرهای خارجی، دیدار و تبادل پیام با مقامات بین المللی و سران کشورها، سخنرانی سالانه در مجمع عمومی سازمان ملل، به زیر سؤال بردن هولوکاست و تغییر موضع در قبال مذاکره با آژانس بین المللی انرژی اتمی بر سر فعالیتهای صلح آمیز هسته ای ایران. علاوه بر این، از زمان روی کار آمدن احمدی نژاد، سیاستها به آرامی به سوی نزدیکی بیشتر به عراق و در سطح وسیع تر همگرایی در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه تغییر جهت یافتند. در این مقاله با استفاده از مدل روزنا، پنج منبع تاثیر گذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران یعنی محیط خارجی (بین المللی)، سامان اجتماعی، تشکیلات حکومتی، نقشهای پذیرفته شده بوسیله سیاستگذاران و خصوصیات فردی نخبگان به عنوان شواهدی جهت توضیح و تداوم واکنش جمهوری اسلامی ایران نسبت به تحولات خاورمیانه بررسی می شوند. فرض بر آن است که برغم روند کلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نوعی چرخش در سیاست خارجی

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه علوم و تحقیقات

۲. دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه تهران

خاورمیانه‌ای ایران بوجود آمده است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی احمدی نژاد، تداوم و تغییر، خاورمیانه، محیط بین‌المللی، سامان اجتماعی، تشکیلات حکومتی، نقش سازمانی، خصوصیات نخبگان.

بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران و شورای همکاری خلیج فارس

حسن احمدیان^۱

چکیده

نگرش رهبران جمهوری اسلامی ایران به شورای همکاری خلیج فارس و اولویتهای چیدمان فکری رهبران کشورهای عضو شورا در قبال ایران- که اغلب بر تصوّر واقعی یا غیرواقعی تهدید متقابل مبتنی است- در دوره‌های مختلف الگوهای کنش و تعامل متفاوت به طرفین تحمیل کرده است. توجه به ماهیت و دلایل دگرگونیهای مثبت و منفی در روابط ایران و شورای همکاری، شناسایی و رفع نقاط تلاقی و موانع بهبود روابط را میسر می‌کند. البته بحث آسیب‌شناسی و تشخیص موانع بهبود روابط، بحثی تحلیلی است که با استناد به داده‌های موجود در باره روابط دوجانبه انجام می‌شود و با بحث عملیاتی رفع موانع، تفاوت ماهوی دارد. با اینحال روشن است که شناخت معضلات و نقاط منفی روابط، مقدمه رفع آنها بشمار می‌رود.

در این پژوهش، سؤال اصلی آن است که تاکنون چه مسائلی مانع ارتقای روابط ایران با شورای همکاری خلیج فارس شده است؟ پاسخ اولیه و خام این سؤال (فرضیه پژوهش) آن است که اولویت‌یابی بُعد امنیتی در گفتمان حاکم بر روابط دوجانبه، شدت گرفتن رقابت بر سر رهبری منطقه‌ای و نفوذپذیری فزاینده خلیج فارس به مثابه منطقه‌ای بین‌المللی، سه ضلع مثلثی را تشکیل می‌دهند که پس از انقلاب اسلامی سد راه بهبود روابط ج.ا.ا و شورای همکاری شده است. بدین ترتیب، دوره‌های مختلف روابط ایران و شورای همکاری به اختصار بیان می‌شود؛ سپس به آسیب‌شناسی این روابط پرداخته شده و در پایان براساس یافته‌های پژوهش، الگویی برای ارتقای سطح و گسترش دامنه روابط ایران با شورای همکاری ترسیم می‌شود.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

جایگاه شورای همکاری خلیج فارس در سیاست منطقه‌ای ایران

سهیل جان نثاری^۱
علیرضا ثمودی^۲

چکیده

شورای همکاری خلیج فارس (GCC) با هدف مقابله با صدور انقلاب اسلامی در ۲۹ می ۱۹۸۱ در ابوظبی امارات تشکیل شد. شش کشور عربستان، کویت، عمان، قطر، بحرین و امارات دو ماه بعد از شروع جنگ ایران و عراق با محوریت عربستان سعودی شورای همکاری خلیج فارس را بنیان نهادند. بند ۴ منشور، هدف نهایی را نیل به وحدت و سر برآوردن اتحادیه‌ای کنفدرال از درون شورای همکاری اعلام می‌کند. شورای عالی سران، رکن اصلی این نهاد است و با توجه به نقش کلیدی عربستان مقرر دائمی آن در ریاض قرار دارد. به باور کارشناسان، شورای همکاری نه تنها در امور دفاعی - امنیتی بلکه در امور اقتصادی نیز عملکردی موفق نداشته و به اهداف مقرر در منشور دست نیافته است. از آنجا که شورای مزبور در همسایگی ایران فعالیت می‌کند، همانگونه که شورا بر ایران تاثیر می‌گذارد، ایران نیز بر این نهاد منطقه‌ای تاثیر گذار است. شورای همکاری اساساً ماهیتی ضد ایرانی دارد و از ابتدای تشکیل تاکنون مواضع ضد ایرانی آن در موضوعاتی همانند جنگ ایران و عراق، ادعای واهی امارات در باره جزایر سه گانه، مسئله هسته‌ای ایران، فرایند تشکیل دولت کنونی عراق و... آشکار شده است. با وجود این، نمی‌توان به فعالیت‌های این شورا بی توجهی کرد. کشور ایران در منطقه‌ای قرار دارد که قدرتهای فرامنطقه‌ای در آن نقشی اصلی را ایفا می‌کنند و بارها حمایت خود را از شورای همکاری خلیج فارس (فارس) اعلام کرده‌اند. همه کشورهای منطقه به دنبال دستیابی به امنیت در داخل و ثبات در منطقه هستند اما قدرتهای فرامنطقه‌ای منافع خود را در بی ثباتی و ایجاد تنش در میان کشورهای منطقه جستجو می‌کنند. ایران باید از وجود گرایش قوی واگرایی در میان

۱. دانشجوی کاشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران
۲. دانشجوی کاشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

کشورهای عضو شورا آگاه باشد و تلاش خود را بر گسترش ثبات و امنیت منطقه متمرکز کند تا علاوه بر تقویت همکاری با کشورهای منطقه و عضو شورای و از بین بردن تردیها؛ با نفوذ و نقش قدرتهای فرامنطقه‌ای نیز مقابله کند. در این مقاله فراز و فرودهای رابطه ایران و شورای همکاری طی سه دهه اخیر و چشم انداز آتی روابط، چالشها و فرصتهای موجود بررسی می‌شود.

۴-۴. سیاست نگاه به آفریقا

بررسی رویکردهای سیاست منطقه‌ای ایران نسبت به قاره آفریقا

دکتر احمد بخشی^۱

چکیده

سیاست خارجی هر کشور متأثر از عوامل گوناگون فرهنگ ملی، موقعیت جغرافیایی، وضعیت اقتصادی، ساختار نظام سیاسی و غیره است. در مطالعه تطبیقی، پژوهشگران بر این باورند که سیاست خارجی بر عوامل متعدد از جمله سنتهای تاریخی دولت، موقعیت جغرافیایی، منابع ملی، هدفها و نیازهای امنیتی پایه گذاری می‌شود. لذا برای درک سیاست خارجی کشور باید عوامل متعدد در نظر داشت و تحلیل کرد. برغم حضور تاریخی ایرانیان در مناطقی از شمال و شرق قاره آفریقا، نام آفریقا از دیدگاه بیشتر ایرانیان مساوی با فقر، بدبختی، جنگ، محرومیت، خشکسالی، کودتا، عقب ماندگی، استعمار، ایدز و... است. به طور کلی تصور ما از این بخش از جهان، تصویری سیاه و تاریک است و وضعیت مردم آفریقا را به مانند پوست سیاهشان، سیاه می‌دانیم. این نگاه ریشه در فرهنگ و تاریخ ایرانیان و نوع شناخت از منطقه آفریقا دارد. باید خاطر نشان شد که روابط ایران و آفریقا سابقه‌ای طولانی دارد؛ روابطی که تا زمان استقلال کشورهای آفریقایی بیشتر معطوف به شمال و شرق این قاره بود. پس از استقلال کشورهای قاره سیاه، ایران گسترش روابط رسمی و همه جانبه با آنها را در پیش گرفت اما نوع روابط تحت تأثیر عوامل ایدئولوژیک، فرهنگی و نوع نگاه ایرانیان در مقاطع مختلف با فراز و نشیبهای فراوان همراه شده است. به نظر می‌رسد فقدان یک استراتژی مدون در سیاست خارجی، وجود نگاه مقطعی و دولت محور

۱. استادیار گروه علوم سیاسی مرکز مطالعات آفریقا- دانشگاه تربیت مدرس

و... باعث شده است تا نوع روابط با این منطقه از جهان برغم وجود عوامل همگرایی بین ایران و آفریقا فاقد چارچوبهای تعریف شده و معین باشد. در حالی که دیگر کشورها با تدوین استراتژیهای توانسته‌اند در این منطقه حضور یابند و به عنوان رقبای نوظهور ایران مطرح شوند.

این مقاله، ضمن تعریف نقش منطقه در سیاست خارجی، رویکردهای گوناگون و نگرشهای ایرانیان نسبت به قاره آفریقا در مقاطع گوناگون بررسی شده؛ موانع و راهکارهای گسترش روابط ایران و آفریقا شناسایی و در چارچوب راهبردهای جنوب - جنوب و نگاه به شرق با تاکید بر سند چشم انداز بیست ساله کشور تجزیه و تحلیل می‌شود.

واژگان کلیدی: ایران، آفریقا، نگاه ایرانی، روابط خارجی، موانع و راهکارها.

اهداف سیاست منطقه‌ای ایران در آفریقا

دکتر محمد علی بصیری^۱

چکیده

قرن ۲۱ را بعضاً قرن آفریقا نامیده‌اند. ایران قبل از انقلاب اسلامی برای روابط با قاره آفریقا اهمیتی چندانی قائل نبود و این ریشه در مبانی نظری و رویکرد حاکم بر سیاست خارجی ایران داشت. در زمان نظام پهلوی، حداکثر با چند کشور آفریقایی مانند آفریقای جنوبی، مصر، الجزایر، سنگال و... در حد روابط دیپلماتیک و حداقل روابط تجاری-اقتصادی برقرار شده بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی با چرخش در مبانی نظری سیاست و حکومت در ایران و خصوصاً تغییر مبانی نظری سیاست خارجی جمهوری اسلامی، نگرش و به دنبال آن روابط با قاره آفریقا از اولویت دو چندان برخوردار شد. سؤال اصلی این مقاله آن است که اهداف سیاست جمهوری اسلامی ایران در قاره آفریقا چیست؟ برای پاسخ به این سؤال لازم است به سؤالات فرعی ذیل نیز پاسخ داده شود: مبانی نظری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در باره رابطه با آفریقا چیست؟ جایگاه آفریقا در سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران چگونه است؟ اولویت‌های سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران با قاره آفریقا کدامند؟ فرض اصلی مقاله بر این است که قاره آفریقا در دستیابی به اهداف سیاست منطقه‌ای ج.ا.ایران از اولویتی خاص برخوردار است. برای پاسخ به سؤالات فوق از روش توصیفی-تحلیلی و از منابع کتابخانه‌ای استفاده می‌شود.

واژگان کلیدی: سیاست منطقه‌ای، ایران، آفریقا.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان

جایگاه آفریقا در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ فرصتها و تهدیدها

اعظم شببانی^۱

چکیده

در تنظیم راهبرد سیاست خارجی، درک و تبیین صحیح و کامل قدرت و عوامل ملی، مقتضیات و ویژگیهای محیط خارجی و الگوی حاکم بر محیط منطقه‌ای و بین‌المللی، شناخت فرصتها و آسیب‌پذیریهای محیطی و تهدیدهای موجود و برخی عوامل دیگر اهمیت بسیار دارند. بر همین اساس، در این مقاله ضمن اشاره به پیشینه روابط ایران با آفریقا، وضعیت موجود، نقاط قوت و ضعف حضور ایران در آفریقا، فرصتها و تهدیدهای حضور جمهوری اسلامی ایران در قاره سیاه بررسی می‌شود. در پایان، راهکارهایی در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به منظور بهبود سطح روابط با کشورهای آفریقایی ارائه خواهد شد. پرسش‌های پژوهش عبارتند از: اهداف و انگیزه‌های حضور و تحرک ایران در قاره آفریقا چیست؟ با توجه به اهمیت آفریقا در روابط خارجی ایران چه سیاستهایی باید در پیش گرفته شود تا زمینه توسعه روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران با کشورهای آفریقایی به شکل منطقی و مطلوب فراهم شود؟

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی ایران، ترکیه و برزیل در آفریقا

هادی زرگری^۱

چکیده

قاره آفریقا برای کشورهای پیشرو و در حال توسعه از دو بعد اقتصادی و سیاسی-دیپلماتیک حائز اولویت است. در دهه اخیر بخصوص با روی کار آمدن محمود احمدی نژاد، آفریقا نسبت به گذشته جایگاهی مهم‌تر در سیاست خارجی ایران کشور پیدا کرده است. برای شناسایی دستاوردهای سیاست خارجی دولت نهم و دهم از روش مقایسه‌ای در مطالعه سیاستهای خارجی ایران، ترکیه و برزیل در آفریقا استفاده می‌شود. علت انتخاب دو کشور مزبور صرف نظر از موفقیت آنها در مسیر توسعه، این است که در چند سال اخیر، توجه به قاره آفریقا به اولویتی در دستگاه سیاست خارجی آنها تبدیل شده است. میزان موفقیت سیاست خارجی ایران در آفریقا در قالب استراتژیها، اهداف و دستاوردها و در مقایسه با سیاست‌های دو کشور ترکیه و برزیل در قاره سیاه از طریق پاسخ دادن به پرسشهای ذیل بررسی می‌شود: علل رویکرد کشورهای پیشرو و در حال توسعه به آفریقا چیست؟ سیاستها، استراتژیها و اولویتهای سه کشور ایران، ترکیه و برزیل در قبال آفریقا کدامند؟ فرصتها و تهدیدات این قاره برای ایران در مقایسه با دو کشور دیگر چیست؟ جایگاه آفریقا در سند چشم انداز کجاست؟

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات آفریقا دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به قاره آفریقا در دولتهای نهم و دهم: فرصتهای پیش‌رو

فهیبه قربانی^۱

چکیده

دولت نهم از اواسط سال ۱۳۸۴ قدرت را به دست گرفت و با اعلام سیاست توجه به جهان اسلام و نفی سلطه قدرتهای بزرگ، گسترش روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای آفریقایی را از اولویتهای اصلی سیاست خارجی خود اعلام کرد. در پایان کار دولت نهم و در آستانه شروع به کار دولت دهم، برنامه کلان راهبردی روابط با کشورهای آفریقایی بازبینی، تدوین و به صورت سندی مفصل به تصویب شورای عالی امنیت ملی رسید. مقاله حاضر با به کارگیری نظریه انتقادی، تاثیر گفتمان حاکم بر سیاست خارجی دولتهای نهم و دهم را بر گسترش روابط با کشورهای آفریقایی از ابعاد سیاسی - دیپلماتیک، فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی - توسعه‌ای تبیین می‌کند. در این چارچوب، بر ضرورت ایجاد «فضای حیاتی» مناسب در برابر فشارهای غرب از طریق متنوع سازی حوزه تعاملات جمهوری اسلامی ایران - از جمله از طریق نگاه به کشورهای آفریقایی - تاکید می‌شود. در پایان، ضرورت گسترش روابط با کشورهای قاره آفریقا و فرصتهای پیش روی جمهوری اسلامی ایران تبیین خواهد شد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دولت نهم، دولت دهم، آفریقا، نظریه انتقادی.

۱. پژوهشگر مقیم مرکز مطالعات و استراتژیک خاورمیانه

۴-۵. سیاست نگاه به آمریکای لاتین

روی کار آمدن موج چپگرایی در آمریکای لاتین؛ فرصتی برای ایران یا چالشی با نظام بین‌الملل

دکتر سید داوود آقایی^۱

سید صاحب صادقی^۲

زکویه یزدان شناس^۳

چکیده

آمریکای لاتین همواره مرکز جنبشهای انقلابی و پرچمدار اعتراض به مداخلات بین‌الملل بوده است. این وضعیت بعد از جنگ جهانی دوم با فعالیت گروههای مارکسیستی و روی کار آمدن برخی رژیم‌های سوسیالیستی در کشورهای منطقه چشم‌گیرتر شد. جهان در دهه گذشته، شاهد فراگیری موج چپگرایی در آمریکای لاتین بود؛ موجی که با روی کار آمدن هوگو چاوز در ونزوئلا، مورالس در بولیویا، اورتگا در نیکاراگوئه و لولا داسیلوا در برزیل به اوج خود رسید. همزمان با این تحولات شاهد گسترش روابط ایران با آمریکای لاتین در ابعاد تجاری، اقتصادی و دیپلماتیک هستیم. این روند با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد در ایران سرعت گرفت. اما از طرف دیگر، ایالات متحده آمریکا همواره آمریکای لاتین را حیات خلوت خود خوانده و تثبیت موقعیت و منافع خود را در این منطقه دنبال می‌کند. از این رو، گسترش نفوذ ایران در آمریکای لاتین با وجود اختلافات عمیق میان ایران و آمریکا، موجبات نگرانی ایالات متحده را فراهم آورده است. با توجه به واقعیت مزبور، این سؤال مطرح می‌شود که روی کار آمدن احزاب چپ در آمریکای لاتین و گسترش روابط

۱. عضو هیئت علمی گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
۲. دانشجوی مطالعات منطقه‌ای گرایش آمریکای شمالی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
۳. دانشجوی روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

ایران با کشورهای این منطقه چه تاثیری می‌تواند بر منافع جمهوری اسلامی ایران داشته باشد؟ آیا وجود هنجارهای ضد آمریکایی مشترک می‌تواند بسترساز بسط منافع ملی ایران در این منطقه باشد یا به تشدید تنشها و درگیریهای بین‌المللی منجر خواهد شد؟ در پاسخ به این پرسشها، پیشینه شکل‌گیری موج چپگرایی در آمریکای لاتین و ابعاد گوناگون روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه و منافع حاصل از گسترش این روابط و چالشهای احتمالی با نظام بین‌الملل تجزیه و تحلیل خواهد شد.

علل تغییر نگاه ایران به برزیل در سیاست خارجی جمهوری اسلامی

محمد جواد موسی نژاد^۱

ملیحه نیک روش^۲

چکیده

برزیل مهم‌ترین و تاثیرگذارترین کشور آمریکای لاتین است. روابط سیاسی-دیپلماتیک ایران با برزیل بلافاصله پس از استقلال برزیل آغاز شد و فراز و نشیبهای فراوان تاکنون ادامه داشته است. برزیل بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت و دو کشور به تبادل سفیر در بالاترین سطح نمایندگی سیاسی اقدام کردند. روابط دو کشور به صورت عادی ادامه داشت تا اینکه در دوره دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد، نگاه به برزیل کاملاً تغییر کرد و ایران، برزیل را متحد استراتژیک خود در مسایل هسته‌ای انتخاب کرد. جایگاه برزیل بناگاه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بسیار ارتقاء یافت و روابط سیاسی دو کشور از حالت عادی فراتر رفت. مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که علت اصلی تغییر نگاه ایران به برزیل چه بود و جایگاه کنونی برزیل در سیاست خارجی ایران چیست؟ برای یافتن پاسخ این پرسشها، ابتدا به سیاستهای منطقه‌ای ایران در آمریکای لاتین و تاریخچه روابط ایران و برزیل پرداخته می‌شود و سپس روابط سیاسی دو کشور در سالهای پس از انقلاب و رویکرد سیاست خارجی آنها نسبت به یکدیگر بررسی شده در پایان، نگاه جدید ایران به برزیل و دلایل این تغییر نگاه تجزیه و تحلیل خواهد شد.

۱. کارشناس ارشد سیاستگذاری عمومی و مطالعات ایران از دانشگاه تهران

۲. پژوهشگر مسایل سیاسی

سیاست نگاه ایران به آمریکای لاتین؛ فرصتها و چالشها

علی جعفری^۱
عباس سروسنایی^۲

چکیده

روی کار آمدن احزاب چپگرا در آمریکای لاتین و اولویت قرار گرفتن سیاستهای اقتصادی و اجتماعی در کنار ماهیت سیاست خارجی تجدیدنظرطلبانه این کشورها، نقطه‌ای عطف در روابط این کشورها با جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید. با روی کار آمدن دولتهای چپگرا در این منطقه، جمهوری اسلامی ایران به تعمیق روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای ازنزوئلا، برزیل و بولیوی همت گمارد. این روابط بویژه پس از روی کار آمدن دولت نهم و اتخاذ راهبرد یارگیری بین‌المللی از میان کشورهای غیر امپریالیستی و مخالف وضع موجود نظام بین‌الملل از اهمیت بیشتر برخوردار شد. سفرهای پی در پی مقامات کشورهای آمریکای لاتین به ایران و بالعکس و رشد مبادلات اقتصادی بین آنها مصداق بارز پیشرفت مناسبات پیش گفته است. اشتراک نظر در مبارزه با کشورهای امپریالیستی و در رأس آنها دولت آمریکا، منافع اقتصادی در کنار شباهتهای فرهنگی، موتور پیش برنده روابط مزبور محسوب می‌شوند. از این رو در مقاله حاضر، فرصتها و چالشهایی که مناسبات با آمریکای لاتین برای ایران به ارمغان آورده است بررسی می‌شود و به این سؤال پاسخ داده خواهد شد که سیاست نگاه ایران به آمریکای لاتین با توجه به ماهیت تجدیدنظرطلبانه سیاست خارجی این کشورها چه فرصتها و چالشهایی برای ایران در پی خواهد داشت؟

واژگان کلیدی: ایران، آمریکای لاتین، سیاستهای منطقه‌ای، فرصتها و چالشها، روابط سیاسی و اقتصادی.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای - دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای - دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

آمریکای لاتین و مناسبات جدید؛ فرصت‌ها و تهدیدها برای ایران

احمد کرد^۱

چکیده

آمریکای لاتین، منطقه‌ای از قاره پهناور آمریکا در نظر کارشناسان سیاسی شباهت‌های بسیار با منطقه خاورمیانه در قاره آسیا دارد. این منطقه همچون خاورمیانه منابع راهبردی نفت و گاز در اختیار دارد و به سبب مجاورت با ایالات متحده واجد ابعاد راهبردی و سوق الجیشی بسیار است. همچنین تنوع نظام‌های سیاسی حاکم بر این منطقه و گوناگونی سیاست‌های آنها، همگی وزن مشابه این دو منطقه مهم از جهان را نشان می‌دهد. این مقایسه برای نشان دادن و درک اهمیت سیاسی، اقتصادی و راهبردی این منطقه ضرورت دارد. اما با همه این شباهت‌ها؛ برخلاف خاورمیانه که از قرن‌ها پیش تاکنون محل رقابت قدرتهای استعماری انگلستان، روسیه، فرانسه و بعدها آمریکا است؛ آمریکای لاتین براساس دکترین مونروئه حوزه انحصاری و حیات خلوت ایالات متحده آمریکا بشمار می‌رفت. اما با شروع قرن ۲۱ و تغییر و تحولات گسترده در عرصه بین‌المللی و ظهور قدرتها و مناسبات جدید؛ این منطقه از جهان هم دستخوش تغییر و تحول شد. واگرایی از ایالات متحده و همگرایی با قدرتهای فرامنطقه‌ای مثل چین و ایران نشان از شکست انحصار تاریخی آمریکا در منطقه دارد. ورود بازیگران جدید به حیات خلوت ایالات متحده و شکل‌گیری مناسبات جدید در منطقه پیامدهای بسیار در عرصه بین‌المللی بر جای خواهد گذاشت. شناخت همه این عوامل برای شکل دهی راهبردی مشخص و مؤثر در کنار شناسایی فرصت‌ها و چالش‌های فراروی ایران در قبال سیاست نزدیکی به کشورهای آمریکای لاتین ضروری به نظر می‌رسد. در این مقاله سعی بر آن است که به این پرسش پاسخ داده شود که دلایل واگرایی کشورهای آمریکای لاتین از ایالات متحده و چرایی همگرایی آنها به سوی قدرتهای

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات آمریکای لاتین دانشگاه تهران

فرامنطقه‌ای همچون ایران چیست و این همگرایی چه چالشها و فرصتهای فراروی ایران قرار می‌دهد؟.

واژگان کلیدی: آمریکای لاتین، طرح مونروئه، حیات خلوت ایالات متحده، بازیگران فرامنطقه‌ای، ایران، همگرایی منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای.

سیاست ایران در نگاه به آمریکای لاتین

رضا حجت شمامی^۱

چکیده

دلایل و شباهتهایی که ایران و برخی از کشورهای منطقه آمریکای لاتین را به سوی انتخاب رویکرد همگرایی سیاسی و اقتصادی سوق داده است، عبارتند از: ۱. تمایل به ایجاد ساختارهای جدید منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای؛ ۲. حمایت از ساختار چند قطبی پس از دوره پسا کمونیزم؛ ۳. بی اعتمادی یا کم اعتمادی به ایالات متحده آمریکا که نشئت گرفته از گذشته تاریخی است؛ ۴. تحت فشار بودن از آمریکا قدرت هژمون نظام بین‌الملل به منظور تعدیل و تغییر. بسترهای همکاری نیز عبارت است از: سیاسی، اقتصادی، فنی - تکنولوژیک و از همه مهم‌تر امنیتی. در بعد سیاسی، تهران می‌تواند برای خود متحدانی دست و پا کند که در مواقع ضرورت از آنها در معدلات جهانی بهره‌بردار و از فشار بین‌المللی علیه خود بکاهد (نمونه بیانیه تهران و تحولات ایجاد شده پس از تصویب قطعنامه چهارم). از نظر اقتصادی، این کشورها بازارها و منابع درخور برای تبادل دارند و ابزار اقتصادی می‌تواند فشارهای سیاسی غرب را کاهش دهد (واردات بنزین از ونزئلا در بحبوه تحریمهای نفتی علیه ایران)؛ در بعد فنی با توجه به سلاح تحریم، این کشورها می‌توانند از طریق همکاریهای فنی و صنعتی از رنج تحریمها و تهدیدها بکاهند (در بحث نفت، مسائل هسته‌ای و...)؛ اما در بعد امنیتی، با توجه به گفتمان حاکم بر نظام بین‌الملل، حاشیه‌های امنیتی هر کشور بسیار پر اهمیت است و در مواردی که کشوری نتواند از نزدیک شدن یک رقیب یا دشمن به مرزهای خود جلوگیری کند، سعی می‌کند که در جغرافیا و منطقه‌ای دیگر جبران کند. براساس آنچه بیان شد سؤالات اصلی این مقاله عبارتند از: جمهوری اسلامی ایران از چه زمانی سیاست نگاه به آمریکای لاتین را برگزیده است؟ آیا انتخاب چنین سیاستی در عرصه بین‌المللی به نفع ایران خواهد بود یا ضرر؟ آیا هزینه چالشها با منافع حاصله برابری می‌کند؟

۱. کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه آزاد واحد مرکز

۴-۶. ایران و ترتیبات بین منطقه‌ای (جنبش عدم تعهد، گروه D8، سازمان کنفرانس اسلامی، گروه ۷ و چین و...)

نقش ایران در سازمان شانگهای

انیس پورخسروانی^۱

چکیده

تولد سازمانها و نهادها در سطح جهانی یا در محدوده منطقه‌ای نشان از گسترش ارتباطات و درک نیازهای مشترک میان کشورها دارد. در گذشته تجارت اصلی‌ترین عامل شکل‌گیری ارتباطات و همکاریها بود اما در دنیای امروز در پس همه همکاریها و ارتباطات مفهوم امنیت نهفته است. بی‌راهه نرفته ایم اگر بگوییم مهم‌ترین عنصر حیاتی برای همه کشورها و ملتها امنیت است. سازمان همکاری شانگهای که در سال ۲۰۰۱ پس از گذراندن دوره‌های مختلف فعالیت خود را آغاز کرد در اصل از دل رقابت بین قدرتهای بزرگ بر سر منطقه حساس و پر اهمیت آسیای میانه سر برون آورد. هدف اولیه این سازمان ایجاد فضای امن در منطقه با حضور کشورهای روسیه، چین، قزاقستان، تاجیکستان، ازبکستان و قرقیزستان اعلام شده است. این سازمان تاکنون فراز و نشیبهای بسیار را پشت سر گذاشته و همچنان با مسائل مختلف دست به‌گریبان است. یکی از مهم‌ترین مباحث این سازمان بحث در باره اعضای ناظر و تعریف جایگاه آنها در سازمان است. ایران، هند، پاکستان و مغولستان اعضای ناظر این سازمان هستند. بحث مقاله حاضر در باره نقش ایران در سازمان شانگهای با توجه به جایگاهی این کشور در جهان و منطقه است. در همین چارچوب، سؤالات زیر مطرح می‌شوند: الف. اهمیت ایران

۱. عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان

برای سازمان شانگهای چیست؟ ب. آیا شانگهای برای ایران می‌تواند یک فرصت قلمداد شود؟ ج. موانع حضور ایران در این سازمان کدامند؟
واژگان کلیدی: سازمان شانگهای، ایران، آمریکا، روسیه، چین.

ایران و ظرفیتهای گروه ۷۷ و چین برای تقویت دیپلماسی تجاری

حسین نوروزی^۱

چکیده

آغاز جنگ سرد و تلاش ایالات متحده آمریکا برای مدیریت جهان به ویژه در امور اقتصادی و تجاری در دوره پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای موسوم به درحال توسعه و تازه استقلال یافته را به صرافت انداخت احساس مشارکت جمعی را در خود پدید آوردند. ظهور یک تشکل سیاسی-اقتصادی جدید با عنوان گروه ۷۷ از اواسط دهه ۱۹۶۰ با نیت اولیه بنای «نظم نو اقتصادی بین‌المللی» (NIEO)، نویدبخش انبساط فضای تنگ دیپلماسی در عرصه بین‌المللی آن زمان بود. این نهاد جدید به موازات تحولات اقتصادی و اجتماعی در مناسبات بین‌المللی با هدف ارتقای سطح پیشرفت و توسعه اقتصادی کشورهای ضعیف فعالیت‌هایی مختلف را در انجام داد. امروزه با گذشت نزدیک به نیم قرن از اعلام موجودیت آن، تعداد اعضای این گروه به بیش از ۱۳۰ دولت رسیده است که فراگیرترین تشکل کشورهای جنوب است. یکی از محورهای نظری و عملی فعالیت‌های گروه ۷۷ بر تجارت متمرکز شده که امتیازات و مشکلاتی را در بر داشته است. شرایط امروز تجارت جهانی برای این کشورها نسب به زمان تأسیس گات (GATT 1947) فوق‌العاده متحول شده است و مجموعه شرایط این کشورها برای رونق مناسبات تجاری و تعدیل موازین بین‌المللی در جهت توانمندسازی کشورهای ضعیف در گردونه رقابتهای سخت تجاری و بازرگانی جای تأمل بسیار دارد. بالتبع، ایران هم به عنوان یکی از کشورهای فعال در این نهاد بین‌المللی، براساس منافع و ملاحظات ملی خود تقویت و کارآمدی آن را در نظر دارد. بر این اساس، مهم‌ترین سؤالی‌های این مقاله عبارتند از: اقدامات ثمربخش گروه ۷۷ و چین در ارتقای موقعیت کشورهای عضو در نظام تجارت جهانی چه بوده است؟

۱. دکترای روابط بین‌الملل و پژوهشگر مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

عمده‌ترین موانع بازدارنده در موفقیت‌ای هرچه بیشتر این گروه در مناسبات درونی و بیرونی کدامند؟ نگرش و اقدامات ایران برای کسب توفیق فردی و جمعی در قالب این نهاد به چه صورت قابل ارزیابی است؟

واژگان کلیدی: گروه ۷۷ و چین، روابط شمال-جنوب، دیپلماسی تجاری، توسعه، ایران، ترتیبات تجاری منطقه‌ای.

سازمان شانگهای؛ فرصتها و چالشها

دکتر علی صباغیان^۱
علیرضا ثمودی^۲

چکیده

سازمان همکاری شانگهای (SCO) که نزدیک به یک دهه از عمر آن می‌گذرد، شکل تکامل یافته شانگهای ۵ (متشکل از کشورهای چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان) است که در سال ۲۰۰۱ تاسیس شد و پس از عضویت ازبکستان در سال ۲۰۰۶ با نام جدید فعالیت خود را آغاز کرد. هر چند انگیزه‌های امنیتی، نقطه عزیمت مؤسسان این پیمان منطقه‌ای بوده است ولی در فرآیند زمان و ظرفیت سازی، شناخت نیازها، امکانات و مقدرات دامنه فعالیتها به حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گسترش یافته است. با حضور نمایندگان ایران، هند، پاکستان و مغولستان در پنجمین اجلاس سران این سازمان در قزاقستان، عضویت ناظر این کشورها کلید خورد. حضور دو قدرت بزرگ چین و روسیه به عنوان محور در این سازمان از آن وزنه‌ای ساخته که به توازن بین‌المللی - که در دوران پس از جنگ سرد به هم خورد - کمک می‌کند. فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی توازن قدرت را به نفع ایالات متحده آمریکا تغییر داد و در مقطعی نظام بین‌الملل تک قطبی شد. هر چند تحولات دو دهه گذشته نشان داد صحنه قدرت جهانی چند بعدی و چند قطبی است؛ بازیگران متعدد در آن نقش دارند و یکجانبه گرایی در شرایط متحول و متغیر بین‌الملل پژواک ندارد. در این شرایط، نیازهای گوناگون، دو قدرت روسیه و چین را برآن داشت تا به همراه برخی از همسایگان در آسیای مرکزی - که به نوبه خود دغدغه ثبات، امنیت و توسعه دارند - اتحادیه‌ای را سازمان دهند که علاوه رفع نیازهای امنیتی در نقش وزنه‌ای سیاسی و اقتصادی در عرصه بین‌الملل عمل کند. با تشکیل این سازمان، چند کشور

۱. رئیس پژوهشکده ارتباطات میان فرهنگی و بین‌الملل پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۲. دانشجوی مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

درخواست عضویت ناظر کردند تا در روند زمانی مشخص و مشاهده تحولات سازمان و شرائط منطقه‌ای و جهانی به سمت عضویت کامل حرکت کنند.

جمهوری اسلامی ایران در چارچوب اصول کلی سیاست خارجی خود از مشارکت در سازمانهای منطقه‌ای استقبال کرده و منطقه گرائی جایگاهی ویژه در دیپلماسی ایران دارد. در سیاست بین‌الملل هر آنچه که نظام جهانی را تعدیل و توازن را در آن برقرار کند و با یکجانبه گرایی به مقابله برخیزد، مورد تایید ایران است. این رویکرد کلان و سیاست آسیایی و نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران برپایه رویکرد استقلال طلبانه و عدم وابستگی به نظام سلطه از رهگذر شناخت موقعیت ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک و تنوع بخشی به روابط خارجی چند جانبه تعریف شده است. عضویت ایران در سازمان شانگهای به عنوان ناظر در این چارچوب قابل بررسی و تحلیل است. آنچه در این میان ضرورت دارد تعادل در نگاه به این سازمانها، واقع بینی، پرهیز از افراط و تفریط و خوش بینی و بدبینی مطلق، همه جانبه نگری و طراحی طرح و برنامه‌ای جامع است. در این مقاله تلاش می‌شود ابعاد مختلف موضوع، فرصتها و چالشهای پیش روی کشورمان بررسی شود.

نقش ایران در همبستگی و توسعه اکو

بشیر اسماعیلی^۱

قاسم رضایی^۲

سید مجتبی تقوی نژاد^۳

چکیده

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ و الحاق شش کشور تازه استقلال یافته به اضافه افغانستان به سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو)، چشم اندازی روشن در افق توسعه این سازمان پدید آمد؛ چرا که در اثر این تحول، اکو به لحاظ وسعت و جمعیت به دومین سازمان همکاری منطقه‌ای در جهان بدل شد و مساحت تحت پوشش فعالیت آن به هفت میلیون و دویست و یازده کیلومتر مربع و بیش از ۳۵۰ میلیون نفر افزایش یافت. اکو با چنین توان و ظرفیت بالقوه باید پس از گذشت حدود دو دهه به یکی از مهم‌ترین سازمانهای منطقه‌ای در جهان تبدیل می‌شد؛ اما ناهماهنگی اعضاء در تحقق اهداف سازمان عاملی سد کننده بوده است. جمهوری اسلامی ایران در میان کشورهای عضو حداکثر مساعی را در جهت حفظ و ارتقاء اکو به کار گرفت تا آنجا که این سازمان توانست جانی تازه بگیرد و با اجرای طرح‌های بزرگ همچون راه آهن اکو را عملیاتی کند. این نوشتار در پی بررسی نقش ایران در همبستگی و توسعه اکو از بدو تاسیس در سال ۱۹۸۵ تا اکنون است.

واژگان کلیدی: سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو)، ایران، سازمانهای منطقه‌ای،

توسعه، همبستگی.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

۲. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

۳. کارشناس ارشد علوم سیاسی

جامعه امن و همسایگان؛ مطالعه موردی رابطه ایران و سازمان همکاری شانگهای

دکتر نوذر شفیعی^۱

زهرا محمودی^۲

چکیده

سازمان شانگهای ۵ که با هدف حل و فصل اختلافات مرزی میان چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان در آوریل ۱۹۹۶ تشکیل شده بود، طی پنج اجلاس توانست با گسترش حوزه کاری خود از مسائل مرزی به سوی موضوعات سیاسی، امنیتی و اقتصادی و پذیرش ازبکستان و در نهایت تشکیل سازمان همکاری شانگهای به مهم‌ترین سازمان منطقه‌ای در منطقه آسیای مرکزی تبدیل شود. اکنون بعد از گذشت نزدیک به ده سال از تأسیس سازمان همکاری شانگهای، این سازمان توانسته است با گسترش اعضای خود و پذیرش جمهوری اسلامی ایران، مغولستان، هند و پاکستان به عنوان اعضاء ناظر، برگزاری مانورهای مشترک نظامی، بسط و توسعه فعالیتها در مبارزه با آنچه که سه نیروی شیطانی (تروریسم، جدایی طلبی و افراطی گرایی) نامیده می‌شود، موجب تکوین نوعی جامعه امنیتی در میان اعضای اصلی این سازمان شود. سؤال اصلی این مقاله آن است که پذیرش جمهوری اسلامی ایران به عضویت در جامعه امن موجود در سازمان همکاری شانگهای، مستلزم چه شرایطی است؟ فرضیه مقاله این است که ورود ایران به جامعه امنیتی سازمان همکاری شانگهای، پذیرش قواعد، هنجارها و تعهدات مشترک موجود در اساسنامه این سازمان را ایجاب می‌کند. نوع تحقیق در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و روش تحقیق اسنادی است.

واژگان کلیدی: سازمان همکاری شانگهای، ایران، جامعه امن، هویت، امنیت.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

رویکرد ایران به سازمان اکو؛ تاملی انتقادی

دکتر عنایت الله یزدانی^۱

نجمه مسعودی^۲

حسین دالوند^۳

چکیده

دولتها برای عضویت در ترتیبات منطقه‌ای باید منافع مشترک و خاص داشته باشند و چنین نیست که بخواهند بخاطر رسیدن به منافی از پیش تعیین شده به عضویت نهادی منطقه‌ای یا بین‌المللی در آیند. به عبارت دیگر، دولتها برای دستیابی به اهدافی که تا حدودی با منافع دیگر دولتها همخوانی داشته باشد به ترتیبات منطقه‌ای رو می‌آورند. از این رو، باید اشتراک منافع دولتهای عضو یک سازمان را در نظر داشت. سازمان اکو از جمله سازمانهای منطقه‌ای است که در بادی امر با چنین ملاحظاتی تشکیل شد. ویژگیهای این سازمان را از می‌توان چنین برشمرد: این سازمان بزرگ‌ترین تشکل اقتصادی جهان اسلام محسوب می‌شود؛ چرا که کشورهای عضو، جمعیتی قابل توجه از مسلمانان جهان را در خود جای داده‌اند؛ از موقعیت خاص جغرافیایی برخوردار است و با سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا نقطه تماس دارد و ذخایر معدنی، نفتی و گازی موجود در این منطقه قابل توجه است. از سوی دیگر، ایران به دلیل اشتراکات فرهنگی، مذهبی، قومی، برخوردار از منابع غنی انرژی، داشتن مرز زمینی با اکثر اعضاء و میزبانی مقر دائمی دبیرخانه اکو در تهران در چارچوب سیاستهای خود جایگاهی ویژه برای این سازمان قائل است. در مقاله حاضر این پرسش مطرح می‌شود که علی‌رغم ویژگی‌های مزبور چرا روند همگرایی در میان کشورهای عضو و نزدیکی منافع آنها با موفقیت چشمگیر همراه نشده است؟ ایران با توجه به مقتضیات سیاست خارجی خود چه رویکردی به این سازمان از آغاز تاکنون داشته است؟ برای پاسخ

۱. عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

دادن به این پرسشها از نظریه سازه‌نگاری استفاده می‌شود و این مطلب بیان خواهد شد که هویت‌های جمهوری اسلامی ایران و اعضای دیگر این سازمان، نقشی تعیین کننده در همگرایی و یا واگرایی درون سازمانی اکو دارد.

واژگان کلیدی: ایران، ترتیبات بین منطقه‌ای، سازمان اکو، آسیای مرکزی، قفقاز.

ایران و توسعه همکاریهای منطقه‌ای: مطالعه موردی؛ سازمان همکاری اقتصادی اکو

رضا دوستدار^۱

چکیده

نقش پیمانهای منطقه‌ای بهبود بهره‌برداری از منابع منطقه، گسترش سرمایه‌گذاریهی منطقه‌ای، دسترسی سهل‌تر به بازارهای کشورهای عضو پیمان، استفاده از ترجیحات تجاری، رفع موانع بازرگانی در درون گروه و کمک به رشد تجارت منطقه است که تاثیر مستقیم در افزایش سهم بلوک در تجارت جهانی و توسعه اقتصادی سریع‌تر کشورهای عضو دارد. استفاده از نهادهای تسهیل‌کننده تجارت در میان اعضای اکو، اعطای اعتبارات صادراتی و تضمین صادرات از ابزارهایی به شمار می‌روند که می‌توانند در رشد تجارت منطقه‌ای تأثیر گذار باشند. ایران با اتخاذ سیاستهای توسعه تجارت غیرنفتی قادر است مبادلات بازرگانی با اعضای اکو را توسعه بخشد و با تمهیداتی که برای تسهیل تجارت با کشورهای آسیای میانه قایل شده است، به هدف مزبور جامه عمل بپوشاند. از این رو، آنچه تاکنون در سازمان اکو در زمینه تصویب موافقتنامه‌های منطقه‌ای، تجدید ساختار دبیرخانه، اولویت‌بندی فعالیتها و گسترش روابط با جامعه بین‌المللی انجام گرفته، نشان می‌دهد که اکو مسیری درست را برای تحقق آرمان دیرینه توسعه اقتصادی و اجتماعی منطقه در پیش گرفته است. اعضای اکو اگر چه تا رسیدن به یک سطح قابل قبول از همکاریهای اقتصادی منطقه‌ای فاصله بسیار دارند اما قطعاً با پیشبرد طرحها و برنامه‌های مصوب و عملی شدن توافقات بدست آمده در جلسات گذشته سران و شورای وزیران و در یک کلام آمیختن اراده سیاسی و عملی می‌تواند افقی بسیار روشن را برای این سازمان و آینده همکاریهای منطقه‌ای ترسیم کند. ایران به دلیل موقعیت خاص خود در منطقه اکو و به سبب دسترسی به آبهای آزاد در ارتباطات منطقه‌ای از جایگاهی بی‌بدیل برخوردار است. لذا باید از این

۱. عضو هیئت علمی پژوهشکده علوم انسانی سازمان تحقیقات و مطالعات ناجا

قابلیت جغرافیایی در جهت گسترش تجارت و رفاه اجتماعی کشورهای بسته منطقه که به دریا راه ندارند، استفاده شود. لیکن علی‌رغم افزایش سالانه مبادلات ایران و جمهوریهای آسیای مرکزی و آذربایجان، نشانه‌های بسیار دال بر استفاده نشدن صحیح از شرایط موجود وجود دارد. آمار و ارقام نشان می‌دهد با وجود برخورداری ایران از امکانات و ظرفیتهای حمل و نقل بیشتر کالا به این منطقه؛ از ظرفیتهای موجود بهره لازم نبرده نمی‌شود. این مقاله با استفاده از داده‌های اسنادی و کتابخانه‌ای درصدد بررسی تلاشهای ایران در جهت توسعه همکاریهای منطقه‌ای است و در مطالعه‌ای موردی تلاشهای ایران را در ارتباط با توسعه همکاری با کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو) بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی: ایران، اگو، سازمان همکاری اقتصادی، آسیای مرکزی، همکاریهای

منطقه‌ای.

ایران و سازمان همکاری شانگهای؛ فرصتها و چالشهای ژئوپلیتیک

دکتر زهرا احمدی پور^۱

طیبه حیدری موصلو^۲

طهمورث حیدری موصلو^۳

چکیده

سازمان همکاری شانگهای در سال ۱۹۹۶ میلادی با گردهمایی سران کشورهای روسیه، چین، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان تحت عنوان «گروه شانگهای-۵» در شهر شانگهای چین آغاز به کار کرد. این سازمان در ابتدا نوعی ترتیبات منطقه‌ای با هدف توسعه اقدامات اعتمادساز امنیتی در مرزهای کشورهای عضو بود و کمتر به عنوان یک ساز و کار بین‌المللی مورد توجه جهانی قرار داشت. اما به مرور تکوین و تحول ساختاری و عملکردی پیدا کرد و دامنه اهداف و سیاست‌گذاریهای آن از اقدامات و مباحث امنیتی - نظامی به موضوعات اقتصادی و همکاریهای سیاسی و تجاری توسعه یافت؛ تا جایی که اکنون به عنوان یک سازمان همکاری بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است.

جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۰۵ میلادی به عضویت ناظر این سازمان در آمد و در صورت تبدیل به عضویت دائم می‌توان همکاری ایران را در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی و فرهنگی ارزیابی کرد. این عضویت می‌تواند فرصتها و چالشهای گوناگون ژئوپلیتیک برای ایران به همراه داشته باشد. فرصتها شامل این موارد می‌شود: مقابله با تهدیدات احتمالی ناتو و ایالات متحده آمریکا؛ کاهش هزینه‌های ایران در مبارزه با تروریسم، تولید و قاچاق مواد مخدر و تجزیه طلبی قومی؛ تقویت رویکرد گفتگوی تمدنها و تقریب مذاهب و تعاملات فرهنگی با توجه به حضور نمایندگان چهار دین بزرگ (اسلام، مسیحیت، شینتو و بودایسم) در سازمان؛ افزایش قدرت چانه زنی در مقابله با

۱. دانشیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

۲. کارشناسی فلسفه اسلامی دانشگاه شهید بهشتی

۳. کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

قدرتهای سلطه طلب غرب به ویژه ایالات متحده آمریکا؛ تقویت همکاریهای دانشگاهی، آموزشی و فرهنگی با کشورهای عضو؛ گسترش اعتماد و حسن نیت و ایجاد چهره مثبت از جمهوری اسلامی ایران در نظر کشورهای آسیای مرکزی و....

از طرف دیگر، عضویت دائم می‌تواند ایران را با چالشهایی ژئوپلیتیک مواجه کند از جمله: احتمال بهره برداری ابزاری از ایران بوسیله برخی از اعضای قویتر و با نفوذتر سازمان که با ایالات متحده آمریکا و برخی کشورهای اروپایی در تعامل هستند؛ افزایش نگرانیهای امنیتی کشورهای حاشیه خلیج فارس از عضویت ایران در سازمان مزبور و عکس العمل آنها در جهت تقویت پیوند با آمریکا؛ بی‌علاقگی برخی کشورهای عضو به توسعه جغرافیایی سازمان برای جلوگیری از عضویت کشورهایی که با آنها اختلاف دارند. با وجود این، جمهوری اسلامی ایران با عضویت کامل در سازمان شانگهای می‌تواند ضمن همکاری با همه کشورهای عضو سازمان که از اشتراکات تاریخی، فرهنگی و غیره برخوردارند، مسیر صلح، رشد و توسعه اقتصادی و دستیابی به رفاه و امنیت ملت ایران را تقویت کند. از طرف دیگر با توسعه همکاریها، روند منطقه گرایی را تسریع کند و موجب تعامل و مشارکت در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی در سطح جهانی شده و به نوعی در سیاست گذاریهای کلان بین‌المللی تأثیرگذار باشد.

در این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و الکترونیک، فرصتهای ایران در صورت عضویت کامل در سازمان همکاری شانگهای بررسی می‌شود و در گام بعد چالشهای ژئوپلیتیک علیه آن تبیین خواهد شد.

واژگان کلیدی: سازمان همکاری شانگهای، جمهوری اسلامی ایران، چالشها و

فرصتهای ژئوپلیتیک.

ایران و سازمان کنفرانس اسلامی

دکترسید داوود آقایی^۱

چکیده

سازمان کنفرانس اسلامی تنها مرجع رسمی بین‌المللی است که ۵۷ کشور یا مجموعه دولتهای اسلامی در آن عضویت دارند. از این جهت علی‌رغم وجود ایرادات و انتقادهای اساسی به مواضع و عملکرد آن، این سازمان در سیاست خارجی ایران از جایگاهی ویژه برخوردار است و مسئولین نظام توجهی خاص به آن دارند. رابطه ایران و سازمان کنفرانس اسلامی را در دوره ۴۰ ساله فعالیت آن می‌توان به چهار دوره متمایز تقسیم و تفکیک کرد: دور توجه و مشارکت فعال؛ دوره کناره‌گیری و رکود؛ دوره چالش؛ و نهایتاً دوره توجه مجدد. در این نوشتار تلاش می‌شود روابط ایران قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه ویژگیهای هر دوره تجزیه و تحلیل شده و علل و عوامل تاثیرگذار بر فرایند طی شده بین ایران و سازمان بررسی و تبیین شود.

واژگان کلیدی: ایران، سازمان کنفرانس اسلامی، تعامل، جهان اسلام، نظام

بین‌الملل، سازمانهای فراملی.

۱. استاد تمام گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

ایران و روسیه در سازمان شانگهای؛ تقابل «فرضهای پیشینی» با رویکرد عمل‌گرا

علی‌رضا نوری^۱

چکیده

سازمان شانگهای از جمله سازمانهای پرطرفیت منطقه‌ای است که ایران با حضور مؤثر در آن می‌تواند نسبت به افزون‌سازی منافع اقتصادی، سیاسی و امنیتی خود اقدام کند. صرفه‌نظر از منافع خرد، یکی از مطلوبیتهای کلان عضویت مؤثر ایران در این سازمان، مشارکت در چگونگی تنظیم ترتیبات جاری در آن سوی مرزهای شمالی کشور است. برغم درک این مزایا، روند موجود از تحقق نیافتن اهداف تعیین شده ایران در این سازمان حکایت دارد. از منظر نوشتار حاضر «ترجیح رویکرد ایدئولوژیک به عمل‌گرا» پاسخی به چرایی ناکامی ایران در بهره‌گیری از ظرفیتهای سازمان شانگهای و عدم تمایل اعضای آن به مشارکت کامل با تهران است. در این میان، «دشمنی» پایدار میان مسکو و واشنگتن و تلقی از روسیه به عنوان «دوست» و «شریک راهبردی» از جمله «فرضهای پیشینی» است که بیش از ارزیابیهای عینی، محرک حضور ایران در سازمان شانگهای بوده است. تالی این «فرضها» آن است که ایران این سازمان را «بلوکی در برابر غرب» می‌بیند و در پی آن است تا با «دوستان» خود به مقاومت یا حتی تقابل در برابر امریکا اقدام کند. در مقابل، روسیه براساس اصل پایدار «عمل‌گرایی محافظه‌کار» در سیاست خارجی خود و به تبع آن تأکید بر «شرط‌بندی روی قوی‌تر» در ائتلاف‌سازیهای خارجی، به سازمان شانگهای صرفاً به چشم سازوکاری برای تأمین منافع «عینی» خود می‌نگرد و به دنبال تقسیم هزینه‌های تحقق راهبرد «ابرقدرتی سهل‌الوصول» خود از این طریق است. به این اعتبار، با عنایت به حضور همزمان ایران و روسیه در سازمان شانگهای، در این مقاله سعی بر آن است به روشی

۱. کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای گرایش آسیای میانه و قفقاز دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

توصیفی - تحلیلی ضمن مقایسه رویکرد تهران و مسکو به این سازمان، به چرایی ناکارآمدی حضور ایران در آن پاسخ داده شود.
واژگان کلیدی: ایران، روسیه، سازمان شانگهای، رویکرد ایدئولوژیک، عمل‌گرایی، متحد راهبردی، تعامل‌گزینی.

نقش ایران در پیوند میان سارک و اکو: فرصتها و چالشها

مانده کریمی قهرودی^۱

چکیده

سازمان همکاری اقتصادی آسیای جنوبی (سارک) و اکو دارای دو عضو مشترک افغانستان و پاکستان هستند و ایران نیز به عنوان عضو ناظر در سارک حضور دارد. این سه کشور پل ارتباطی کشورهای عضو اکو و اعضای سارک هستند و در صورت پیوند این دو نهاد منطقه ای، سازمانی وسیع از ترکیه تا بنگلادش و بوتان شکل می‌گیرد. ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی و ژئوپلتیک خود در کنار سیاست اعضای دو سازمان مزبور مبنی بر همکاری با یکدیگر، می‌تواند با بازتعریف نقش ویژه خود، دو منطقه را به هم پیوند زند و منطقه‌ای نوین ایجاد و اعضای سارک و اکو را در جهت منافع خود هدایت کند. با وجود این، این خطر هم وجود دارد که گسترش مناطق و پیوند میان دو سازمان، ایران را در ارتباط میان کشورها به حاشیه براند. بنابراین در اتخاذ هر راهبردی باید فرصتها و چالشهای آن بررسی و تبیین شود. مقاله حاضر در صدد دادن پاسخ به پرسشهای زیر است: چالشها و فرصتهای پیوند میان اکو و سارک برای ایران چیست؟ نقاط اشتراک و افتراق اعضای دو سازمان کدامند؟^۲ - جهت گیری کشورها نسبت به ایران در تدوین سیاستهایشان چگونه است؟ در صورت پیوند میان سارک و اکو کدام کشورها نقش مرکز و کدام کشورها نقش پیرامون را خواهند داشت؟

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات آسیای جنوبی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

تاثیر کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در همگرایی دو سازمان منطقه‌ای اکو و آسه آن

سید مجتبی تقوی نژاد^۱

آلاله نادری تیرانی^۲

چکیده

وجود بسترهای روانی و اشتراکات مذهبی و سیاسی میان دو سازمان منطقه‌ای آسه آن و اکو، عضویت مشترک برخی از کشورهای موثر این دو سازمان در سازمان کنفرانس اسلامی می‌تواند چشم انداز همکاری گسترده این دو سازمان را فراهم سازد. عضویت مشترک تعدادی از اعضای موثر اکو و آسه آن در سازمان کنفرانس اسلامی و تعهدی که سازمان کنفرانس اسلامی در خصوص مسائل جهانی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی بین کشورهای عضو ایجاد می‌کند، می‌تواند بسترساز نزدیکی این دو سازمان شود و سازمان اکو را در مسیر استفاده از تجربیات پیشرفته‌های اقتصادی آسه آن قرار دهد. به لحاظ سیاسی نیز تشویق اعضای مسلمان دو سازمان منطقه‌ای اکو و آسه آن بوسیله سازمان کنفرانس اسلامی به اتخاذ مواضع واحد نسبت به منافع کشورهای مسلمان در عرصه بین‌المللی می‌تواند راهگشای همگرایی اکو و آسه آن باشد.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

موقعیت و افق همکاریهای گروه (D 8) در عصر جهانی شدن

منصور آقا محمدی^۱

چکیده

تشدید قبض و بسط‌های عصر جهانی شدن همه بازیگران جهانی را با تهدیدها و فرصتهای پیچیده مواجه کرده است. نهاد اقتصادی کشورهای در حال توسعه موسوم به «دی-۸» از سال ۱۳۷۶ با مشارکت کشورهای جمهوری اسلامی ایران، اندونزی، بنگلادش، پاکستان، ترکیه، مالزی، مصر و نیجریه و به منظور ارتقای جایگاه کشورهای عضو در اقتصاد جهانی، توسعه بالنده و بهبود وضع زندگی مردم این کشورها و ارتقای جایگاه و فرصتهای تجاری دولتهای مزبور تشکیل شد. این تشکل بین منطقه‌ای و قاره‌ای متشکل از جمعی از کشورهای مسلمان در مجموع در برگیرنده ۹۰۰ میلیون نفر (۱۴ درصد از جمعیت جهان) است که سر جمع تولید ناخالص داخلی آنها بالغ بر ۴۵۰۰ میلیارد دلار (۷/۵ درصد از کل اقتصاد دنیا) است. این نهاد منطقه‌ای در واقع هسته مرکزی و پتانسیل تشکیل بازار مشترک میان کشورهای اسلامی است. گستردگی و تنوع اقتصادی اعضای آن امکان تعامل چندجانبه بین آنها را فراهم می‌آورد. هر چند این گروه نتوانسته است کارکرد و کارنامه‌ای مطلوب و ایده‌آل در همکاریهای اقتصادی و تجاری در مقایسه با دیگر گروههای اقتصادی جهان داشته باشد، اما در حد مقذور، فرصتی فراهم آمده است تا اعضای آن با مسائل و موضوعات نظام جدید اقتصاد و تجارت جهانی بیشتر آشنا شوند. از نظر اقتصادی، شرایط و امتیازاتی چند در باب شاخصهای صنعتی، کشاورزی، تولیدی و مبادلاتی کشورهای عضو قابل مطالعه و بررسی است. ایران به عنوان بازیگر مهم و تأثیرگذار این گروه در تلاش است از فرصت همکاریهای اقتصادی و تجاری میان اعضای دی-۸ برای توسعه همکاریها و حمایتهای سیاسی استفاده کند. با این اوصاف، مهم‌ترین سؤالی مطرح در این مقاله عبارتند از: ابعاد مختلف حضور و فعالیت گروه دی-۸ در فضای کنونی جهان چگونه قابل

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل در دانشگاه علامه طباطبائی

ترسیم است؟ چه علل و عواملی می‌توانند موجبات رونق و تحکیم موقعیت این گروه را فراهم سازند؟ روند سیاستگذاری‌های خاص جمهوری اسلامی ایران برای رونق تعاملات منطقه‌ای با این گروه و کاهش حداکثری فشارهای روند جهانی شدن و محدودیتهای سیاست بین‌المللی از چه اولویتهایی باید برخوردار باشد؟

ایران و عضویت در سازمان همکاری شانگهای: خواسته‌ها تا واقعیتها

مه‌دی فرازی^۱

چکیده

سازمان همکاری شانگهای (SOC)، سازمانی منطقه‌ای - بین‌المللی با فعالیتهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی شناخته می‌شود. تشکیل سازمانی با در برداشتن یک چهارم جمعیت جهان (با احتساب چهار کشور ناظر در این سازمان، جمعیت آن به نیمی از جمعیت کره زمین می‌رسد)، قرار گرفتن چهار کشور اتمی جهان در کنار هم و همکاری نزدیک صادر کنندگان و وارد کنندگان بزرگ انرژی جهان در آن، اهمیت چنین سازمانی را دو چندان می‌کند. جمهوری اسلامی ایران برای تبدیل شدن از عضو ناظر به عضو اصلی در این سازمان، در سالهای گذشته تلاشهای بسیار انجام داد. حال سؤال اصلی این تحقیق آن است که جمهوری اسلامی چه اهدافی را از عضویت در SOC دنبال می‌کند؟ فرضیه یا پاسخ احتمالی به این پرسش آن است که با توجه به شرایط نظام بین‌المللی و افزایش فشارهای آمریکا و اروپا بر ایران، هدف اصلی جمهوری اسلامی از عضویت در سازمان شانگهای دغدغه‌های امنیتی است. با وجود این، ایران با عضویت در SOC فرصتهایی مطلوب در حوزه‌های اقتصادی و انرژی نیز خواهد داشت. برای بررسی موضوع، از روش آینده پژوهی - پس‌نگری (Back Casting) - و روش دیده بانی آینده (Horizon Scanning) برای شناسایی چالشها و فرصتهای جمهوری اسلامی ایران در پیشبرد و تعقیب اهدافش در سازمان شانگهای استفاده می‌شود. باور بر این است که جمهوری اسلامی به دلیل متفاوت بودن منطقه امنیتی مورد نظرش (خاورمیانه و خلیج فارس) و جنس متفاوت نگرانیها و چالشهای امنیتی آن (اسرائیل، فلسطین و آرمانهای اسلامی در مقابل نگرانیهای امنیتی سایر اعضا SOC همچون رشد تروریسم، اسلام

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل - دانشگاه علامه طباطبائی تهران

رادیکال و نفوذ آمریکا در منطقه آسیای مرکزی) ایران نمی‌تواند چالش‌های امنیتی پیش روی خود را تنها با عضویت در این سازمان از بین ببرد.

واژگان کلیدی: سازمان همکاری شانگهای، سیاست خارجی ایران، آینده پژوهی، چالشها و فرصتها.

امنیت هستی‌شناختی و تلاش ایران برای عضویت دائم در سازمان همکاری‌های شانگهای

ولی حجتی^۱

احسان تقوایی‌نیا^۲

چکیده

سازمان همکاری‌های شانگهای در سال ۲۰۰۱ با عضویت کشورهای روسیه، چین، قرقیزستان، قزاقستان، ازبکستان و تاجیکستان تشکیل شد و در سالهای بعد با عضویت ناظر ایران، پاکستان و هند گسترش یافت. در سالهای اخیر تلاش بسیار داشته است تا به عضویت دائم آن سازمان در آید اما تاکنون این تلاشها ناکام مانده است. با توجه به مخالفت شدید اعضای سازمان مزبور با الحاق دائم ایران به این سازمان، این سؤال مطرح می‌شود که عامل علاقه‌مندی ایران برای عضویت دائم در سازمان همکاری‌های شانگهای چیست؟ اساساً آیا منافع ملی یا مصالح اسلامی ایران می‌تواند تبیین‌کننده این تلاش باشد؟ فرضیه اصلی که با روش اثباتی به آزمون گذارده خواهد شد، به شرح زیر است: «امنیت هستی‌شناختی جمهوری اسلامی ایران براساس تعارض با آمریکا بنا نهاده شده است و منافع ملی و مصالح اسلامی را به مثابه دو محور سیاست خارجی ایران زیر چتر خود در آورده است. بنابراین، ایران قصد دارد امنیت هستی‌شناختی خود را که در تقابل با آمریکا معنا می‌شود از طریق عضویت در پیمان شانگهای که وجهه‌ای غیرغربی و غیرآمریکایی دارد استحکام بیشتر بخشد». اما شواهد و قرائن نشان می‌دهد منافع ملی و مصالح اسلامی نمی‌تواند توجیه‌گر تلاش ایران باشد زیرا به شهادت تاریخ ائتلاف با روسیه هرگز نتوانسته است منافع ملی ایران را تامین کند. به نظر نمی‌رسد تلاش برای ائتلاف با کشورهای چینی و روسیه در چارچوب مصالح اسلامی قرار بگیرد و امنیت هستی‌شناختی ایران را مستحکم‌تر کند.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران

انرژی و افزایش نقش ایران در همکاریهای منطقه‌ای آسیای مرکزی

سید حمید حسینی^۱

چکیده

در مجموعه عوامل شکل دهنده همکاریهای منطقه‌ای، اقتصاد عنصری کلیدی است. سازمانهای اکو و اوپک گازی از جمله نهادهایی هستند که جمهوری اسلامی با کمک آنها درصدد افزایش نقش خود در همکاریهای منطقه‌ای است. در حوزه خزر ظرفیتهای بالقوه قابل توجه از همکاری منطقه‌ای با محوریت انرژی وجود دارد. وجود منابع گسترده انرژی در ایران، ترکمنستان، آذربایجان، قزاقستان و روسیه و همچنین نیاز این کشورها به سرمایه گذاری، دستیابی به مسیرهای ترانزیت و داد و ستد انرژی از جمله ظرفیتهای موجود برای شکل گیری همکاری منطقه‌ای بشمار می‌روند. مقاله پیش رو ضمن بررسی بسترهای گسترش همکاری منطقه‌ای در آسیای مرکزی، این سؤال را مطرح می‌کند که مهم‌ترین عامل برقراری همکاری منطقه‌ای بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی چیست؟ فرضیه مورد نظر آن است که انرژی مهم‌ترین اهرم ایجاد شبکه‌ای از همکاریهای منطقه‌ای بین ایران و آسیای مرکزی است.

واژگان کلیدی: همکاری منطقه‌ای، انرژی، آسیای مرکزی، ترانزیت انرژی.

۱. کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

الزامات ژئوپلیتیک کنش جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری اقتصادی (اگو)

امیرحسین الهامی^۱

چکیده

منطقه‌گرایی و عضویت در ترتیبات منطقه‌ای و بین‌المللی بخشی مهم از فرایندی است که در آن، دولت‌های ملی پاره‌ای از حاکمیت و اقتدار خود را به سایر بازیگران عرصه بین‌المللی از جمله سازمان‌های منطقه‌ای تفویض می‌کنند. این سازمانها در بیشتر موارد بر مناطقی از جغرافیا گسترده‌اند که واجد تجانس ساختاری و کارکردی از حیث عوامل محیطی و انسانی هستند و سازه‌های فضایی-سیاسی با ساختارها و کارکردهای ویژه و الگوی تعاملات درون سیستمی و برون سیستمی متمایز از مناطق و سازه‌های همجوار را شکل می‌دهند. نسبت تطابق اهداف سیاست خارجی با الزامات و مقتضیات ژئوپلیتیک کشورها، آنها قادر را خواهد کرد در چارچوب سازمانی منطقه‌ای از فرصت‌ها و ظرفیتهای بالقوه موجود (درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای) بهره‌ای بیشتر ببرند و مخاطرات و چالشهای موجود را در قالب وابستگی متقابل شکفته شده، کاهش دهند.

سازمان عمران منطقه‌ای (RCD) منطبق با ساختار ژئوپلیتیک نظام دو قطبی و با اتکا به بلوک غرب و در چارچوب نظریه ژئوپلیتیک جرج کنان در سال ۱۹۶۴ تشکیل شد. لیکن انقلاب ۱۹۷۹ ایران باعث انحلال این سازمان شد تا اینکه سازمان همکاری اقتصادی (ECO)؛ در سال ۱۹۸۹ بر ویرانه‌های آن؛ البته این بار در جهت درک مشترک منطقه‌ای اعضای موسس (RCD) بنا شد. پیوستن افغانستان و ۶ جمهوری تازه استقلال یافته شوروی سابق، اگو را به سازمانی بزرگ با ظرفیتهای بالقوه ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، ژئوکالچر و حتی ژئواستراتژیک بدل کرده است. اهمیت سیاستهای منطقه‌ای در دیپلماسی و سیاست خارجی ایران از یک سو و جایگاه این کشور از نظر جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبایی

در بین اعضای اکو از سوی دیگر، بیانگر این حقیقت است که ایفای نقش سازنده ایران در منطقه اکو می‌تواند سکویی برای ایفای نقش مقتضی این کشور در منطقه‌ی جنوب غرب آسیا و نظام جهانی باشد. با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک ایران، به نظر می‌رسد بهره‌گیری هوشمندانه بویژه از موقعیت ارتباطی و اقتصادی در کنار گسترش تعاملات فرهنگی می‌تواند مبنایی مناسب برای کنش ایران در اکو باشد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای در پی پاسخ به این پرسش است که: عوامل ژئوپلیتیک موثر بر کنش ایران در سازمان همکاری اقتصادی (ECO) کدامند؟

واژگان کلیدی: سازمان همکاری اقتصادی (ECO)، جمهوری اسلامی ایران، عوامل ژئوپلیتیک، سیاست خارجی.

منزلت امنیتی ایران در رویکرد به پیمانهای منطقه‌ای آسیایی

سکینه ببری گنبد^۱

چکیده

تحولات شگرف در عرصه فناوری و ارتباطات، بحرانهای بین‌المللی، یارگیریهای سیاسی و ائتلافهای نظامی که در پیمانهای منطقه‌ای نمود یافته است، اهمیت موضوع «امنیت مشترک» را دو چندان کرده است. جمهوری اسلامی ایران که براساس سند چشم انداز کسب مقام «قدرت برتر منطقه‌ای» را هدف گذاری کرده است «رویکرد توسعه محور» و «استراتژی تعامل سازنده» را در دستور کار دارد. از این رو، همگرایی بین ایران و کشورهای آسیایی در چارچوب توافقاتی مانند سازمان شانگهای و اگو در تعمیق رویکرد توسعه محور موثر خواهد بود. تضمین امنیت انرژی، کنترل تولید مواد مخدر، مبارزه با تروریسم و کسب بازارهای بزرگ، بازی برد - برد برای ایران رقم می‌زند. اما استفاده از امکانات دریای خزر، آسیای مرکزی و قفقاز نمی‌تواند مکمل یا بدیلی برای مجاری سنتی ارتباط ایران در خلیج فارس باشد. مسئله مهم تر آن است که آیا پیوستن ایران به سازمان همکاری شانگهای موقعیت امنیتی ایران را ارتقا می‌دهد؟ فرض اصلی آن است که نزدیکی ایران به پیمانهای منطقه‌ای در حوزه شرق توان اقتصادی آن را افزایش می‌دهد ولی به همان نسبت در موقعیت امنیتی تاثیرگذار نیست. نگرانیهای امنیتی ایران در حوزه شانگهای که طالبان، القاعده و حزب التحریر را شامل می‌شود؛ بسیار محدودتر از تهدیدات دیگر یعنی بحران عراق، حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، تداوم نگرانی از رویکرد دشمنانه کشورهای عربی منطقه و مسئله فلسطین است که همگی خارج از چتر پیمان شانگهای قرار دارند. این مقاله در قالب آسیب شناسی رویکرد جمهوری اسلامی ایران به پیمانهای منطقه‌ای با روشی تحلیلی ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی: منطقه گرایی، سیاست خارجی ج.ا.ا، پیمانهای منطقه‌ای آسیایی،

شانگهای، تهدیدات امنیتی.

۱. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

مؤلفه اقتصاد در منطقه‌گرایی ایران (با تمرکز بر سازمان اکو)

رضا فیروزی^۱

چکیده

جهانی شدن برجسته‌ترین ویژگی زمانه ما است که الزاماتی را برای همکاریهای گسترده‌تر در سطح منطقه‌ای بوجود می‌آورد. منطقه‌گرایی مکمل جهانی شدن است و می‌تواند تبعات منفی این روند را کاهش دهد. از این رو، ایران می‌تواند با حضور مؤثر در روندهای منطقه‌ای، ضمن بهره‌گیری از این مزیت، در جهت ارتقای جایگاه خود در معادلات جهانی حرکت کند. اما تاکید بر کدام جنبه از منطقه‌گرایی موفقیت بلند مدت ایران را تضمین خواهد کرد؟ اگر در این جهت «سیاست و امنیت» در اولویت قرار گیرد براساس نظریه نوواقع‌گرایی که عرصه بین‌الملل را فرو رفته در هرج و مرج می‌بیند؛ می‌توان مدعی شد که منافع آن نصیب بازیگران قدرتمند خواهد شد. اما با محور قرار دادن عامل «اقتصاد» با توجه به تنگی فضای بیرونی برای ایران در حوزه‌های سیاسی-امنیتی، دیپلماسی اقتصادی می‌تواند با کاهش حساسیتها در بهره‌گیری از فرصتها موثرتر باشد. فعالیت در حوزه اقتصادی به دلیل داشتن وجه وحدت‌بخش و کمتر حساسیت‌زا از جمله در چارچوب فرایندهای چندجانبه همانند «اکو» که با هدف کمک به شناسایی و حل مشکلات اقتصادی تشکیل شده، با دشواری کمتر همراه است. در این جهت بر طرف کردن نقطه ضعف بزرگ اکو که همکاری در آن به اقتصادهای دولتی محدود شده و بخش خصوصی امکان کافی برای استفاده از ظرفیت‌های خود را ندارد، باید در دستور کار دولتهای عضو اکو بویژه ایران قرار گیرد. در این مقاله سعی بر آن است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی ضرورت توجه بیشتر به عنصر اقتصاد و بویژه بخش خصوصی به عنوان یک اولویت در منطقه‌گرایی ایران مورد تاکید قرار گیرد.

۱. کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای (آسیای مرکزی و قفقاز)، دانشگاه تهران

۵. سایر موضوعات مرتبط با همایش

سیاست منطقه‌ای ج.ا.ا در آسیای مرکزی

دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی^۱

امیر ابراهیمی^۲

چکیده

با گذشت نزدیک به دو دهه از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوریهای جنوبی دو سوی دریای خزر - که دارای پیوندهای تاریخی و فرهنگی فراوان با ایران هستند - بازخوانی سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در قبال کشورهای تازه استقلال یافته و دو منطقه مهم و راهبردی آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی برای بازشناسی نقاط قوت و ضعف، فرصتها، چالشها، کامیابیها و ناکامیها و تعریف چشم انداز آینده ضروری است. با توجه به اسناد بالادستی بویژه قانون اساسی و سند چشم انداز ۲۵ ساله، منطقه گرایی از اولویتهای سیاست خارجی ایران است و با عنایت به موقعیت ممتاز این کشور در منطقه بزرگ غرب آسیا که می‌تواند بسیاری از نیازهای سرزمینهای محصور در خشکی آسیای مرکزی را از جمله دسترسی به آبهای آزاد و ترانزیت کالا و مواد خام در دو محور شمال - جنوب و شرق - غرب برای رونق بخشی به طرحها و برنامه‌های توسعه ملی این جمهوریها پاسخ دهد، ارتباط با همسایگان شمالی در اولویت قرار دارد. در این نوشتار با مرور تحولات دو دهه گذشته تلاش می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود که مهم‌ترین فرصتها و چالشهای پیش روی سیاست منطقه‌ای جمهوری

۱. رئیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

۲. دانشجوی مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

اسلامی ایران در آسیای مرکزی و ساز و کارها و راهکارهای تقویت فرصتها و کاهش چالشها کدامند؟

واژگان کلیدی: آسیای مرکزی، منطقه گرایی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، انرژی، ژئوپلیتیک.

انرژی و همگرایی منطقه‌ای در غرب آسیا؛ فرصتها و چالشها

دکترسید داوود آقایی^۱

نقیسه درویش^۲

چکیده

برغم تلاشهای انجام شده برای جایگزینی نفت و گاز با منابع جدید انرژی، همچنان منابع هیدروکربنی جایگاهی ویژه در تامین نیازهای جوامع بشری دارند و روند صعودی مصرف این منابع در فرازوفرودهای اقتصادی جهان حفظ شده است. مناطقی از کره زمین که این منابع را در خود جای داده اند، از موقعیتهای ژئوپولیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک برخوردار شده‌اند که آنها را در معادلات جهانی واجد نقشهای مهم کرده است. منطقه بزرگ آسیای غربی - که در درون خود زیر منطقه‌های گوناگون را جای داده است - از جمله این مناطق مهم جهان بشمار می‌رود. با در نظر گرفتن غرب آسیا به عنوان یک نظام منطقه‌ای بزرگ، می‌توان زیر سیستم‌های آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی در دو سوی دریای خزر، خلیج فارس، شامات، ترکیه و بخشی از شبه قاره را در آن تعریف کرد. تا پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بخشهای شمالی این منطقه در چارچوب جمهوریهای شوروی سابق قرار داشتند و در معادلات منطقه‌ای فاقد نقش بودند اما اینک در تعامل با سایر اجزای منطقه، فعال هستند هر چند میراث دوران شوروی همچنان این جمهوریها را با محدودیت هائی روبرو کرده است. حوزه‌های خلیج فارس و خزر - که در شمال و جنوب ایران واقع شده‌اند - گسترده‌ترین ذخائر نفت و گاز را در خود دارند. غرب آسیا با وجود بهره‌مندی از اشتراکات تائخی و فرهنگی فراوان و زمینه‌های کارکردی، از جمله مناطقی است که فاقد ترتیبات فراگیر منطقه‌ایی است و تجربیات همگرایی در آن اندک است. در دو سوی این منطقه شاهد شکل‌گیری سازمان همکاری اقتصادی (اكو) و شورای همکاری خلیج فارس و برخی تلاشهای دیگر هستیم که برغم وجود بسترهای

۱. استاد تمام گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۲. کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

همکاری به علت اختلافها و رقابت‌ای سیاسی، روابط اقتصادی آنها از همگرایی چشمگیر برخوردار نیست. پرسشی که در این مقاله تلاش می‌شود به درستی تبیین شده و در مسیر پاسخ به آن حرکت کرد این است که آیا با رویکردی کارکردگرا و واقعگرا می‌توان از عنصری مانند انرژی به عنوان مزیت منطقه‌ای در جهت همکاری و همگرایی بهره گرفت؟ فرصتها و چالشهای پیش روی کدامند؟ نظریه کارکردگرائی بر تحقق اهداف بشری چون صلح و امنیت جهانی از رهگذر همکاری و همگرایی واحدهای ملی برای تامین نیازهای مشترک و گسترده جوامع انسانی تاکید دارد. با توجه به نقش و جایگاه غرب آسیا در تامین نیاز جهان به انرژی، می‌توان در سطوح تولید و توزیع منابع هیدروکربنی این منطقه سازوکارهای منطقه‌ای را طراحی کرد تا فارغ از تضادهای دیگر بستر عملی تقارب منطقه‌ای فراهم شود و از این رهگذر ضریب ثبات و امنیت و رفاه واحدهای ملی در منطقه و نرخ امید به کارآمدی طرحهای همکاری و همگرایی در میان نخبگان سیاسی و عموم مردم افزایش یابد.

جهانی شدن و اتحادیه‌ای جدید در منطقه آسیای جنوب غربی؛ با توجه به ابعاد فرهنگی، معنوی و طبیعی بومی

دکتر کاوه احمدی علی آبادی^۱

چکیده

در عصر جهانی شدن چگونه باید در عین پاسداری از فرهنگ بومی به تعامل و تبادل با فرهنگهای دیگر پرداخت؟ این مهم با توجه به واقعتهای منطقه آسیای جنوب غربی چگونه باید پیش رود؟ کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی دارای ظرفیتهای بالقوه بسیار هستند که در صورت برنامه‌ریزی و مدیریت می‌توانند خاستگاه تحولات بسیار در منطقه شوند. قابلیت‌های فرهنگی، معنوی و طبیعی که در بادی امر باید توجهات را بر فصول مشترک آنها معطوف داشت و سپس گوناگونی‌هایی رخ می‌نمایند که در صورت مفید بودن از طریق تعامل و تبادل بین اعضاء گسترش می‌یابند. ما میراث دار فرهنگ، معنویت و زیست بومی هستیم که مهم‌تر از پاسداری باید با طرحهای مبتکرانه و خلاقانه هر چه بیشتر ارتقاء یابد. بخشی از این میراث بومی، بخشی، منطقه‌ای و برخی جهانی هستند. با آن که میراث جهانی ما به سبب هویت جهانی قابلیت بسیار را در نشر و گسترش دارند، اما همزمان نباید میراث بومی و منطقه‌ای ما از نظر دور بماند. به خصوص که ما در عصر جهانی شدن با گسترش هر چه بیشتر فرهنگهای بومی مواجه‌ایم؛ فرهنگهایی که از حوزه تنگ تعصبات و خرافات محدود بومی فراتر رفته و امکان گفتگو را در دنیای امروز فراهم آورده‌اند. در این راه، طرحها و برنامه‌های مبتکرانه که با در نظر گرفتن واقعیات موجود تدوین و طراحی شده باشند، امکان رشد بالنده فرهنگها را هر چه بیشتر فراهم می‌آورند. یکی از این طرحها، اتحادیه‌ای جدید در منطقه برحسب مشترکات فرهنگی، معنوی و زیست محیطی است. اتحادی که بستر آن را نه تنها دولتها که ملتهای منطقه تعیین می‌کنند و دولتها تنها آغاز شکل دهی آن را رقم می‌زنند و نمایندگان در نشستهای مشترک خواهند داشت.

۱. دکترای مردم شناسی، دانشگاه تگزاس آمریکا

سازمانهای مردم نهاد در این حوزه‌ها باید نقش اصلی را بازی کنند. بودجه مالی آن نیز بخشی بوسیله دولتها و بخشی بوسیله بخش خصوصی تأمین می‌شود.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، هویت یابی، فرهنگ بومی و فرهنگ جهانی، آسیای جنوب غربی.

ناحیه‌گرایی و هویت خواهی ملی در عراق

دکتر شه‌ریار نیازی^۱

امیر پورعزیز^۲

آرمان قیسوندی^۳

چکیده

ناحیه‌گرایی و هویت خواهی شکلی تازه از قومیت و ملیت در عصر حاضر است که در سطح جهان نقش آفرینی می‌کند. حقیقت این است که تصویر جهانی فارغ از ناسیونالیسم قومی غیرممکن است؛ چرا که انسانها در جوامعی زندگی می‌کنند که بذات گوناگونند و همین گوناگونی است که به تنوع در مقام هویت منجر می‌شود؛ به گونه‌ای که تنوع هویتها امری معمول و بدیهی می‌نماید. بحث اداره هویت‌های ناحیه‌ای به عنوان راه حلی جهت پذیرش دولتی ملی توجه بسیاری از کشورهای چند ملیتی را به خود جلب کرده است. مشکلات عدیده که امروزه در عراق شاهد آن هستیم علاوه بر حضور نیروهای بیگانه که گویی نه با رفتن آنها تضمینی برای حل مشکلات این کشور وجود داشته باشد؛ ریشه در گذشته تاریک و خفقان عراق در دوران دیکتاتوری و فاصله زیاد آن کشور در دوران حکومت بعث بالگوهای مورد قبول کشورهای چند ملیتی در اداره امور داخلی دارد. اگر حاکمان عراق از همان بدو استقلال به جای انکار واقعیتها و سرکوب، اجازه تکامل سیاسی و فرهنگی را به جامعه می‌دادند؛ امروز آینده‌ای دیگر در انتظار آن کشور بود. عراق با پراکندگی گوناگون زبانی، مذهبی، نژادی، فرهنگی با بسیاری از مشکلات ناشی از مسایل سیاسی و قومی روبه‌رو است. این مقاله نیز درصد بیان وضعیت ناحیه‌گرایی و انتظارات ملیتهای عرب و کرد در عراق نوین دارد.

واژگان کلیدی: ناحیه‌گرایی، هویت خواهی ملی، عراق، شمال عراق، کردستان

عراق، هویت قومی.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

نادیده انگاری مفهوم/ظرفیت دیپلماسی شهری در نگاه منطقه‌ای سیاست خارجی ج.ا.ایران

دکتر محمد جواد رنجکش^۱

سید عباس حسینی^۲

چکیده

جمهوری اسلامی ایران به سبب واقع شدن در نقطه استراتژیک و مواصلاتی سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا و همچنین قرابت جغرافیایی/فرهنگی با مناطق مختلف جغرافیایی همچون منطقه آسیای مرکزی (شمال شرق)، قفقاز (شمال غرب)، ترکیه و ناگزیر اروپا (شمال غرب)، کشورهای حوزه خلیج فارس (غرب و نوار ساحلی جنوب) و شبه قاره هند و کشورهای فارسی زبان (شرق) از تنوعی بالا در سیاست خارجی برخوردار بوده و هست. جدای از اولویت و ارجحیت هر یک از حوزه‌های یاد شده در ساختار و بافتار سیاست خارجی ایران، به سبب نوع رژیم سیاسی حاکم بر ایران در طول تاریخ (رژیم تک بافت)، مکانیسم تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و حتی اجراء (دیپلماسی) در سیاست خارجی ایران از ویژگی متمرکز و انحصاری و از منظر سیاست‌گذاران و سیاستمداران مرکزی قدرت صورت پذیرفته است. در حالیکه مناطق ملی همجوار حوزه‌های جغرافیایی منطقه‌ای و بین‌المللی ایران از ظرفیت و توانمندی بالا در ایفای کارکردها و نقش‌های دستگاه مرکزی قدرت در این ارتباط برخوردارند. این به نوعی، بیانگر نقش مناطق و شهرهای عمده در حوزه دیپلماسی و به تعبیر مانوئل کاستلز دیپلماسی شهری (City Diplomacy) است که از منظر سیاستگذاران ایرانی مورد غفلت قرار گرفته و نوشتار حاضر سعی در بررسی و واررسی آن دارد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی ایران، دیپلماسی شهری، مناطق جغرافیایی

همجوار، ساختار سیاسی.

۱. استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد

۲. کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای

حضور آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و تأثیر آن بر سیاست خارجی ج.ا.ا

جواد زراعت پیمان^۱

صیاد زراعت پیمان^۲

چکیده

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، خلاء قدرتی در یکی از حساس‌ترین نقاط دنیا، آسیای مرکزی و قفقاز بوجود آورد که باعث شد ایالات متحده بتدریج وارد حیات خلوت روسیه شود. از فروپاشی شوروی تا سال ۲۰۰۳ سمت‌گیری سیاست خارجی آمریکا بتدریج دستخوش تغییر و تحول شد. حادثه ۱۱ سپتامبر و سیاست مبارزه با تروریسم، حضور گسترده نظامی آمریکا در منطقه را به دنبال داشت. آمریکا به دنبال تک قطبی شدن جهان، از همان ابتدا با اهدافی نظیر جلوگیری از قدرت یافتن مجدد روسیه به عنوان یک رقیب، مقابله با جمهوری اسلامی ایران و تغییر استراتژیهای این کشور، جلوگیری از رشد بنیادگرایی اسلامی و تسلط بر منابع انرژی و بازارهای منطقه پا به منطقه گذاشت. این کشور از راه کمکهای مالی و سرمایه‌گذاریهای کلان در منطقه و تنبیه کشورهای رقیب مانند ایران و روسیه سعی دارد تا سلطه خود را در منطقه عملی کند. این مقاله تلاش می‌کند تا اهداف سیاست خارجی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را مورد بررسی قرار داده و اینکه این سیاستها چه تأثیری بر سیاست خارجی ج.ا.ا در منطقه خواهد داشت؟ روش این تحقیق توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی: آسیای مرکزی و قفقاز، سیاست خارجی، ایران، آمریکا، روسیه.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای- آسیای مرکزی و قفقاز، دانشگاه تهران
۲. فارغ التحصیل کارشناسی تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت معلم تهران

نقش متغیرهای جغرافیایی ایران در مناطق ژئوپلیتیک پیرامون

ریباز قربانی نژاد^۱

طهمورث حیدری موصول^۲

چکیده

کشورها برای تولید هویت و نقش آفرینی در مناطق ژئوپلیتیک و سازمانهای بین‌المللی سرچشمه‌های جغرافیایی گوناگون دارند. به عبارت دیگر، هر کشوری برپایه متغیرهای ساختاری و کارکردی با ماهیت جغرافیایی، می‌تواند برای خود ماهیتی متناسب با آن تعریف کند. از سوی دیگر، سرچشمه‌های هویت جغرافیایی چه در بعد ساختاری و چه در بعد کارکردی برای هر کشور تولید حق ذاتی می‌کند که این حق ذاتی مجوز نقش آفرینی سیاسی کشور در مناطق ژئوپلیتیک به شمار می‌رود. در این ارتباط هم یکی از مبانی اساسی شکل دهی به هویت جغرافیایی یک کشور، موقعیت آن است که بعدی ساختاری به شمار می‌رود. بر این اساس، کشور ایران برپایه موقعیت خود در منطقه خاورمیانه و آسیای جنوب غربی می‌تواند در مناطق ژئوپلیتیک فلات ایران، دریای خزر، دریای عمان، خلیج فارس، اقیانوس هند، آسیای مرکزی و قفقاز و جهان اسلام در قلمرو شیعه و قلمرو ایرانی نقش آفرینی کند. بنابراین، ایران با سابقه تاریخی، تمدنی، فرهنگی و اسلامی خود به همراه طرح تئوری و فلسفه نوین سیاسی پس از انقلاب اسلامی و تجربه استقلال سیاسی و در راستای همگرایی منطقه‌ای و در جهان اسلام می‌تواند نقشی مؤثر در تداوم حوزه نفوذ ژئوپلیتیک و اعتمادسازی داشته باشد. در شرایط جدید، ایران به عنوان محور سیستم فرعی تمدن اسلامی- ایرانی و همچنین پیوند دادن آن با جهان اسلام یعنی بخش عربی و غیر عربی و جنوب غرب آسیا، به عنوان وحدت دهنده جهان اسلام می‌تواند نقشی مؤثر در این منطقه حساس و مهم دنبال نماید. چنین فرصتی اهرمی مناسب را برای تعادل بخشی و توسعه روابط ایران با جهان اسلام و قدرتهای بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در اختیار تهران قرار

۱. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی - دانشگاه تربیت مدرس تهران

۲. کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی - دانشگاه تربیت مدرس تهران

می‌دهد. در این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اینترنتی نقش موقعیت جغرافیایی ایران و نقش آفرینی آن در مناطق ژئوپلیتیک هم‌جوار و همچنین توانایی گسترش حوزه نفوذ ژئوپلیتیک ایرانی-اسلامی در راستای منافع پایدار ملی تبیین و بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: ایران، موقعیت جغرافیایی، مناطق ژئوپلیتیک، حوزه نفوذ و جهان اسلام.

سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و رویکرد ترکیه به برنامه هسته‌ای ایران

مهدی متین جاوید^۱

مسعود حبیبی^۲

چکیده

جمهوری اسلامی ایران به عنوان قدرت نوظهور منطقه‌ای و جهانی به منظور تثبیت نقش منطقه‌ای خود از طریق تقویت و گسترش همکاریها و تبادلات منطقه‌ای در سالهای اخیر به ایجاد ائتلاف‌های جدید مبادرت کرده است؛ تا در قالب این تعاملات و ائتلافهای سیاسی-امنیتی و فرهنگی-اقتصادی ضمن تثبیت نقش خود در منطقه به ایفای نقش در عرصه نظام بین‌الملل بپردازد. از این رو، جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود، سیاست ائتلاف‌سازی منطقه‌ای را با نگاه ویژه به کشورهای در حال توسعه دنبال کرده و به متحدیابی در مناطقی نظیر آمریکای لاتین، خاورمیانه، آفریقا و آسیا پرداخته است. این ائتلاف‌سازی جهان سوم محوری را می‌توان در چارچوب سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران توجیه کرد. گسترش روابط با ترکیه نیز در این راستا قابل تحلیل است. ترکیه پس از تلاشهای فراوان برای پیوستن به اتحادیه اروپا و ناکامی در آن، سیاست نگاه به شرق را در سیاست خارجی خود در پیش گرفت و تعامل با کشورهای همجوار در مناطق بالکان، خاورمیانه و قفقاز را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار داد. این کشور به منظور تأمین صلح، ثبات و امنیت بین‌المللی با طرح ابتکارات جدید در سطوح منطقه‌ای و جهانی گام برداشته و به منظور حل و فصل منازعات منطقه‌ای و از بین بردن تهدیدها و نگرانیهای مشترک در مناطق پیرامون، به میانجیگری پرداخته است. رویکرد این کشور در قبال برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در این چارچوب می‌گنجد. این نوشتار روابط استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و ترکیه را با تمرکز بر بسترهای

۱. دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۲. دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

حمایت ترکیه از فعالیتهای صلح‌آمیز هسته‌ای ایران را بررسی می‌کند.
واژگان کلیدی: سیاستهای منطقه‌ای، ائتلاف‌سازی منطقه‌ای، برنامه هسته‌ای،
سیاست خارجی، ترکیه، جمهوری اسلامی ایران.

رویکرد ایران به اتحادیه همکاریهای منطقه‌ای کشورهای حاشیه‌ای اقیانوس هند

رضا براتی^۱

و یدالله فضل‌الهی^۲

چکیده

تشکیل اتحادیه IOR-ARC در سال ۱۹۹۷ میان کشورهای عضو حاشیه اقیانوس هند با هدف آزادسازی و ایجاد تسهیلات تجاری، همکاریهای فنی و تکنولوژیک، بیمه و شیلات نشانه حرکت کشورهای این منطقه به سوی همگرایی سیاسی و اقتصادی هر چه بیشتر است. این اتحادیه به لحاظ وسعت جغرافیایی با دارا بودن بیش از ۲۰/۵ میلیون کیلومتر مربع در سه قاره اقیانوسیه، آسیا و آفریقا، جمعیتی ۲ میلیارد نفری را تحت پوشش دارد. از سوی دیگر، موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک، در میان بلوکهای منطقه‌ای جایگاهی ممتاز به این اتحادیه داده است. عضویت ایران در این اتحادیه در سال ۱۹۹۹ بیانگر تمایل و حضور این کشور در مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای است. با توجه به سیاست کلی نظام ج.ا.ایران در برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه و همچنین سند چشم انداز ۲۰ ساله با عنوان تعامل با نظام بین‌الملل و حضور موثر در سازمانهای بین‌المللی و منطقه‌ای، این سؤال مطرح می‌شود که آیا عضویت ایران در این اتحادیه، بویژه با میزبانی سه دوره اجلاس وزرای امور خارجه اتحادیه به عنوان بالاترین رکن (ششمین، هفتمین و هشتمین) در تهران می‌تواند بیانگر حرکت به سمت چشم انداز ۲۰ ساله کشور باشد؟ همچنین با توجه به گوناگونی کشورهای این اتحادیه از لحاظ اقتصادی و توسعه یافتگی، آیا عضویت فعال ایران در این اتحادیه می‌تواند در جهت افزایش و تقویت منافع ملی باشد؟ این مقاله در تلاش است ضمن معرفی اتحادیه IOR-ARC در جهان، جایگاه آن را در معادلات منطقه‌ای ایران تبیین کند به این پرسش پاسخ دهد که آیا عضویت فعال

۱. دانشجوی دکتری تخصصی رشته روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

۲. کارشناسی ارشد در امور بین‌الملل

ایران در آن، پاسخگوی منافع و اهداف ترسیم شده در سند چشم انداز ۲۰ ساله کشور خواهد بود؟.

واژگان کلیدی: اتحادیه IOR-ARC، ترتیبات منطقه‌ای، ایران و سند چشم انداز ۲۰ ساله.

تلاقی اقتصاد سیاسی و ژئوکالچر: قوام‌بخشی متقابل قدرت سخت و نرم ایران در آسیای مرکزی و قفقاز

سعید شکوهی^۱

چکیده

خلاء حاصل از فروپاشی یکی از دو قطب قدرت در نظام بین‌المللی موجب شد تا بازیگران ذی نفع در منطقه بکوشند به انحاء مختلف این خلأ را پر کنند و سهمی بیشتر از منافع سرشار موجود در منطقه را نصیب خویش سازند. در این میان، ایران جزء کشورهای است که تقلا بسیار دارد تا بتواند از فرصت بدست آمده بیشترین بهره ممکن را ببرد و نفوذ و اعتبار خویش را در منطقه‌ای که روزگاری جزء سرزمین آن بوده، افزون‌تر کند. اما تاکنون نتوانسته است به موفقیتی شایان در این باره دست یابد. به اعتقاد اکثر صاحب‌نظران دلیل این ناکامی استفاده از ابزارهای نامناسب است. در این مقاله به این سؤال پاسخ داده می‌شود که چه نوع ابزار و سیاستی می‌تواند به بهترین شکل ممکن منافع ملی ایران در منطقه تأمین نماید؟ فرض بر این است که با استفاده از ابزارهای اقتصادی و فرهنگی، ایران می‌تواند راه کاری مناسب برای اتخاذ سیاستهای مطلوب در منطقه بیابد. به نظر نگارنده قدرت سخت و نرم ایران در منطقه دارای قوام بخشی متقابل است و بهره‌گیری مناسب و ترکیبی از اینگونه مولفه‌ها یا به تعبیر جوزف نای قدرت هوشمند؛ بهتر می‌تواند منافع ملی ایران را در منطقه تأمین کند و گامی در راستای برتری منطقه‌ای بردارد.

واژگان کلیدی: ایران، آسیای مرکزی، اقتصاد سیاسی، ژئوکالچر، قدرت نرم، قدرت

سخت، قدرت هوشمند.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی تهران

ضرورت بازشناسی بالکان از منظر سیاست منطقه‌ای

محمد قربانپور دلاور^۱

چکیده

واژه بالکان، ریشه پرسی دارد و به معنای خانه یا کوه مرتفع است. سابقه حضور فرهنگی - اجتماعی ایران در بالکان به بیش از ۱۰۰۰ سال پیش باز می‌گردد. این منطقه از جهات بسیار حائز اهمیت است: پیشینه طولانی حضور زبان، فرهنگ و مطالعات ایران شناسی؛ حضور هزار ساله اسلام، تشیع و علویان در منطقه؛ حضور مراکز ایران شناسی و شخصیت‌های ایران شناس از گذشته دور تاکنون؛ قرابت فرهنگی و نژادی بین ایران و برخی از اقوام؛ موقعیت استراتژیک و ژئوپولیتیک بالکان و دروازه ورود به فرهنگ غرب؛ حضور پیروان ادیان و فرهنگ‌های متعدد و همزیستی مسالمت آمیز پیروان ادیان. لذا ضرورت دارد فعالیت‌های فرهنگی در بالکان؛ بازشناسی اقوام، نژادها و قرابت‌های زیانی و... با ایران؛ بررسی و تحلیل وضعیت و جایگاه مسلمانان در منطقه؛ بررسی تحولات جدید در کشورهای اسلامی بالکان؛ نگاهی به فعالیت‌های رقبای دینی و آموزشی در منطقه؛ شناخت و بررسی چالش‌های فرهنگی - اجتماعی و دینی موجود در بالکان؛ فرصت‌ها و تهدیدهای موجود در عرصه فرهنگی و دینی در منطقه بازشناسی شود. سئوالات این مقاله عبارتند از: بالکان برای کشورهای جهان و ایران از چه جهاتی اهمیت دارد و جذابیت‌های این منطقه در عرصه‌های گوناگون چیست؟ برای نیل به اهداف ج.ا.ا و گسترش فرهنگ ایرانی و اسلامی در بالکان راهکارها، فرصت‌ها و تهدیدها کدامند؟ در این مقاله تلاش می‌شود در کنار بازشناسی ابعاد گوناگون بالکان، نسبت به شناخت متقابل دو فرهنگ، راهکارهایی ارائه شود.

۱. کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، با سابقه حضور در منطقه بالکان، پژوهشگر پژوهشکده مطالعات منطقه‌ای، وابسته به جامعه المصطفی العالمیه

تنظیم سیاست راهبردی تعاملات منطقه‌ای ایران با رویکرد اقتصاد منطقه‌ای

مسعود دهنوی^۱

چکیده

به باور بسیاری موقعیت مکانی ایران در منطقه پیرامونی، ایده‌آل‌ترین مکان است. حال پرسش این است که بهینه‌ترین منطقه را برای تعاملات در پیرامون ایران چگونه تعریف کنیم؟ به عبارت دیگر، ایران به عنوان نقطه‌ی مرکزی تا چه شعاعی باید تعاملات خود را بسط دهد تا براساس نظریه‌های اقتصاد منطقه‌ای، رفتار منطقه‌ای بهینه شکل گیرد؟ دیگر پرسش اساسی آن است که چگونه می‌توان با استفاده از رویکرد اقتصاد منطقه‌ای، یک بسته‌ی سیاستی و راهبردی مناسب برای تعاملات منطقه‌ای ایران تنظیم کرد؟ برای پاسخ دادن به این پرسشها از شبیه‌سازی نظریه‌ها و الگوهای اقتصاد منطقه‌ای و از تحلیلهای موجود در اقتصاد منطقه‌ای یاری گرفته می‌شود. هدف ارائه تعریفی دقیق از ایده‌آل‌ترین منطقه برای تدوین روابط و تعاملات منطقه‌ای ایران است و چگونگی تنظیم سیاستها و راهبردهایی برای تعامل ایران با سایر کشورها در آن منطقه ایده آل است. در پایان، نتیجه‌گیری می‌شود که تنظیم این سیاست راهبردی تعاملات منطقه‌ای ایران با استفاده از رویکرد اقتصاد منطقه‌ای نه تنها باعث توسعه‌ی منطقه می‌شود، بلکه چند لایه محافظ و پوشش امن برای ایران و کشورهای منطقه در زمان بحرانهای اقتصادی به ویژه در زمان تشدید تحریمهای اقتصادی فراهم می‌آورد.

واژگان کلیدی: اقتصاد منطقه‌ای، سیاست راهبردی، تعاملات منطقه‌ای ایران،

تئوری‌های توسعه منطقه‌ای.

۱. دانشجوی کارشناسی‌ارشد رشته معارف اسلامی و اقتصاد، گرایش اقتصاد منطقه‌ای، دانشگاه امام صادق (ع)